

جلد اول کتاب «علوم و فنون ادبی جامع»، با اقبالی بیش از انتظار ما مواجه شد و از اهالی فن، هر کسی

را که می‌بینیم از کیفیت بالای آن کتاب صحبت می‌کند؛ به قول محمدعلی بهمنی:

«چه بگویم جز این که خوشحالم؟!»

در جلد دوم، دغدغه ما نوشتن درس‌نامه‌ای بود که در عین کامل بودن، بتواند مرز میان کنکور و فراکنکور

را رعایت کند. به نظر می‌رسد در این زمینه هم با بهره‌گیری از قلم توانای مؤلفانمان توانسته‌ایم به هدف برسیم.

کامل و جامع بودن، ساده و روان و آموزنده بودن، در کنار پوشش کامل تست‌های جلد اول، چیزی بود که ما

از مؤلفان توقع داشتیم و حاصل کار، همانی شد که می‌خواستیم. شما با خیال راحت می‌توانید صفر تا صد

مطالب را در چهار فصل این کتاب به‌خوبی بیاموزید.

جا دارد یک خسته نباشید جانانه به گروه ادبیاتمان بگوییم که با تلاش فراوان و شبانه‌روزی توانست این

کتاب را به بهترین شکل برای شما آماده کند.

از تک‌تک عوامل دست‌اندرکار پروژه تألیف و تولید «درس‌نامه علوم و فنون ادبی جامع» ممنونیم و دست

آن‌ها را به گرمی می‌فشاریم.

✓ این کتاب شامل محتوای تکمیلی است.

توی بعضی از صفحه‌های این کتاب آیکون  رو می‌بینی. هر کدوم از این آیکون‌های شماره‌دار ممکنه کلید به گنج باشه! فقط کافیه دستورالعمل ساده زیر رو اجرا کنی تا به گنج برسی:

1 QR CODE پشت جلد کتاب رو اسکن کن.

2 شماره آیکون رو در باکس «جست‌وجوی گد» وارد کن و دکمه جست‌وجو رو بزنی و محتوای تکمیلی رو ببینی.

تقدیم به: محمد علی بهمنی

غزل برای که آفرینشگر ناب ترین تجربه های عاشقانه است!

«به نام منشأ تفکر و دانش»

به نظر می‌رسد هر قوم و ملتی در دنیا، یک خصیصه یا ویژگی بارز و منحصر به فرد دارد که معرف آن مردم است؛ مثلاً یونانیان باستان به جنگجویی و مبارزه مشهورند یا ژاپنی‌ها را به سختکوشی می‌شناسند. ما، ایرانیان هم طبع لطیف و شاعرپیشگی‌مان زبانزد است! این خصوصیت را هم در سروده‌های باستانی می‌بینیم و هم در آثاری که از قرن سوم و چهارم هجری به بعد در دست داریم. البته امیدوارم از سخنان من، این برداشت را نکرده باشید که من می‌خواهم بگویم در هیچ جای دنیا نمی‌شود مردمانی با ذوق و قریحه ادبی پیدا کرد. برای نشان دادن حسن ظنم هم به فکر افتادم در این جا سراغ یکی از اشعاری بروم که موضوع آن در ادبیات جهان دارای سابقه باشد و هر چه اندیشیدم نمونه‌ای مناسب‌تر از شعر «عقاب» سروده دکتر پرویز ناتل خانلری به ذهنم نرسید که ایده اصلی آن برگرفته از یکی از داستان‌های «پوشکین» شاعر و نویسنده اهل روسیه است. بیایید با هم این سروده کم‌نظیر را بخوانیم و حظ ببریم.

«گویند زاغ سیصد سال بزید

و گاه سال عمرش از این نیز در گذرد؛

عقاب را سال عمر، سی پیش نباشد.»

«عقاب»

چو از او دور شد ایام شایب
آفتابش به لب بام رسید
ره سوی کشور دیگر گیرد
دارویی جوید و در کار کند
گشت بر باد سبک سیر سوار
ناگه از وحشت پرولوله گشت
شد پی بی بره نوزاد دوان
مار پیچید و به سوراخ گریخت
دشت را خط غباری بکشید
صید را فارغ و آزاد گذاشت
زنده را دل نشود از جان سیر
مگر آن روز که صیاد نبود

گشت غمناک دل و جان عقاب
دید کش دور به انجام رسید
باید از هستی دل برگیرد
خواست تا چاره ناچار کند
صبحگاهی ز پی چاره کار
گله که آهنگ چرا داشت به دشت
وان شبان، بیم زده، دل نگران
کبک در دامن خاری آویخت
آهو استاد و نگه کرد و رمید
لیک صیاد سر دیگر داشت
چاره مرگ، نه کاری است حقیر
صید هر روزه به چنگ آمد زود

زاغکی زشت و بداندام و پلشت
جان ز صد گونه بلا در برده
شکم آکنده ز گند و مردار
ز آسمان سوی زمین شد بهشتاب
با تو امروز مرا کار افتاد
بکنم هرچه تو می‌فرمایی
تا که هستیم، هواخواه تویم
جان به راه تو سپارم، جان چیست؟
ننگم آید که ز جان یاد کنم
گفت و گویی دگر آورد به پیش
از نیاز است چنین زار و زبون
زو حساب من و جان پاک شود
خزّم را باید از دست نداد
پر زد و دور ترک جای گزید
که: «مرا عمر، حبابی است بر آب
لیک پرواز زمان تیزتر است
بهشتاب ایام از من بگذشت
مرگ می‌آید و تدبیری نیست
عمرم از چیست بدین حد کوتاه؟
به چه فن یافته‌ای عمر دراز؟
که یکی زاغ سیه روی پلید
صد ره از چنگش کرده است فرار
تا به منزلگه جاوید شتافت
چون تو بر شاخ شدی جای گزین
کاین همان زاغ پلید است که بود
یک گل از صد گل تو نشکفته است
رازی این جاست، تو بگشا این راز»

آشیان داشت در آن دامن دشت
سنگ‌ها از کف طفلان خورده
سال‌ها زیسته افزون ز شمار
بر سر شاخ ورا دید عقاب
گفت که: «ای دیده ز ما بس بیداد
مشکلی دارم اگر بگشایی
گفت: «ما بنده درگاه تویم
بنده آماده بود، فرمان چیست؟
دل چو در خدمت تو شاد کنم
این همه گفت ولی با دل خویش
کاین ستمکار قوی پنجه، کنون
لیک ناگه چو غضبناک شود
دوستی را چو نباشد بنیاد
در دل خویش چو این رای گزید
زار و افسرده چنین گفت عقاب
راست است این که مرا تیز پر است
من گذشتم به شتاب از در و دشت
گرچه از عمر، دل سیری نیست
من و این شهپر و این شوکت و جاه
تو بدین قامت و بال ناساز
پدرم از پدر خویش شنید
با دوصد حیل به هنگام شکار
پدرم نیز به تو دست نیافت
لیک هنگام دم بازپسین
از سر حسرت با من فرمود
عمر من نیز به یغما رفته است
چیزست سرمایه این عمر دراز؟

زاغ گفت: «ار تو در این تدبیری
عمرتان گر که پذیرد کم و کاست
ز آسمان هیچ نیاید فرود
پدر من که پس از سیصد و اند
بارها گفت که بر چرخ ائیر
باده‌ها کز زبر خاک وزنند
هر چه از خاک شوی بالاتر
تا بدان جا که بر اوج افلاک
ما از آن، سال بسی یافته‌ایم
زاغ را میل کند دل به نشیب
دیگر این، خاصیتِ مردار است
گند و مردار بهینِ درمان است
خیز و زین ببش، ره چرخ می‌وی
ناودان، جایگهی سخت نکوست
من که بس نکته نیکو دانم
خانه اندر پی باغی دارم
خوان گسترده‌الوانی هست

عهد کن تا سختم پذیری
دگری را چه گنه؟ کاین ز شماسست
آخر از این همه پرواز چه سود؟
کان اندرز بشد و دانش و پند
باده‌ها راست فراوان تأثیر
تن و جان را نرسانند گزند
باد را بیش گزند است و ضرر
آیت مرگ بود پیک هلاک
کمز بلند، رخ بر تافته‌ایم
عمر بس یارش از آن گشته نصیب
عمر مردار خوران بسیار است
چاره رنج تو زان آسان است
طعمه خویش بر افلاک مجوی
به از آن کنج حیا و لب جوست
راه هر برزن و هر کو دانم
و اندر آن گوشه سراغی دارم
خوردنی‌های فراوانی هست

آن چه زان، زاغ چنین داد سراغ
بوی بد، رفته از آن تا ره دور
نفرتش گشته بلای دل و جان
آن دو همراه رسیدند از راه
گفت: «خوانی که چنین الوان است
می‌کنم شکر که درویش نیستم
گفت و بنشست و بخورد از آن گند

عمر در اوج فلک بُرده به سر
ابر را دیده به زیر پر خویش
بارها آمده شادان ز سفر
سینه کبک و تَدَزُو و تیهو
اینک افتاده بر این لاشه و گند
بوی گندش دل و جان تافته بود
دلش از نفرت و بی‌زاری، ریش
یادش آمد که بر آن اوج سپهر
فرّ و آزادی و فتح و ظفر است
دیده بگشود و به هر سو نگریست
آن چه بود از همه سو خواری بود
بال بر هم زد و برجست از جا
سال‌ها باش و بدین عیش بنواز
من نیستم درخور این مهمانی
گر بر اوج فلکم باید مرد

شهر شاه هوا، اوج گرفت
سوی بالا شد و بالاتر شد
لحظه‌ای چند بر این لوح کبود

دم زده در نفس باد سحر
حیوان را همه فرمانبر خویش
به رهش بسته فلک، طاق ظفر
تازه و گرم شده طعمه او
باید از زاغ بیاموزد پند
حال بیماری دق یافته بود
گیج شد، بست دمی دیده خویش
هست پیروزی و زیبایی و مهر
نفس خرم باد سحر است
دید گردش اثری زین‌ها نیست
وحشت و نفرت و بی‌زاری بود
گفت که: «ای یار ببخشای مرا
تو و مردار تو و عمر دراز
گند و مردار تو را ارزانی
عمر در گند به سر نتوان برد»

زاغ را دیده بر او مانده شگفت
راست با مهر فلک، همسر شد
نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود

و اما لازم می‌دانم در پایان این مقدمه، نکته خیلی مهمی را یادآوری بکنم: آنچه که ما در این کتاب، با عنوان عروض و قافیه یا آرایه‌های ادبی و ... می‌آموزیم، همگی ابزاری هستند برای صید مروارید معانی از دریای بی‌کران ادبیات و موجب می‌شوند درک و لذت ما از متون ادبی بیشتر شود؛ پس با این رویکرد به آن‌ها نگاه می‌کنیم تا خود آن‌ها هم به مثابه لذت‌بردن از مسیر زیبایی که به مقصدی زیبا منتهی می‌شود، برای ما لذت‌بخش و فرح‌انگیز باشد!

این سخن کامل نمی‌شود، مگر با تشکر از تک‌تک مؤلفان، کارشناسان، ویراستاران، نمونه‌خوانان و هم‌چنین دوستان همراه واحد تولید. از خانم الهه آرائی حصار می‌سئول اجرایی - محتوایی پروژه و هم‌چنین خانم مینا طاشی - که در تمام تصمیم‌گیری‌های ریز و درشت این کتاب حضور داشت - به‌طور ویژه سپاسگزاری می‌کنم.

جلد دوم کتاب «علوم و فنون ادبی جامع» - که به آموزش مباحث می‌پردازد - مانند جلد اول آن، چهار فصل دارد که به این ترتیب قرار گرفته است:

فصل اول: عروض و قافیه ← درس‌های ۲، ۵، ۸ و ۱۱ از هر پایه^۱.

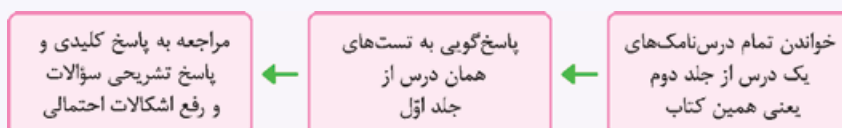
فصل دوم: آرایه‌های ادبی ← درس‌های ۳، ۶، ۹ و ۱۲ از هر پایه.

فصل سوم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی ← درس‌های ۱، ۴، ۷ و ۱۰ از هر پایه.

فصل چهارم: قرابت معنایی ← فصل‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ از هر پایه.

در مورد «قرابت معنایی» لازم است توجه داشته باشید که چون هیچ درس خاصی از کتاب‌های درسی به‌طور مستقل به قرابت معنایی نپرداخته است، ما تمام مفاهیم ریز و درشت هر فصل از کتاب‌های درسی را استخراج کرده‌ایم و با شرح و بسط کامل آموزش داده‌ایم؛ یعنی آموزش قرابت معنایی ما، فصل به فصل است، نه درس به درس. در مورد نحوه مطالعه این کتاب باید بگوییم که می‌توانید به همین ترتیب فصول کتاب عمل کنید؛ یعنی از فصل اول شروع کنید و درس به درس پیش بروید. اما اگر دلتان خواست می‌توانید از فصل‌های دیگر، کارتان را شروع کنید؛ مثلاً از فصل آرایه‌های ادبی یعنی فصل دوم شروع به خواندن کتاب بکنید. در ضمن این کتاب، دو فهرست دارد؛ یکی، همین «فهرست موضوعی» است که در بالا توضیح دادیم و دیگری، فهرست درس به درس براساس کتاب درسی. اگر شما این طوری راحت‌ترید که مثل کتاب درسی پیش بروید، از «فهرست پایه به پایه» استفاده کنید. اما نکته مهمی که در مطالعه این کتاب باید بدانید، آن است که ما تمام مطالبی را که در هر درس از کتاب درسیتان مطرح شده، با زبانی ساده و روان، همراه با ذکر نمونه و تمرین و تست برایتان نوشته‌ایم تا خیالتان از بابت یادگیری مطالب راحت باشد و به هیچ کتاب دیگری نیاز نداشته باشید. 📖

هریک از درس‌های کتاب درسی به چند درس نامک تقسیم شده است تا شما در هر نوبت کوتاه بتوانید یک قسمت از درس را کامل یاد بگیرید. بعد از این که تمام درس نامک‌های یک درس، مثلاً درس ۲ پایه دهم را خواندید، سراغ جلد اول کتاب بروید و تست بزنید. حتماً به این نکته توجه داشته باشید که تست‌ها و تمرین‌های داخل هر درس نامک را جواب بدهید، چون تثبیت یادگیری همیشه با تمرین و پرسش اتفاق می‌افتد. درواقع روش مطالعه شما باید به این ترتیب باشد:



بچه‌ها، این موضوع خیلی مهم است که سعی کنید اگر به مشکلی برمی‌خورید، در کتاب ابهام یا اشکال خودتان را یادداشت کنید و در صفحه اول کتاب، شماره تمام صفحاتی را که در آن‌ها به مشکل برخورداید، بنویسید تا بتوانید به کمک معلم یا دوستانتان آن‌ها را رفع کنید. نگذارید اشکال‌هایتان روی هم تلنبار بشود، چون ممکن است بعدها فرصت رفع اشکال به راحتی ایجاد نشود.

ما هم در «خیلی سبز» هستیم. اگر دوست داشتید، از طریق نشانی ناشر می‌توانید با ما در ارتباط باشید.

📖 بچه‌ها، ما به فکر تون هستیم و نمی‌ذاریم احساس تنهایی بکنین. ❤️

۱. استثنائاً درس ۱۱ پایه دهم یعنی درس قافیه را در پایان فصل عروض آورده‌ایم.

فهرست موضوعی

- درس ۷ پایه دهم:** سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی) ۱۹۶
- درس ۱۰ پایه دهم:** زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن ۲۰۲
- درس ۱۱ پایه یازدهم:** تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم ۲۰۹
- درس ۴ پایه یازدهم:** سبک‌شناسی قرن‌های هفتم، هشتم و نهم (سبک عراقی) ۲۱۷
- درس ۷ پایه یازدهم:** تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های دهم و یازدهم ۲۲۱
- درس ۱۰ پایه یازدهم:** سبک‌شناسی قرن‌های دهم و یازدهم (سبک هندی) ۲۲۵
- درس ۱ پایه دوازدهم:** تاریخ ادبیات قرن‌های دوازدهم و سیزدهم (دوره بازگشت و بیداری) ۲۳۱
- درس ۴ پایه دوازدهم:** سبک‌شناسی قرن‌های دوازدهم و سیزدهم (دوره بازگشت و بیداری) ۲۴۱
- درس ۷ پایه دوازدهم:** تاریخ ادبیات قرن چهاردهم (دوره معاصر و انقلاب اسلامی) ۲۴۷
- درس ۱۰ پایه دوازدهم:** سبک‌شناسی دوره معاصر و انقلاب اسلامی ۲۵۹

شماره
صفحه

فصل چهارم: قرابت معنایی

- فصل ۱ پایه دهم:** درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱ ۲۶۷
- فصل ۲ پایه دهم:** درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲ ۲۷۴
- فصل ۳ پایه دهم:** درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳ ۲۷۹
- فصل ۴ پایه دهم:** درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴ ۲۸۵
- فصل ۱ پایه یازدهم:** درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱ ۲۹۳
- فصل ۲ پایه یازدهم:** درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲ ۲۹۹
- فصل ۳ پایه یازدهم:** درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳ ۳۰۵
- فصل ۴ پایه یازدهم:** درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴ ۳۱۱
- فصل ۱ پایه دوازدهم:** درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱ ۳۱۸
- فصل ۲ پایه دوازدهم:** درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲ ۳۲۷
- فصل ۳ پایه دوازدهم:** درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳ ۳۳۴
- فصل ۴ پایه دوازدهم:** درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴ ۳۴۰

شماره
صفحه

فصل اول: عروض و قافیه

- درس ۲ پایه دهم:** سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی ۱۰
- درس ۵ پایه دهم:** هماهنگی پاره‌های کلام ۱۵
- درس ۸ پایه دهم:** وزن شعر فارسی ۲۲
- درس ۲ پایه یازدهم:** پایه‌های آوایی ۲۷
- درس ۵ پایه یازدهم:** پایه‌های آوایی همسان (۱) ۳۲
- درس ۸ پایه یازدهم:** پایه‌های آوایی همسان (۲) ۳۸
- درس ۱۱ پایه یازدهم:** پایه‌های آوایی همسان دولختی ۴۵
- درس ۲ پایه دوازدهم:** پایه‌های آوایی ناهمسان ۵۳
- درس ۵ پایه دوازدهم:** اختیارات شاعری (۱): زبانی ۶۰
- درس ۸ پایه دوازدهم:** اختیارات شاعری (۲): وزنی ۶۹
- درس ۱۱ پایه دوازدهم:** وزن در شعر نیمایی ۸۰
- درس ۱۱ پایه دهم:** قافیه ۸۵

شماره
صفحه

فصل دوم: آرایه‌های ادبی

- درس ۳ پایه دهم:** واج‌آرایی، واژه‌آرایی ۹۳
- درس ۶ پایه دهم:** سجع و انواع آن ۹۸
- درس ۹ پایه دهم:** موازنه و ترصیع ۱۰۳
- درس ۱۲ پایه دهم:** جناس و انواع آن، اشتقاق ۱۰۷
- درس ۳ پایه یازدهم:** تشبیه ۱۱۵
- درس ۶ پایه یازدهم:** مجاز ۱۲۸
- درس ۹ پایه یازدهم:** استعاره ۱۳۶
- درس ۱۲ پایه یازدهم:** کنایه ۱۴۳
- درس ۳ پایه دوازدهم:** مراعات نظیر، تلمیح و تضمین ۱۴۶
- درس ۶ پایه دوازدهم:** لَف و نشر، تضاد و متناقض‌نما ۱۶۱
- درس ۹ پایه دوازدهم:** ایهام و ایهام تناسب ۱۶۷
- درس ۱۲ پایه دوازدهم:** حسن تعلیل، حس آمیزی و اسلوب معادله ۱۷۴

شماره
صفحه

فصل سوم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

- درس ۱ پایه دهم:** مبانی تحلیل متن ۱۸۳
- درس ۴ پایه دهم:** تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری ۱۹۰

فهرست پایه به پایه

۱۰ علوم و فنون ادبی

شماره
صفحه

فصل یکم:

درس ۱: مبانی تحلیل متن

درس ۲: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی

درس ۳: واج‌آرایی، واژه‌آرایی

قرابت معنایی: درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱

فصل دوم:

درس ۴: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری

درس ۵: هماهنگی پاره‌های کلام

درس ۶: سجع و انواع آن

قرابت معنایی: درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲

فصل سوم:

درس ۷: سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)

درس ۸: وزن شعر فارسی

درس ۹: موازنه و ترصیع

قرابت معنایی: درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳

فصل چهارم:

درس ۱۰: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های

سبکی آن

درس ۱۱: قافیه

درس ۱۲: جناس و انواع آن، اشتقاق

قرابت معنایی: درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴

۱۱ علوم و فنون ادبی

شماره
صفحه

فصل یکم:

درس ۱: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم

درس ۲: پایه‌های آوایی

درس ۳: تشبیه

قرابت معنایی: درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱

فصل دوم:

درس ۴: سبک‌شناسی قرن‌های هفتم، هشتم و نهم (سبک عراقی)

درس ۵: پایه‌های آوایی همسان (۱)

درس ۶: مجاز

قرابت معنایی: درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲

فصل سوم:

درس ۷: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های دهم و یازدهم

درس ۸: پایه‌های آوایی همسان (۲)

درس ۹: استعاره

قرابت معنایی: درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳

فصل چهارم:

درس ۱۰: سبک‌شناسی قرن‌های دهم و یازدهم (سبک هندی)

درس ۱۱: پایه‌های آوایی همسان دولختی

درس ۱۲: کنایه

قرابت معنایی: درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴

۱۲ علوم و فنون ادبی

شماره
صفحه

فصل یکم:

درس ۱: تاریخ ادبیات قرن‌های دوازدهم و سیزدهم

(دوره بازگشت و بیداری)

درس ۲: پایه‌های آوایی ناهمسان

درس ۳: مراعات نظیر، تلمیح و تضمین

قرابت معنایی: درس‌های ۱، ۲، ۳ و کارگاه تحلیل فصل ۱

فصل دوم:

درس ۴: سبک‌شناسی قرن‌های دوازدهم و سیزدهم

(دوره بازگشت و بیداری)

درس ۵: اختیارات شاعری (۱): زبانی

درس ۶: لفظ و نشر، تضاد و متناقض‌نما

قرابت معنایی: درس‌های ۴، ۵، ۶ و کارگاه تحلیل فصل ۲

فصل سوم:

درس ۷: تاریخ ادبیات قرن چهاردهم (دوره معاصر و انقلاب اسلامی)

درس ۸: اختیارات شاعری (۲): وزنی

درس ۹: اغراق، ایهام و ایهام تناسب

قرابت معنایی: درس‌های ۷، ۸، ۹ و کارگاه تحلیل فصل ۳

فصل چهارم:

درس ۱۰: سبک‌شناسی دوره معاصر و انقلاب اسلامی

درس ۱۱: وزن در شعر نیمایی

درس ۱۲: حسن تعلیل، حس آمیزی و اسلوب معادله

قرابت معنایی: درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و کارگاه تحلیل فصل ۴

۲۲۱

۳۸

۱۳۶

۳۰۵

۲۲۵

۴۵

۱۴۳

۳۱۱

۲۳۱

۵۳

۱۴۶

۳۱۸

۲۴۱

۶۰

۱۶۱

۳۲۷

۲۴۷

۶۹

۱۶۷

۳۳۴

۲۵۹

۸۰

۱۷۴

۳۴۰

۱۸۳

۱۰

۹۳

۲۶۷

۱۹۰

۱۵

۹۸

۲۷۴

۱۹۶

۲۲

۱۰۳

۲۷۹

۲۰۲

۸۵

۱۰۷

۲۸۵

۲۰۹

۲۷

۱۱۵

۲۹۳

۲۱۷

۳۲

۱۲۸

۲۹۹

فصل اول

عروض و قافیه

فصل اول ما، عروض و قافیه است. به همین ترتیب؛ یعنی اول درس نامه‌های عروض را آورده‌ایم و بعد، قافیه را. ترتیب درس نامه‌های ما هم همان ترتیب کتاب‌های درسی است:

پایه دهم: درس ۲- درس ۵- درس ۸

پایه یازدهم: درس ۲- درس ۵- درس ۸- درس ۱۱

پایه دوازدهم: درس ۲- درس ۵- درس ۸- درس ۱۱

پایه دهم: درس ۱۱ (قافیه)

این ترتیب برای این است که شما همین‌طور درس به درس بخوانید و بعد از هر درس نامه سراغ سؤالات در جلد اول این کتاب بروید. لازم است بدانید برای آسان‌تر کردن کار شما، درس نامه هر درس به چند درس‌نامک تقسیم شده است؛ این‌طوری خسته هم نمی‌شوید.

خیالتان را راحت کنم؛ هر چه که برای آموزش عروض و قافیه لازم داشته‌اید، ما در این جا برایتان آورده‌ایم. شما کاری ندارید، جز این که **سطر به سطر درس نامه را بخوانید، به سؤالات تستی و تشریحی‌اش جواب بدهید** و درس را تمام و کمال یاد بگیرید. 😊

هر جا هم لازم بوده، با یک آیکون شما را به محتوای QR-code ارتباط داده‌ایم تا از محتوای آموزشی آن

بهره بیشتر ببرید. **بریم، ببینیم فکر می‌کنین!**

درس ۲ پایه‌های آوایی ناهمسان

؟ چه خبرا؟ آگه توی وزن یک بیت، تمام پایه‌های آوایی یکسان و شبیه هم باشن، بهش می‌گن همسان تک‌پایه‌ای. آگه پایه‌های آوایی یکی‌درمییون شبیه هم باشن، بهش می‌گن همسان دولختی؛ اما آگه توی یه بیت پایه‌های آوایی همگی با هم فرق داشته باشن، تکلیف چیه؟ موضوع این درس همینیه: وزن‌های ناهمسان.

از نظر اهمیت توی کنکور باید بدونین که تعداد وزن‌های ناهمسان زیاده و تشخیص‌دادن این نوع وزن هم، به نسبت وزن‌های همسان سخت‌تره. **درصد زیادی از ابیات تست‌های کنکور هم وزن ناهمسان دارن؛** پس بهتره این درس رو خیلی با دقت و تمرکز یاد بگیرین. ما این‌جا مبحث وزن‌های ناهمسان رو در قالب ۳ تا درس‌نامک ارائه می‌دیم. توی درس‌نامک ۱، می‌خونین که اصلاً وزن ناهمسان چی هست و چه نکات و مفاهیم مهم کُلّی‌ای داره، توی درس‌نامک ۲ با تعدادی از معروف‌ترین وزن‌های ناهمسان ۳ رکنی آشنا می‌شین و توی درس‌نامک ۳، رایج‌ترین وزن‌های ناهمسان ۴ رکنی رو می‌شناسین.

درس‌نامک ۱ وزن ناهمسان چیست؟

به تقطیع مصراع‌های زیر دقت کنید.

آ	م	د	اُم	مَس	ت	ل	قا	کَش	ت	ی	شَم	شِی	ر	ف	نا
—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

مثال ۱: آمده‌ام مست لقا کشته شمشیر فنا:

دو	س	ت	پ	نَز	دِی	ک	دوست	یا	ر	ب	نَز	دِی	ک	یار
—	U	U	—	—	—	U	—	—	U	U	—	—	U	—
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

مثال ۲: دوست به نزدیک دوست یار به نزدیک یار:

در اولین مصراع، رکن مفتعلن ۴ بار تکرار می‌شود. — به این حالت می‌گفتیم وزن همسان تک‌پایه‌ای.

در دومین مصراع، رکن‌های مفتعلن و فاعلن یکی‌درمیان تکرار می‌شوند. — به این حالت می‌گفتیم وزن همسان دولختی (دوری). حالا مصراع زیر را ببینید.

دِی	و	چ	بی	رَوَن	ز	وَد	فِی	رِش	ت	د	را	یَد
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—	—
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

مثال ۳: دیو جو بیرون رود فرشته درآید:

در این مصراع، رکن‌های اول و سوم یکسان‌اند؛ اما رکن‌های دوم و چهارم متفاوت هستند؛ پس نه می‌توان آن را همسان دانست، نه همسان دولختی.

وزن ناهمسان: به وزن‌هایی که در آن‌ها رکن‌ها با یکدیگر متفاوت هستند، وزن ناهمسان گفته می‌شود.

★ نکته: در وزن‌های ناهمسان ۴ رکنی، ممکن است یک رکن تکرار شود (مثل رکن مفتعلن در مثال ۳)؛ اما دو رکن دیگر حتماً متفاوت هستند (مثل فاعلاتن و فَع در این مثال).

؟ آگه گفتی: ۱ با اضافه شدن کدام رکن وزن «مفعول مفاعیلن مفعول» ناهمسان می‌شود؟

(ب) فعل

(الف) مفاعیلن

۲ کدام دسته‌بندی هجایی، نمایانگر یک وزن «ناهمسان» است؟

(الف) —U / —U — / UU —U / —U —

(ب) —U — / U — — / —U — / UU —

۳ وزن کدام گزینه «ناهمسان» است؟

(الف) بر که توان نهاد دل تا ز تو واستانمش؟

(ب) از همه باز آمدیم و با تو نشستیم

۴ کدام گزینه وزن «همسان» دارد؟

(الف) خنک آن کس که گوی نیکی برد

(ب) نیست به از دانش حکمت رقمی

۵ کدام وزن «ناهمسان» است؟

(الف) «مستعلن مفاعی مستعلن مفعولن»

(ب) «مستعلن مفاعِل مستعلن فعل»

✓ پاسخ: ۱- گزینه «ب»؛ با گزینه «الف» وزن همسان دولختی تشکیل می‌شود.

—	U	—	—	U	U	—	U	—	—	—	U	—	—
مفتعلن	مفتعلن	مفاعِل	مستعلن	مفعول	مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول

۲- گزینه «الف»

گزینه «ب» وزن همسان دوری «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» است.

از	هَ	م	با	زا	مَ	دی	مَ	با	ثَ	ن	شَس	تیم
—	U	U	—	—	U	—	U	—	—	U	U	—
مفتعلن	فاعلاتٌ			مفتعلن			فع					

وزن «الف»، «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعِلن» و همسان دولختی است.

۴- گزینه «ب»؛ وزن این بیت «مفتعلن مفتعلن مفتعلن» و همسان است. وزن «الف»، «فاعلاتن مفاعِلن فعِلن» و ناهمسان است.

۵- گزینه «ب»؛ دقت کنید که در وزن «الف»، رکن «مفاعی» و «فعولن» درواقع یکسان هستند («مفاعی = ل—»، «فعولن = ل—») و این وزن، همسان دولختی است.

درس نامک ۲ تعدادی از وزن‌های ناهمسان سه‌رکنی

الف) فَعِلَاتِن مفاعِلن فَعِلن: با الگوی هجایی «— U — / — U — / — U —»

ابیاتی با این وزن، در هر مصراع ۱۱ نشانه هجایی دارند که به صورت «۴، ۴، ۳» تقسیم‌بندی می‌شوند.

مثال ۱: نَکَنَد میِل بی‌هَنَر به هَنَر کِه بیوسَد ز زَهَر طَعِم شَکَر؟ (بیوسد: انتظار دارد)

نَ	کَ	نَد	مِی	ل	بِی	هَ	نَر	بَ	هَ	نَر
—	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—
فَعِلَاتِن	مفاعِلن			فَعِلن						

دو اختیار شاعری رایج: در این وزن، دو اختیار شاعری بسیار رایج وجود دارد که اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها می‌کنیم:

۱ در اولین پایه آوایی این وزن، اکثراً به جای «فاعلاتن» از «فاعلاتن» استفاده می‌شود.

۲ در آخرین پایه آوایی، گاهی به جای «فَعِلن» از «فَعِلن» استفاده می‌شود.

توضیحات بیشتر را در مبحث «اختیارات وزنی» در درس هشتم خواهیم خواند.

مثال ۲: دُوسَتان در هَوای صَبَحت یار زَر فشانند و ماسر افشانیم

دو	س	تای	دَر	هَ	وا	ی	صُح	بَ	بَ	یار
—	—	U	—	—	U	—	U	—	U	—
فَاعِلَاتِن	مفاعِلن			فَعِلن (فعِلن)						

توجه کنید که رکن اول، در هر دو مصراع «فاعلاتن» است. هم‌چنین رکن آخر در مصراع اول «فَعِلن» و در مصراع دوم «فَعِلن» است.

ب) مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن: با الگوی هجایی «— U — / — U — / — U —» یا مستفَعِلُ فاعلاتٌ مستفَعِلُ: با الگوی هجایی «— U — / — U — / — U —»

یادآوری: در درس وزن‌های همسان دولختی، با اوزانی آشنا شدید که می‌شد آن‌ها را به دو شکل تقطیع کرد و به دو دسته‌بندی هجایی متفاوت رسید. در بسیاری از وزن‌های ناهمسان نیز چنین حالتی وجود دارد؛ یعنی می‌توان هجاهای شعر را به دو حالت تقسیم‌بندی کرد و به دو وزن ظاهراً متفاوت رسید. وزنی که در این بخش به آن می‌پردازیم نیز چنین حالتی دارد. شعری که با این وزن سروده شده است، در هر مصراع ۱۱ نشانه هجایی دارد. این هجاها را می‌توان به دو شکل دسته‌بندی کرد و به دو چینش متفاوت از هجاها رسید:

«۴، ۴، ۳» ← «مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن»

«۴، ۴، ۳» ← «مستفَعِلُ فاعلاتٌ مستفَعِلُ»

به جای «مُسْتَفْعِلُ» در رکن پایانی این وزن می‌توان رکن «مفعولن» را آورد، چون نظم هجایی هر دو رکن یکسان و به صورت «— —» است.

مثال ۱: بَر وعده مرا شَکِیَب فرمایِ تا کی کنم ای صنم شَکِیایی

بر	وَع	دَ	مَ	را	شَ	کی	بَ	قَر	ما	یی
—	—	U	—	U	—	U	—	—	—	U
مفعولُ	مفاعِلن			مفاعِلن			مفاعِلن			
مستفَعِلُ	فاعلاتٌ			مستفَعِلُ						

پاسخ (۳) «فعلاتن مفاعِلن» اصولاً به شکل دیگری تقسیم‌بندی نمی‌شود؛ اما هر سه گزینه دیگر، دسته‌بندی دیگری دارند که با رکن «مفعول» شروع می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مفعول مفاعِلن فعولن ۲ مفعول فاعلات مفاعِلن ۴ مفعول مفاعِلن مفاعِلن

الف) مستفعّل مفعّل مستفعّل

خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

ب) مفتعلن فاعلاتٌ مفتعلن فع: بالگوی هجایی «— / — UU — / U — U — / — UU —»

ماه کند بر فلک ستایش آن خد سرو کند در چمن پرستش آن قد

وَعِدَّةٌ دِيدَارِ گُو بِمَانِ بِه قِيَامَتِ

(ج) مفعولُ فاعلاتُ مفاعيلُ فاعلن: با الگوی هجایی «— / — — / — — / — — / — — / — —» یا مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن فَعْل: با الگوی هجایی «— / — — — / — — — / — — — / — — —»

◆ ٣، ٤، ٤، ٣ ← مفعولُ فاعلاتُ مفاعيلُ فاعلن

◆ ٢، ٤، ٤، ٤ ← مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن فَعْلْ

هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار

یادش به خیر گرچه دلم نیست شاد از او

(د) مستفعلٌ مستفعِلٌ مستف: بالگوئی هجایی «— / UU — / UU — / UU —» یا مفعولٌ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن: بالگوئی هجایی «— / UU — / UU — / UU —»

◀ «٣، ٤، ٤، ٣» مفعولٌ مفاعيلٌ مفاعيلٌ فعولنْ ▶ وزنِ ناهمسَمانِ ◀ «٢، ٤، ٤، ٤» مستفعلٌ مستفعلٌ مستفعلٌ مستفعلٌ ▶ وزنِ همسانِ

نکته: طبق گفته کتاب درس، در تعیین مرز پایه‌ها و دسته‌بندی هجاها، نظم همسان بر نظم ناهمسان ترجیح دارد.

پس اگر خواستید ایاتہ، را با این الگوی هجای تحلیل کنید، اولویت با وزن «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ» است.

دام تستی: مطلب بالا را مورد نظر داشته باشید؛ اما گاهی در تست‌ها پیش می‌آید که می‌پرسند کدام بیت هم صورت همسان دارد و هم صورت ناهمسان. در چنین سؤالاتی حتماً حواستان به این وزن باشد.

مثال ۱:

ای تُرک من امروز نگوپی به کجایی تا کس نفرستیم و نخوانیم نیایی

ای	تُر	ک	م	نیم	رو	ز	ن	گو	پی	پ	ک	جا	یی
تا	کس	ن	ف	رس	تی	م	ن	خا	نی	م	ن	با	یی
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل
مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول

مثال ۲:

دور از لب شیرین تو چون شمع سیه‌روز خوش آتش و آبی به هم آمیخته بودیم

دو	رَز	ل	پ	شی	ری	ن	ت	چُن	شَم	ع	س	یه	روز
خُش	آ	ت	ش	آ	بی	پ	ه	ما	می	خ	ت	بو	دیم
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل	مستفعل
مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول

۱۳

تست: کدام گزینه به دو شکل می‌تواند دسته‌بندی هجایی شود؟

- ۱) روز و شب اختیار مهر کنند
- ۲) بر آتش تیزم بنشانی، بنشینم
- ۳) روز شود در شمارم از غم جانان
- ۴) هست بسی یوسف یعقوب‌رنگ

پاسخ ۲:

بَر	آ	ت	ش	تی	زَم	پ	ن	شا	نی	پ	ن	شی	نَم
بَر	دی	د	ی	خی	شَت	پ	ن	شا	نَم	پ	ن	شی	نی
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

اگر هجاهای این بیت را به شکل «۳، ۴، ۴، ۳» جدا کنیم، وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعول» حاصل می‌شود و اگر به شکل «۲، ۴، ۴، ۴» جدا کنیم، «مستفعل مستفعل مستفعل مستف» به دست می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «فاعلاتن مفاعیل فعول» ۲) «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع» ۳) «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع» ۴) «مفتعلن مفتعلن فاعلن»

اگر گفتی: ۱) وزن مصراع «سخن‌شناس نه‌ای جان من خطا این جاست» کدام است؟

الف) مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فعول ب) مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

۲) وزن کدام مصراع را می‌توان به دو شکل نشان داد؟

الف) من دگرم یا دگر شده است جهانم ب) باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم

۳) با اضافه‌شدن کدام کلمه، وزن این مصراع «ناهمسان» می‌شود؟ «خدایگان خراسان و آفتاب»

الف) کمال ب) کمالات

۴) کدام مصراع را می‌توان هم به شکل «همسان» تقطیع کرد، هم به شکل «ناهمسان»؟

الف) ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر ب) خم گو سر خود گیر که خم‌خانه خراب است

۵) جای خالی کدام گزینه، معادل با رکن «مستفعل» است؟ (هر دو مصراع می‌توانند به دو شکل تقطیع شوند.)

الف) دل می‌برد از گوشه‌نشینان ب) که آینه صافی است جام را

پاسخ:

سُ	خَن	ش	نا	س	ن	ای	جا	ن	مَن	خ	طا	این	جاست
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

۱- گزینه «الف»

بَا	زَا	یَا	سَا	قَا	یَا	کَا	هَ	وَ	خَا	هَ	خَد	مَ	تَم
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مفعول				فاعلات				مفاعیل				فاعلن	
مستفعلن				مفاعِل				مستفعلن				فعل	

۲- گزینه «ب»

خُ	دَا	یَا	گَا	نِ	خُ	رَا	سَا	نُ	آ	فَا	تَا	بِ	کَا	مَال
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مفاعِلن				فعلاتن				مفاعِلن				فعلن		

۳- گزینه «الف»

با گزینه «ب» وزن بیت «مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن» و همسان دولختی (دوری) می شود.

۴- گزینه «ب» به دو شکل «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» یا «مستفعل مستفعل مستفعل مستف» می تواند تقطیع شود.

۵- گزینه «الف»؛ «دل می برد از گوشه نشینان» بر وزن «مستفعل مستفعل مستف» است. با توجه به وزن هایی که خواندید و این که هر دو مصراع دووزنی هستند، جای خالی، رکن «مستفعل» و وزن کلی مصراع، «مستفعل مستفعل مستف» است. این مصراع به صورت «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» هم دسته بندی می شود.

یادداشت

فصل دوم

آرایه‌های ادبی



در درس‌نامه‌های فصل دوم، یعنی آرایه‌های ادبی هم سنگ تمام گذاشته‌ایم!

ما هر کدام از درس‌های کتاب درسی را به ترتیب پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم، به چند درس‌نامک تقسیم کرده‌ایم تا در یک جلسه ۳۰-۲۰ دقیقه‌ای بتوانید یک بخش از درس را تمام و کمال بخوانید و یاد بگیرید. در داخل درس‌نامک‌ها تست هم داریم؛ حتماً به این تست‌ها جواب بدهید تا متوجه شوید که نکته موجود در درس‌نامه را گرفته‌اید یا نه. از پاسخ‌های تشریحی هم غافل نشین که واقعاً تشریحی هستن! در پایان هر درس‌نامک، پاسخگویی به سؤالات «اگه گفتی» دوره خوبی برای مطالب موجود در همان درس‌نامک است. زمانی سراغ تست‌های جلد اول کتاب بروید که کل درس‌نامه یک درس تمام شده و مطمئن شده باشید که مطلب ناگفته‌ای باقی نمانده است.

از محتواهای افزوده درس‌نامه‌ها هم حتماً بهره ببرید.



دیگه مطلبی باقی نمی‌مونه پس همت شما که می‌دونم عالیه، و گرنه الآن این مطلب رو نمی‌فوندرین.

درس ۳ تشبیه

❓ چه خبرا؟! تشبیه از اون دسته آرایه‌های خیلی خیلی مهمه که همیشه توی کنکور بوده و هست و اتفاقاً تو این سال‌های اخیر هم، توجه طراحان بهش خیلی بیشتر از قبل شده و از انواع و ارکان و تعداد تشبیه سؤال داره میاد؛ البته که نه مثل قدیم، سؤالای آبیکی! نه. واقعاً سؤالاش سخته و نیاز به دقت و دوندن گلی نکته و مطلب داره. توی این بخش، ما کل مبحث تشبیه، ارکان و انواع و حالات تشبیه رو در قالب چند تا درس‌نامه با کلی نکته و تست و نمونه براتون آورده‌یم. مطمئناً اگر کامل و با دقت درس‌نامه تشبیه رو بخونین و تستا و سؤالاش رو تحلیل کنین، خودتون از تسلطی که تو حل تستا پیدا می‌کنین، شگفت‌زده می‌شین. راستی، می‌دونین که یه سری از آرایه‌ها مثل استعاره و اسلوب معادله و حتی گاهی لفظ‌نشر بر پایه تشبیه شکل می‌گیرن؛ پس اصلاً ارزش غافل نشین که یادگیریش واجب واجب. خب؛ حالا دیگه بریم سراغ تشبیه ...

مقدمه قبل از ورود به مبحث تشبیه

اصولاً شاعران و نویسندگان معانی و مقاصد ذهنی خود را با استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی و عناصر علم بیان به اشکال گوناگون به دیگران انتقال می‌دهند و کلام ساده و عادی خود را به سخنی هنری و ادبی تبدیل می‌کنند. از نظر ادبی شیوه‌های گوناگونی برای آفرینش تخیل و بیان معنا وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها چهار آرایه تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه هستند که در حوزه علم بیان بررسی می‌شوند. برای مثال یک شاعر و ادیب می‌تواند جمله ساده خبری مثل «خورشید شکفت؛ خورشید، در شکل و نمای ظاهری به یک گل زرد مانند شده که می‌شکفت. درحقیقت گوینده «طلوع خورشید» را به کمک آرایه تشبیه بیان کرده است.

❶ گل خورشید شکفت؛ خورشید، در شکل و نمای ظاهری به یک گل زرد مانند شده که می‌شکفت. درحقیقت گوینده «طلوع خورشید» را به کمک آرایه تشبیه بیان کرده است.

❷ پادشاه مشرق چهره نمود؛ در این جمله هم صحبت از طلوع خورشید است و از قرینۀ کلمۀ مشرق می‌توان دانست که مقصود از پادشاه مشرق، «خورشید» بوده که از شرق طلوع می‌کند؛ بنابراین گوینده برای بیان کلام خود از استعاره («پادشاه مشرق»، استعاره از خورشید) کمک گرفته است.

❸ خسرو خاور، غلم بر کوهساران زد؛ غلم (= پرچم) زدن بر جایی، نشانه فتح و پیروزی است. «خسرو خاور» (استعاره از خورشید) بر کوهساران علم زد؛ یعنی خورشید کوهستان‌ها را فتح و روشن کرد؛ پس شاعر موضوع «طلوع خورشید» را با استعاره و کنایه بیان کرده است. در ادامه به بررسی تک‌تک این عناصر مهم بیانی، یعنی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه می‌پردازیم. با ما همراه باشید.

درس‌نامه ۱ تشبیه و ارکان آن

تشبیه، ادعای همانندی و اشتراک چیزی با چیز دیگر است؛ به بیانی دیگر، تشبیه یک فرایند ذهنی یا حسی است که در آن دو چیز به خاطر داشتن ویژگی‌ها و صفات مشترک به هم مانند می‌شوند. برای مثال، وقتی حافظ می‌گوید: «ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد»، درواقع او در ذهن خود «ایام ماندگاری و شادابی گل» را در ویژگی باشتاب رفتن به «عمر یا قافله عمر» مانند می‌کند و تشبیه می‌سازد.

یا مثلاً وقتی سعدی می‌گوید: «دانا چو طبلۀ عطار است؛ خاموش و هنرنمای و نادان چو طبل غازی؛ بلندآواز و میان‌تهی»، درحقیقت او در ذهن خود، «انسان دانا» را در صفت و ویژگی هنرنا و هنرمند بودن در عین خاموشی، به «طبلۀ عطار» (صندوقچه عطرفروش) مانند کرده و «فرد نادان» را در صفت و ویژگی توخالی بودن (بی‌مایه بودن) در عین پر سر و صدایی، به «طبل غازی» (طبل جنگاوران).

حالا به سؤال؛ به نظرتون اساس و پایه تشبیه به چه بله؛ درست فکر کردین؛ بر قیاس و اشتراک ذهنی؛ یعنی تو فرایند تشبیه به مقایسه هستی و ذهنی صورت می‌گیره؛ مقایسه بین دو چیزی که می‌تونن با هم ویژگی مشترک داشته باشن. به این بیت توجه کنین؛

مثال: به یاد آن قد چون تیر و ابروی چو کمان گذشت عمر چو تیری که از کمانی رفت

شاعر سه پدیده را با سه پدیده دیگر، مقایسه ذهنی کرده و بین آن‌ها همانندی و تشبیه پدید آورده است: مقایسه اول؛ قد با تیر (در راستی و بلندی)؛ مقایسه دوم؛ ابرو با کمان (در قوس و خمیدگی)؛ مقایسه سوم؛ گذر عمر با رفتن تیر از کمان (در سریع و باشتاب رفتن)

روش پیدا کردن تشبیه: اول؛ جمله یا بیت مورد نظر را معنی کنین (اگر ارکان بیت یا جمله نامرتب بود، قبل از معنی کردن ابتدا آن را به شیوه معیار مرتب کنین)؛ دوم؛ دو پدیده یا دو چیزی را که قابلیت مقایسه شدن و اشتراک ذهنی دارند، پیدا کنین و ببینید که بین این دو پدیده، ادعای همانندی و اشتراک دیده می‌شود یا نه. (برای این کار می‌تونین پرسین؛ هی مثل هیه؟ از چه جهت؟)

تست: در کدام گزینه ادعای همانندی میان دو چیز (تشبیه) دیده نمی‌شود؟

- ۱) سروی است قامت تو از ناز سر کشیده
- ۲) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند
- ۳) چو شد روز رستم بپوشید گبر
- ۴) چون آینه جان نقش تو در دل بگرفته است

پاسخ ۳) در این گزینه دو عنصری که قابل مقایسه باشند و ویژگی مشترک هم داشته باشند، دیده نمی‌شود: «وقتی روز شد رستم، گبر (زره مخصوص) خود را پوشید.» («چو» در این مصرع، به معنی «وقتی که» است و ادات تشبیه نیست)؛ اما در گزینه «۱»، «قامت و سرو» در ویژگی «راستی و بلندی» قابلیت مقایسه شدن دارند (قامت تو سروی است که از ناز سر کشیده)؛ بنابراین در یک ادعای شاعرانه، قامت یار به سرو مانند شده است. در گزینه «۲»، «شب سیاه و زلفکان» قابل مقایسه‌اند و «سیاهی و تیرگی» ویژگی مشترک آن‌هاست؛ پس به هم تشبیه شده‌اند. در گزینه «۴» هم «جان و آینه» دو عنصر قابل قیاس‌اند که در ویژگی «نقش‌پذیری» مشترک هستند (جان، چون آینه، نقش تو در دل بگرفته است)؛ بنابراین جان هم به آینه مانند شده است.

تشبیه چهارپایه (رکن دارد): ۱ مشتبه: پدیده‌ای (چیزی یا کسی) که آن را به پدیده‌ای دیگر مانند می‌کنیم؛ مثل «وجود تو» در مصراع «همچو گلبرگ طری هست وجود تو لطیف» (وجود تو همچو گلبرگ طری (= تر و تازه) لطیف [است]).

۲ **مَشَبَّهٌ بِهِ:** پدیده‌ای (چیزی یا کسی) که مشبّه را به آن مانند می‌کنیم؛ مثل «گلبرگ طری» در مثال قبل.

۳ وجه شبه: ویژگی یا صفت مشترک میان «مشبه» و «مشبه‌به» است که البته در مشبه‌به برجسته‌تر و بارزتر است؛ مثل «لطیف» در همان مثال.

۴ ادات تشبیه: واژه‌ای است که شباهت را با آن نشان می‌دهند؛ مثل «همچو» در همان مثال.

فب؛ اینم بدونین که «ادوات تشبیه» به چند شکل و نوع در جمله ظاهر می شوند:

۱ حروف اضافه ساده و مرکب: چو، چون، همچون، مثل، مثال، مانند، همانند، عین، نظیر، شبیه، بهمانند، بهسان، به کردار، برسان، به رنگ، به صورت، به شکل، به منزلت، به شیوه، به گونه، به هیئت (= به شکل)، در حکم، به مثل و ...

۲) قیدهای تشبیهی: گفتی، گویی، پنداری، گوییا، مانا، چنان چون، آن سان، آن گونه، بدان سان و ...

۳ **پسوند:** پسوندهای «وَش، فَش، وار، واره، سا، آسا، گون، گونه، فام، دیس» (پری‌وش، هوروش، اژدهافش، شَبیح‌وار، سلیمان‌وار، غزلواره، دُرسا، رعدآسا، برفگون، گلگون، سیمگون، ابرگونه، لعل‌فام، زَر‌فام، گلدیس) و پسوندهای نسبت «ین، ینه، انه» که معنای شباهت به همراه دارند (آتشین، مُشکین، آهنین، سیمینه، رویینه، طفلانه، آهوانه و ...).

نکته: این پسوندها همیشه به «مشبّه» متصل می‌شوند.

۴ افعال تشبیهی: مآند، مانستی، می‌مانست، می‌مآند، مآئم و ... (از مصدر مانستن به معنای «شبیه‌بودن»).

۵ کلماتی که معادل معنایی ادات تشبیه‌اند و با کلمهٔ دیگر ترکیب می‌شوند: صفت، رنگ، شکل، صورت (کرکس صفت، گل رنگ، دایره شکل، آدم صورت).

تست: با توجه به بیت «این نان و آب چرخ، چو سیل است بی‌وفا / من ماهی‌ام، نه‌نگم، عَمّانم آرزوست» کدام گزینه «مشبّه‌به» نیست؟

(۱) سیل (۲) نہنگ (۳) عمان (۴) ماہی

پاسخ (۳) مشبّه، رکنی بود که مشبّه رو بهش مانند می‌کردیم. درسته؟ فب؛ ببینین ما تو این بیت سه تا تشبیه داریم؛ (۱) نان و آب چرخ (= روزگار) چو سیل بی‌وفاست (۲) من ماهی‌ام (۳) [من] نهنگم و کلمات مشخص شده در هر تشبیه، رکن مشبّه‌به است. در جمله آخر شاعر می‌گوید: دریای عمان آرزوی من است؛ پس هیچ تشبیهی وجود ندارد.

تست: تعداد «ادات تشبیه» در کدام گزینه متفاوت با سایر گزینه‌هاست؟

(۱) این زبان چون سنگ و قَم (= دهان) آهن‌وش است
(۲) چو یک ماه شد همچو یک سال بود
(۳) فرهادوارم از لب شیرین‌گزیر نیست
(۴) چرا به صد غم و حسرت سپهر دایره‌شکل

پاسخ ① در این گزینه با سه تشبیه و سه ادات تشبیه روبه‌رو هستیم: ۱) این زبان چون سنگ است. ۲) فَم، آهن‌وَش (= مانند آهن) است. ۳) آن‌چه بجهد از زبان (= سخن) چون آتش است؛ در حالی که در هر کدام از سه گزینه دیگر، دو ادات تشبیه دیده می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۷) چو (هنگامی که) | او | یک‌ماهه شد، همچو یک‌ساله بود (مانند طفل یک‌ساله بود) و بُر و پهلویش چون بُر رستم زال بود (این بیت در وصف سهراب، پسر رستم)، ۳) فرهادوارم از لب شیرین گزیر نیست (من مثل فرهادم و راه و پاره‌ای بُز رسیدن به لب شیرین ندارم)، ور کوه محنتم به‌مئل (= مثل) بیستون شود (هتی اگر درد و رنج عظیم من، در سنگینی و بزرگی مانند کوه بیستون شود).

توجه: «کوه محنت» در این بیت، اضافه تشبیهی است. اما ادات تشبیه ندارد؛ بنابراین در پاسخ سؤال ما بدون تأثیر است.

چرا به صد غم و حسرت، سپهر دایره شکل (= مانند دایره، مدور) مرا چو نقطهٔ پرگار در میان گیرد؟

تست: در همهٔ گزینیه‌ها، «ارکان مشخص‌شده تشبیه» درست است، به جز..... .

(۱) به چشم خودم دیدم که غاز گلگونم طعمهٔ این جماعت کرکس صفت شده است.

مشبهه به ادات تشبيه

۲) در ناحیت کشمیر، منصیدی خوش و مرغزاری نَرِه بود که از عکس ریاحین آن، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.

٣) گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم
ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

$$\frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} \dot{\theta}^2 + \frac{1}{2} \dot{\phi}^2 + \frac{1}{2} \dot{\psi}^2 \right) = 0$$

(۴) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد
ساقی به دور باده گُلگون شتاب کن

پاسخ (۴) در این گزینه، یکی از ارکان، نادرست مشخص شده است: باده گلگون (مشته: باده / مشته به: گل / ادات تشبیه: گون / وجه شبه: —)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) این جماعت کرکس صفت (مشتبّه: این جماعت / مشتبّه: کرکس / ادات تشبیه: صفت / وجه‌شبه:) ۲) دُم طاووس به پر زاغ مانستی. (مشتبّه: دُم طاووس / مشتبّه: پر زاغ / ادات تشبیه: مانستی (– م / مانستی: شبهه بد) / وجه‌شبه:) ۳) تو جو نخل / کریم باش (مشتبّه: ت / ت – / مشتبّه: کریم / کریم: صفت / وجه‌شبه:) ۴) دُم طاووس / مشتبّه: پر زاغ / ادات تشبیه: مانستی (– م / مانستی: شبهه بد) / وجه‌شبه:)

نخا، ادات تشبیه: جو / وجہ شہ: کہ یہ ہوں،)

وقتی شاعر همهٔ ارکان تشبیه را در جمله یا بیت بیاورد، طبعاً دیگر ذهن و خیال ما برای پیدا کردن ویژگی یا ویژگی‌های مشترک بین دو چیز، تلاش چندانی نمی‌کند. به همین دلیل، شعرا برای این‌که هم ارزش هنری تشبیه خود را بالا ببرند و هم ذهن و خیال مخاطب را به تلاش و تکاپو وادارند، معمولاً یک یا دو جزء تشبیه را حذف می‌کنند (گاه «ادات تشبیه» را حذف می‌کنند، گاه «وجه‌شبه» و گاهی هم هر دو را). با حذف «وجه‌شبه» و «ادات تشبیه»، تشبیه زیباتر و رساتر می‌شود، اما بدانید که حذف دو پایهٔ دیگر، یعنی «مشبه» و «مشبه‌به» - که طرفین و پایه‌های اصلی تشبیه‌اند - در تشبیه ممکن نیست، چون در صورت حذف هر یک از این دو پایه، تشبیه به استعاره تبدیل می‌شود و فُت؛ **رگله تشبیه محسوب نمی‌شود و به آرایهٔ رگله‌س**. به نمونهٔ تشبیهات زیر توجه کنید.

❖ «او به شیوهٔ باران پر از طراوت تکرار بود.»

(مشبه: او / مشبه‌به: باران / اادات تشبیه: به‌شیوهٔ / وجه‌شبه: پر از طراوت تکرار بودن؛ ارکان تشبیه تابلوان و ذهن من و شما واسه پیدا کردنشون فیلی تقلد نمی‌کنه.)

❖ مرا ستارهٔ صبحی که هر چه کوشیدم شد آخر از نظرم ناپدید، مادر بود

با جابه‌جایی و مرتب کردن ارکان جمله معلوم می‌شود که گوینده «مادر» را به «ستارهٔ صبح» مانند کرده است.

(مشبه: مادر / مشبه‌به: ستارهٔ صبح / وجه‌شبه: ناپدید شدن از نظر. فُت! فتماً فهمیدین کدوم رکن تشبیه حذف شده؛ درسته، اادات تشبیه.)

❖ «چو دریای خون شد همه دشت و راغ»

مصرع، کمی پایه‌هایی نیاز داره؛ «همه دشت و راغ چو دریای خون شد.» (مشبه: دشت و راغ / مشبه‌به: دریای خون / اادات تشبیه: چو) همون طور که می‌بینین، وجه‌شبه (سرخ بودن) حذف شده است.

❖ «ما همه چشمیم و تو نور ای صنم»

دو تشبیه در این مصرع دیده می‌شود: (مشبه: ما / مشبه‌به: چشم) - (مشبه: تو / مشبه‌به: نور)؛ در هر دو تشبیه، اادات تشبیه و وجه‌شبه حذف شده است.

★ **نکته:** اگر در یک تشبیه، «مشبه» نهاد محذوف باشد، از شناسهٔ فعل، قابل تشخیص است. در صورتی که شناسهٔ فعلی هم در جمله نباشد (مثل افعال ماضی سوم شخص مفرد «رفت، گفت و ...» یا افعال امر و نهی دوم شخص مفرد «برو، نرو و ...»)، ضمیری که به آن فعل بازمی‌گردد، مشبه محذوف خواهد بود؛

مثال: ❖ آه از دمی که تنها با داغ او چو لاله در خون نشسته باشم، چون باد رفته باشد

تشبیه اول: [من] چو لاله در خون نشسته باشم: (مشبه: من (محذوف) / اادات تشبیه: چو / مشبه‌به: لاله / وجه‌شبه: در خون نشسته بودن) - تشبیه دوم: [او] چون باد رفته باشد: (مشبه: او (محذوف) / اادات تشبیه: چون / مشبه‌به: باد / وجه‌شبه: سریع یا به‌نرمی رفتن (محذوف))

(تجربی ۹۳)

❖ **تست:** «مشبه» در کدام گزینه، ذکر نشده است؟

- (۱) قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم
- (۲) چوب‌دستی منتشامانند در دستش
- (۳) گرد بر گردش به‌کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش
- (۴) چاه چو نان ژرفی و پهنایش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور

پاسخ (۳): کافیه تو هر نمونه، این سؤال رو بررسییم؛ «پی مثل پیه؟» تا مشبه و مشبه‌به پیدا بشن. خب؛ همین پرسش ما را به گزینهٔ «۳» می‌رساند: «چه چیزی به‌کردار صدف بر گرد مروارید بود؟» (جواب: «افراد حاضر در قهوه‌خانه» که در سروده نیامده است. درواقع قسمتی از مشبه، حذف شده و تشبیه ناقص و نارساست. شکل کامل شعر به این صورت است:

«همگان خاموش / گرد بر گردش، به‌کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش» و ارکان تشبیه به‌ترتیب زیر خواهد بود:

همگان گرد بر گردش به‌کردار صدف بر گرد مروارید / خاموش و پای تا سر گوش

مشبه / اادات تشبیه / مشبه‌به / وجه‌شبه ۱ / وجه‌شبه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: ❶ مشبه: قهوه‌خانه / مشبه‌به: شرم ❷ مشبه: چوب‌دست / مشبه‌به: منتشا (نوعی عصا) ❸ مشبه: بی‌شرمی چاه / مشبه‌به: ژرفا و پهنای چاه (بی‌شرمی چاه مانند ژرفا و پهنایش، باور نکردنی و شگفت‌آور بود.)

❖ **تست:** در کدام گزینه، «وجه‌شبه» محذوف است؟

- (۱) چون نبض، زندگانی ما در تپیدن است
- (۲) نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
- (۳) دلم گشت باریک چون ماه نو
- (۴) کان کس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

پاسخ (۳): گفتیم که برای پیدا کردن ارکان تشبیه، بهتره اول جمله یا بیت رو مرتب کنیم:

آن کس که پخته شد، می (مشبه) چون (ادات تشبیه) ارغوان (مشبه‌به) گرفت. (وجه‌شبه: (= «سرخ» و وجه‌شبه محذوف بوده است.)

بررسی سایر گزینه‌ها: ❶ وجه‌شبه: تپیدن (= تلاش و تقلا)؛ صورت مرتب‌شدهٔ مصرع: زندگانی ما چون نبض در تپیدن است. ❷ وجه‌شبه: باریک‌گشتن؛ صورت مرتب‌شدهٔ مصرع: دلم چون ماه نو باریک گشت. ❸ وجه‌شبه: نهان ز چشم سکندر باش؛ صورت مرتب‌شده: [تو] چو آب حیوان (= آب حیات) ز چشم سکندر نهان باش.

(ریاضی ۹۸)

❖ **تست:** در کدام تشبیه «وجه‌شبه» ذکر نشده است؟

- (۱) چون مار زخم‌خورده دل افتد به پیچ‌وتاب
- (۲) چون رخ من شده است رنگ زمین
- (۳) جهان چون نی هزاران ناله دارد
- (۴) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

پاسخ (۲): در گزینهٔ «۲»، هر مصرع دارای یک تشبیه است؛ ولی بدون وجه‌شبه:

مصرع اول: «رنگ زمین چون رخ من شده است.» (مشبه: رنگ زمین / اادات تشبیه: چون / مشبه‌به: رخ من / وجه‌شبه: (= «زرد و پژمرده بودن» و وجه‌شبه محذوف است.

مصرع دوم: «طبع زمان چون دم (نفس) من شده است.» (مشبه: طبع زمان / اادات تشبیه: چون / مشبه‌به: دم من / وجه‌شبه: (= «سرد و افسرده بودن» و وجه‌شبه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ❶ دل چون مار زخم‌خورده به پیچ‌وتاب افتد (وجه‌شبه: به پیچ‌وتاب افتادن) ❷ جهان چون نی هزاران ناله دارد (وجه‌شبه: هزاران ناله داشتن) ❸ [من] در وفای عشق تو چو شمع، مشهور خوبانم (وجه‌شبه: مشهور خوبان بودن) / [من] چو شمع، شب‌نشین کوی سربازان و زندانم (وجه‌شبه: شب‌نشین بودن)

- ۱- **اگر گفتی:** در بیت «بلم آرام چون قویی سبکبار / به نر می بر سر کارون همی رفت» به ترتیب، «مشبه»، «مشبه به» و «وجه شبه» را مشخص کنید.
- ۲- در بیت «اگر چو مرغ بنالم، تو همچو سرو بیالی / و گر چو ابر بگیرم، تو همچو غنچه بخندی» چند آرایه «تشبیه» یافت می شود؟ وجه شبه ها را بنویسید.
- ۳- در بیت «صدف وار گوهر شناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز» ارکان تشبیه را بیابید.
- مشبه: مشبه به: ادات تشبیه: وجه شبه:
- ۴- درستی یا نادرستی گزاره های زیر را تعیین کنید.
- (الف) بیت «نی نی تو نه مشت روزگاری / ای کوه، نی آم ز گفته خرسند» فاقد «تشبیه» است.
- (ب) در بیت «قامتش را سرو گفتم، سر کشید از من به خشم / دوستان! از راست می رنجد نگارم، چون کنم؟»، هر دو پایه اصلی تشبیه حضور دارند.
- (ج) یکی از ارکان تشبیه در بیت «برای قد کشیدن در هوایت / دلم مثل صنوبرها صبور است» محذوف است.
- (د) بیت «روز چو شمعی به شب، زودرو و سرفراز / شب چو چراغی به روز، کاسته و نیم تاب» دارای «دو» تشبیه است که در یکی از تشبیهات آن، وجه شبه محذوف است.
- ☐ درست ☐ نادرست
- ☐ درست ☐ نادرست
- ☐ درست ☐ نادرست
- ☐ درست ☐ نادرست

پاسخ: ۱- مشبه: بلم / مشبه به: قویی سبکبار / وجه شبه: آرام، به نر می بر سر کارون رفتن / ادات تشبیه: چون

۲- چهار تشبیه / وجه شبه ها: «نالیدن» - «بالیدن» - «گریستن» - «خندیدن»

۳- مشبه: گوهر شناسان راز / مشبه به: صدف / ادات تشبیه: وار / وجه شبه: دهان جز به لؤلؤ باز نکردند.

توجه: همان طور که در شماره های ۱ و ۲ می بینید معمولاً وجه شبه را به صورت مصدری می نویسند (رفتن، نالیدن، بالیدن و ...). در این مورد به صورت فعلی (باز نکردند) آوردیم تا متوجه باشید که گاهی هم به این صورت آورده می شود.

۴- (الف) درست: «تو نه مشت روزگاری» (= تو مشت روزگار نیستی) تشبیه ندارد، چون ادعای همانندی بین دو چیز مطرح نشده است. (اگر می گفت: «تو مشت روزگار هستی» تشبیه داشت. / ب) درست: «قامتش را سرو گفتم» (= قامتش مثل سرو است)؛ بنابراین «قامت» مشبه و «سرو» مشبه به است. / ج) نادرست: مشبه: دلم / مشبه به: صنوبرها / ادات تشبیه: مثل / وجه شبه: صبور بودن / د) نادرست: وجه شبه در هر دو تشبیه وجود دارد: ۱) مشبه: روز / مشبه به: شمعی در شب / وجه شبه: زودرو و سرفراز / ادات تشبیه: چو ۲) مشبه: شب / مشبه به: چراغی در روز / وجه شبه: کاسته و نیم تاب / ادات تشبیه: چو

۳۸

انواع تشبیه از نظر پایه ها

همان طور که گفتیم مشبه و مشبه به، طرفین اصلی تشبیه اند و ذکر آن ها در تشبیه ضروری است؛ اما شاعران برای خیال انگیزتر و رساتر ساختن کلام خود، گاهی وجه شبه، گاهی ادات تشبیه و گاه هر دو را حذف می کنند. تشبیه را براساس این چهار پایه می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) تشبیه گسترده ۲) تشبیه فشرده.

درس نامک ۲ تشبیه گسترده

به تشبیهی که «چهار» رکن یا «سه» رکن را در خود داشته باشد، تشبیه گسترده می گویند.

مثال: سینه باید گشاده چون دریا تا کند نغمه ای چو دریا ساز

(مصرع اول): مشبه: سینه / مشبه به: دریا / وجه شبه: گشاده (گشاده بودن) / ادات تشبیه: چون

(مصرع دوم): مشبه: سینه / مشبه به: دریا / وجه شبه: نغمه ای ساز کردن / ادات تشبیه: چو

این نوع تشبیه به سه شکل در بیت ظاهر می شود:

الف) تشبیه گسترده با «چهار» رکن (همه ارکان تشبیه در آن حضور دارد).

مثال: لب ت تا در لطافت لاله سیراب را ماند دلم در بی قراری چشمه سیماب را ماند

(مصرع اول): مشبه: لب ت / مشبه به: لاله سیراب / وجه شبه: لطافت / ادات تشبیه: ماند

(مصرع دوم): مشبه: دلم / مشبه به: چشمه سیماب (= چشمه جیوه) / وجه شبه: بی قراری / ادات تشبیه: ماند

ب) تشبیه گسترده با «سه» رکن (وجه شبه یا ادات تشبیه در آن حذف شده است و دو شکل دارد).

ب - ۱) تشبیه گسترده با حذف وجه شبه (مشبه، مشبه به و ادات تشبیه در آن حضور دارد).

مثال: ای آن که رخ تو همچو آتش یک لحظه ز آتشم مهر هیـز

مشبه: رخ تو / مشبه به: آتش (مصرع اول) / ادات تشبیه: همچو (وجه شبه: -)

ب - ۲) تشبیه گسترده با حذف ادات تشبیه (مشبه، مشبه به و وجه شبه در آن حضور دارد).

مثال: «زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست / گر بی فروزش، رقص شعله اش در هر کران پیداست / ورنه، خاموش است و خاموشی گناه ماست»

مشبه: زندگی / مشبه به: آتشگه / وجه شبه: دیرنده و پابرجا بودن (ادات تشبیه: -)

تست: در همه ابیات زیر، هر چهار رکن «تشبیه گسترده» ذکر شده است، به جز

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱) چو غنچه گرچه فروبستگی است کار جهان | تو همچو باد بهاری گرچه گشامی باش |
| ۲) صحبت ابلهان چو دیگ تهی است | کز درون خالی، از برون سیهی است |
| ۳) ای عارض تو چون گل و زلف تو چو سنبل | من شقیفته و فتنه آن سنبل و آن گل |
| ۴) با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام | نی گرت زخمی رسد، آبی چو چنگ اندر خروش |

پاسخ: در این بیت، دو تشبیه گسترده با «سه» رکن به کار رفته است که وجه شبه در هر دوی آن ها محذوف است: ۱) عارض تو چون گل [است] (مشبه: عارض تو / مشبه به: گل / ادات تشبیه: چون) ۲) زلف تو چون سنبل [است] (مشبه: زلف تو / مشبه به: سنبل / ادات تشبیه: چو)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ دو تشبیه گسترده با «چهار» رکن به کار رفته است: ۱) مشبه: کار جهان / مشبه‌به: غنچه / ادات تشبیه: چو / وجه شبه: فروستگی
۲) مشبه: تو / مشبه‌به: باد بهاری / ادات تشبیه: همچو / وجه شبه: گره‌گشایدن ۲) یک تشبیه گسترده با «چهار» رکن دیده می‌شود: مشبه: صحبت ابلهان /
مشبه‌به: دیگ تهی / ادات تشبیه: چو / وجه شبه: از درون خالی و از برون سیاه بودن ۴) دو تشبیه گسترده با «چهار» رکن به کار رفته است: ۱) مشبه: تو /
مشبه‌به: جام / ادات تشبیه: همچو / وجه شبه: با دل خونین لب خندان داشتن (رنگ سرخ شراب درون جام) ۲) مشبه: تو / مشبه‌به: چنگ / ادات تشبیه: چو /
وجه شبه: در خروش آمدن

۱) آنگه گفتی: تشبیه به کار رفته در عبارت زیر از چه نوع است؟ پایه‌های اصلی آن را تعیین کنید.

«شب در تمام پنجره‌های پریده‌رنگ / مانند یک تصوّر مشکوک / پیوسته در تراکم و طغیان بود»

۲) در بیت «مانند پنبه‌دانه که در پنبه تعبیه است / اجرام کوه‌هاست نهان در میان برف» «مشبه» کدام است؟

الف) پنبه‌دانه (ب) نهان در میان برف (ج) اجرام کوه‌ها که در میان برف نهان است

۳) «مشبه»، «مشبه‌به» و «وجه شبه» در سروده زیر، به ترتیب در کدام گزینه به درستی مشخص شده است؟

«نامت در چشمانم / چون لاله، سرخ / چون نسترن، سپید / و مثل سرو، سبز می‌ایستد»

الف) نامت / لاله، نسترن، سرو / سرخ، سپید، سبز (ب) چشمانم / لاله، نسترن، سرو / سرخ، سپید، سبز

۴) «نوع تشبیه» و «ارکان تشبیه» را در بیت زیر تعیین کنید.

«آن که لرزد همچو مرغ نیم‌بسمل، صبح و شام / در زمستان پیکر عریان دهقان است و بس»

✓ پاسخ: ۱- گسترده / مشبه: شب - مشبه‌به: یک تصوّر مشکوک

۲- گزینه «ج»: اجرام کوه‌ها که در میان برف نهان است (مشبه‌به: پنبه‌دانه که در پنبه تعبیه است / ادات تشبیه: مانند) ← تشبیه گسترده^۱

۳- گزینه «الف»: «چشمانم» در گزینه «ب» مشبه نیست.

۴- گسترده - «مشبه»: پیکر عریان دهقان / «مشبه‌به»: مرغ نیم‌بسمل^۲ / «وجه شبه»: لرزیدن / «ادات تشبیه»: چون

درس نامک ۳ تشبیه فشرده (بلیغ)

تشبیهی که فقط دو رکن اصلی، یعنی مشبه و مشبه‌به را دارد (وجه شبه و ادات تشبیه حذف می‌شوند).

تشبیه فشرده (بلیغ) به دو شکل کاربرد دارد: ۱) تشبیه بلیغ اسنادی (غیر ترکیبی) ۲) تشبیه بلیغ اضافی (ترکیبی)

۱ تشبیه بلیغ اسنادی: هرگاه تشبیه در قالب یک جمله اسنادی (مشبه + مشبه‌به + فعل اسنادی «است، بود، باشد، شد، گشت، گردید و...») بیان شود. این تشبیه، مطابق الگوی «الف، ب است» شکل می‌گیرد.

مثال ۱: دانش کیمیاست. (مشبه: دانش / مشبه‌به: کیمیا / است: رابط اسنادی) جمله در اصل چنین بوده است: دانش مانند کیمیا ارزش بخش است (که با حذف ادات تشبیه و وجه شبه، به یک تشبیه بلیغ اسنادی تبدیل شده).

مثال ۲: عالم ناپرهیزگار، کور مشعله‌دار است. (مشبه: عالم ناپرهیزگار / مشبه‌به: کور مشعله‌دار / است: رابط اسنادی)

مثال ۳: زلف او دام است و خالش دانه آن دام و من بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست

دو تشبیه بلیغ اسنادی به کار رفته است: ۱) زلف او دام است. (مشبه: زلف او / مشبه‌به: دام / است: رابط اسنادی) ۲) خالش دانه آن دام است. (مشبه: خال یار / مشبه‌به: دانه / است: رابط اسنادی)

★ نکته: تشبیه، ادعای همانندی مثبت بین دو پدیده یا دو چیز است، نه ادعای عدم همانندی! یعنی آنگه دو پدیده با رابط اسنادی مثبت به هم اسناد داده بشوند،

تشبیه بلیغ اسنادی داریم، ولی آنگه نسبت و اسناد دو پدیده به هم نفی بشود، دیگر تشبیه نداریم؛ این مثال رو ببینین:

پروانه نیستم که به یک شعله جان دهم شمع که جان گدازم و دودی نیآورم

شاعر می‌گوید: «من پروانه نیستم»؛ یعنی ادعای همانندی بین خودش و پروانه نداره؛ پس دیگه تشبیه نداریم؛ اما توی مفعول دوم می‌گوید: «شمع»؛ یعنی بین خودش و شمع ادعای همانندی داره؛ بنابراین تشبیه بلیغ اسنادی داره.

تبصره البته این مورد، استثنایی هم در نوع دیگری از تشبیه به نام تشبیه مضمّر و تفصیل (که به زودی توی همین مبهم می‌فونیم) دارد که حتی با وجود ذکر فعل و اسناد منفی باز هم تشبیه برقرار می‌شود و آن، زمانی است که شاعر برای برتری دادن «مشبه» بر «مشبه‌به» و یا تحقیر و کم کردن مرتبه «مشبه‌به» در برابر «مشبه» از افعال منفی استفاده می‌کند. به این نمونه که با وجود افعال منفی تشبیه مضمّر و تفصیل دارد، توجه کنید: «نسبت نتوان کرد به شمع و گل و ریحان / رخساره مهتابی ریحانه ما را»

عبارت «نسبت نتوان کرد» در ظاهر شباهت بین «رخساره مهتابی معشوق» و «شمع و گل و ریحان» را نفی کرده است؛ اما حقیقت این است که شاعر، رخساره مهتابی معشوق را به شمع، گل و ریحان مانند کرده و مقام و مرتبه مشبه را برتر و بالاتر از مشبه‌به دانسته و تشبیه مضمّر و تفصیل خلق کرده است.

★ نکته: ۱) در تشبیه بلیغ اسنادی گاهی پایه‌های اصلی تشبیه، یعنی مشبه و مشبه‌به، بنا به ضرورت‌های شعری جابه‌جا می‌شوند؛ بنابراین در این حالت بهترین کار برای تفکیک مشبه از مشبه‌به این است که بیت را با توجه به معنا مرتب کنید تا مشخص بشود شاعر در ذهن خود قصد همانند کردن کدام پدیده به پدیده دیگر را دارد. مثلاً در بیت:

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

۱. به این نوع تشبیه که در آن، دو چیز و رابطه بین آن‌ها (۱- اجرام کوه‌ها، ۲- برف) —————^{رابطه} نهان بودن اجرام کوه‌ها در میان برف: مشبه) به دو چیز دیگر و رابطه بین آن‌ها (۱- پنبه‌دانه، ۲- پنبه) —————^{رابطه} تعبیه بودن (قرار داشتن) پنبه‌دانه در درون پنبه: مشبه‌به) مانند می‌شود، تشبیه «مرگب» می‌گویند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.
۲. بسمل مخفف «بسم الله الرحمن الرحیم» است. چون موقع بریدن سر حیوانات این ذکر را بر زبان می‌آوردند، بسمل مجاز از «دیح کردن یا کشتن و سر بریدن» بوده است؛ نیم‌بسمل یعنی «نیمه‌جان».

«و تشبیه به کار رفته. بالا برای مشخص کردن پایه‌های تشبیه، بوتره اول ارکان بیت رو به لحاظ معنایی مرتب کنیم: سرکش مشو، که (= زیرا که) دلبر (خداوند، محبوب) که سنگ خارا در کف او [همچون] موم است (همه چیز در ید قدرت اوست) از غیرت، تو را چون شمع بسوزد (= بسوزاند، می‌سوزاند). فب! با این توضیح دیگره متوفیه شریں که توی مهراب اول این بیت، به تشبیه گسترده به کار رفته (تو را چون شمع بسوزاند) و توی مهراب دوم، به تشبیه بلیغ اسنادی (سنگ خارا، موم است).»^(۱)

۲ در تشبیه بلیغ اسنادی گاهی فعل اسنادی به قرینه لفظی یا معنایی حذف می‌شود.

مثال: من رستم و سهراب تو، این جنگ چه جنگی است؟
گر زخم زخم حسرت و گر زخم خورم ننگ
من رستم [هستم] و تو سهراب [هستی]

۲ **تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی):** هرگاه مشبه و مشبّه به کمک کسره به هم اضافه شوند، تشبیه بلیغ اضافی یا اضافه تشبیهی خواهیم داشت. در این حالت، اغلب «مشبه» در جایگاه مضاف‌الیه و «مشبّه» در جایگاه مضاف قرار می‌گیرد. مثل تشبیهات مشخص شده در نمونه‌های زیر:

نگارش دهد گلبن جویبار در آیینۀ آب رخسارها

«آب، مشبه و «آیین» مشبّه است. این دو رکن در قالب یک ترکیب اضافی آمده و تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) اند.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

در این بیت، دو اضافه تشبیهی دیده می‌شود: «مس وجود» (مشبه: وجود / مشبّه: مس) - «کیمیای عشق» (مشبه: عشق / مشبّه: کیمیا)
توفیه داشته باشین که وود در کم‌ارزشی به مس تشبیه شده و عشق در بارزش سافتن به کیمیا (= اکسیر). توی این بیت دو تشبیه دیگره هم داریم که به صورت اضافه تشبیهی مطرح نشده، یافتنشان با شما.

الگوی ساختاری اضافه تشبیهی: اضافه تشبیهی به دو صورت در ابیات و عبارات دیده می‌شود:

- ۱ مشبّه + - + مشبه (در اغلب موارد): ترکیباتی مثل «باران رحمت (رحمت همچون باران، کیمیای عشق (عشق همچون کیمیا)، لعل لب، سیل اشک و ...»
- ۲ مشبه + - + مشبّه (به ندرت): ترکیباتی مثل «ابروی کمان (ابروی همچون کمان)، روی ماه (روی همچون ماه)، لب لعل، قد سرو و ...»^۲

۳۹

سه شرط مهم برای برقراری اضافه تشبیهی

اول: ترکیب مورد نظر، ترکیب اضافی باشد نه وصفی؛ بنابراین ترکیباتی مثل «شهد فایق» (= عسل خاص)، «بادۀ گلگون»، «گیتی دون پرور» و ... که یک ترکیب وصفی اند نمی‌توانند اضافه تشبیهی باشند، چون شرط اولیه را ندارند.

دوم: اگر ترکیب مورد نظر اضافی بود، حتماً باید تخیل شاعرانه داشته باشد و مشبه و مشبّه (با ویژگی مشترک، در آن حضور داشته باشند؛ پس ما نباید ترکیب‌هایی مثل «فصل بهار، کشور ایران، پر پرند» رو که صرفاً یک ترکیب اضافی واقعی ان و هیچ تخیل و همانندی شاعرانه ندارند، اضافه تشبیهی بدویم.

سوم: اگر ترکیب مورد نظر یک ترکیب اضافی و دارای تخیل شاعرانه و ویژگی مشترک بود، باید منطبق با یکی از الگوهای ساختاری اضافه تشبیهی («مشبّه + مشبه» یا «مشبه + مشبّه») باشد؛ مثل: «گل روی» (روی یار همچون گل است؛ ویژگی مشترک: زیبابودن) - «باران اشک» (اشک همچون باران است؛ ویژگی مشترک: ریختن و سرازیر شدن) - «شربت وصال» (وصال همچون شربت است؛ ویژگی مشترک: شیرینی).^۳

یکی از روش‌هایی که می‌تونیم با اون تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) رو تشخیص بدیم، اینه که بتونیم ترکیب تشبیه فشرده رو به شکل یه تشبیه گسترده بامعنا بنویسیم؛ مثلاً ترکیب «تیر مرگان» یه اضافه تشبیهی، چون می‌شه این ترکیب رو به صورت یه تشبیه گسترده بامعنا نوشت، مرگان یار مثل تیر تیزن. ولی ترکیبی مثل «هوشش عشق» با این‌که یک ترکیب شاعرانه است، اما اضافه تشبیهی نیستش، چون نمی‌شه اون رو به شکل تشبیه گسترده نوشت (عشق مثل هوشش است!!)، درواقع هوشش ویژگی مشبّه به هستش که به جای اون اومه و این ترکیب یه اضافه استعاره که بعداً می‌ریم سر و قشش.

تست: در کدام گزینه همه ترکیب‌ها اضافه تشبیهی است؟

- ۱ سیلاب ظلم - دست زمان - گردش گیتی
- ۲ مبتلای غم - جان آگاه - مهد زمین
- ۳ خرمن عمر - ادیب عشق - کشتی خیال
- ۴ زلف گرگشا - مسلک عارف - چراغ چشم

پاسخ ۳: هر سه ترکیب، اضافه تشبیهی اند: عمر همچون خرمنی انباشته است. عشق مانند ادیبی آموزنده است. خیال آدمی همچون کشتی، روانۀ دریای هستی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «سیلاب ظلم» اضافه تشبیهی است (ظلم همچون سیلابی ویرانگر است)، اما «دست زمان» با وجود داشتن تخیل شاعرانه، اضافه تشبیهی نیست. شاعر برای زمان، دست (ویژگی و جزء مشبّه) قائل شده؛ پس اضافه استعاره است که توی مباحث بعدی می‌رسیم بهش. «گردش گیتی» هم فقط یک ترکیب اضافی است. (گیتی گردش و پرفش داره دیگره!) ۲ «مبتلای غم» صرفاً یک ترکیب اضافی فاقد تخیل و همانندی شاعرانه است. «جان آگاه» هم اصلاً ترکیب اضافی نیست، بلکه موصوف و صفت (ترکیب وصفی) است؛ اما «مهد زمین» اضافه تشبیهی است (زمین مانند گهواره‌ای، پرورش دهنده موجودات است).

۴ در این گزینه هم فقط «چراغ چشم» اضافه تشبیهی است: چشم مانند چراغی روشن و روشنگر است. هتماً فهمیدین که «زلف گرگشا» یک ترکیب وصفیه و «مسلک عارف» (= راه و روش عارف) هم فقط یه ترکیب اضافیه و تخیل و همانندی نداره.

۴۰

چند نکته پایانی درباره تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی)

- ۱ در ترکیباتی که اضافه تشبیهی اند، گاهی بین دو طرف تشبیه، صفتی می‌آید که مشکلی در برقراری اضافه تشبیهی ایجاد نمی‌کند؛ مثل صفت «سبز» در ترکیب «قبا سبز ورق» (ورق: مشبه / قبا سبز: مشبّه به) یا صفت «بی‌کران» در ترکیب «بحر بی‌کران فراق» (فراق: مشبه / بحر بی‌کران: مشبّه به)
- ۲ در اضافه تشبیهی با اضافه شدن تعداد مضاف‌الیه‌ها با «و» عطف به مضاف، تعداد تشبیه‌ها هم اضافه می‌شود؛ مثلاً جمله «فقط او بود که می‌توانست چراغ علم و فکر و فلسفه را روشن نگه دارد.» دارای سه اضافه تشبیهی است: چراغ علم، چراغ فکر، چراغ فلسفه.

۱. سنگ خارا نوعی سنگ است که نماد «سختی و نفوذناپذیری» است و موم ماده‌ای بسیار نرم و قابل انعطاف است که نماد «نرمی و انعطاف‌پذیری» است. در این گونه تشبیهات بلیغ اسنادی که مشبه و مشبّه، دو عنصر ضد هم هستند؛ آرایه تناقض هم پدید می‌آید.

۲. البته باید مراقب باشید این نوع ترکیبات می‌توانند اضافه استعاره هم باشند و بستگی به کاربرد معنایی آن‌ها در جمله دارد؛ مثال: «روی ماه تو کجا و روی ماه کجا!» ترکیب «روی ماه» (اول) اضافه تشبیهی است، چون صحبت از روی معشوق است: روی همچون ماه تو. اما «روی ماه» (دوم) اضافه استعاره است، چون برای ماه آسمان، روی یعنی چهره (ویژگی انسانی) قائل شده است.

۳. شرط سوم، در دل دو شرط دیگر جای دارد. برای توجه بیشتر، آن را به عنوان یک شرط مستقل نوشتیم.

گاهی در عبارت یا مصرعی که «اضافه تشبیهی» دارد، وجه شبه ذکر شده است؛ در چنین مواردی، اضافه تشبیهی داریم؛ اما تشبیه بلیغ نه.

مثال: ماه روییت چو زرخ در تابند

دژه را با فلک انباز کند

وجه شبه

اضافه تشبیهی

در این جا، «ماه روییت» اضافه تشبیهی است. (روی تو مانند ماه می تابد)؛ اما به واسطه حضور وجه شبه، نوع این تشبیه گسترده است، نه فشرده (بلیغ).

گاهی وجه شبه در میان ترکیب اضافه تشبیهی می آید؛ مثل «آتش سوزاننده عشق»، در این گونه موارد هم وجود وجه شبه (سوزاننده) مانع از بلیغ بودن تشبیه می شود. یعنی «آتش سوزاننده عشق» تشبیه دارد؛ ولی فشرده نیست؛ بلکه گسترده است.

(انسانی نوبت اول ۱۴۰۳)

تست: در کدام بیت، نوع تشبیه متفاوت است؟

- ۱) لعل او بازار جان خواهد شکست
- ۲) گفتم که برپرم سوی بام سرای او
- ۳) روی گندمگون او در چشمم ماه
- ۴) لاله رویی که ازو خار مرا در جگر است

پاسخ: تشبیه به کاررفته در این بیت از نوع «فشرده درون واژه ای» است: لاله رو (= کسی که رویی همچون لاله دارد) «رو» / «ماه» / «لاله» / «مشبه»؛ اما تشبیه موجود در سایر گزینه ها از نوع «گسترده» است.

بررسی سایر گزینه ها: ۱ «جان» / «مشبه» / «بازار» / «مشبه به» / «شکستن»: وجه شبه «همت»: «مشبه» / «مرغ»: «مشبه به» / «بال و پر داشتن»: وجه شبه «رو»: «مشبه» / «گندم»: «مشبه به» / «گون»: ادات تشبیه

برخی از اضافه های تشبیهی رایج و مهم

تیر مژگان - تیر نگاه - کمند نظر - ناوک نگاه - ناوک غمزه - سرو قامت - سرو قد - الف قد - کمان ابرو - هلال ابرو - طاق ابرو - محراب ابرو - دام زلف - زنجیر زلف - کمند زلف - کمند گیسو - سلسله زلف - چوگان زلف - عقرب زلف - سنبل زلف - لعل لب - پسته دهان - میم دهان - حقه دهان - دُر دندان - ماه رخ - مهر رخ - گل روی - خورشید رخ - سیب زندان - نرگس چشم - آینه چشم - موی میان - گورستان شکم - آینه دل - آینه قلب - باغ جان - خانه عمر - نقد جان - نقد عمر - نقد دل - نقد جوانی - مرغ دل - خرمن وجود - مس وجود - خاک وجود - کشتی جسم - کشتی قالب - قفس تن - زندان تن - صدف تن - شراب وصل - شربت وصل - شراب عشق - کیمیای عشق - اکسیر عشق - آتش عشق - راه عشق - آتش شوق - جام عشق - بذر محبت - بذر نیکی - تخم محبت - زهر جدایی - شراب فرقت - آتش هجران - خار غم - خنجر غم - تیر آه - دود آه - سیلاب غم - سیل حوادث - شب جهل - بند بلا - دام بلا - دام زندگی - کوه صبر - بحر فکر - بحر مکاشفت - قطره دانش - عطر الهام - مزرع فلک ...

خلاصه روند تشبیه گسترده و فشرده

سعادت همچون کیمیا است. تشبیه گسترده (بدون وجه شبه) / ادات تشبیه / مشبه

سعادت همچون کیمیا بارزش است. تشبیه گسترده / ادات تشبیه / مشبه به / وجه شبه

سعادت کیمیایی بارزش است. تشبیه گسترده (بدون ادات تشبیه) / ادات تشبیه / مشبه به / وجه شبه

سعادت کیمیایی بارزش است. تشبیه گسترده (بدون ادات تشبیه) / ادات تشبیه / مشبه به / وجه شبه

کیمیای سعادت تشبیه فشرده (بلیغ اضافی) (= اضافه تشبیهی) / ادات تشبیه / مشبه به / مشبه

(انسانی ۹۴)

تست: در کدام بیت، هر دو تشبیه بلیغ (اسنادی و اضافی) وجود دارد؟

- ۱) ای در کمند زلفک تو حلقه فریب
- ۲) دیوان حافظی تو و دیوانه تو من
- ۳) من آن شهرم که سیلاب محبت ویرانم
- ۴) عارض گلگون بنما، دم ز گلستان چه زنی؟

پاسخ: تشبیه بلیغ اسنادی: من آن شهرم (مشبه: من / مشبه به: آن شهر) - تو آن گنجی (مشبه: تو / مشبه به: آن گنج)

تشبیه بلیغ اضافی: سیلاب محبت (مشبه: محبت / مشبه به: سیلاب) - ویرانه دل ها (مشبه: دل ها / مشبه به: ویرانه)

بررسی سایر گزینه ها: ۱ تشبیه بلیغ اسنادی ندارد. تشبیه بلیغ اضافی: کمند زلفک (مشبه: زلفک / مشبه به: کمند) - حلقه فریب (مشبه: فریب / مشبه به: حلقه) - کمان ابرو (مشبه: ابرو / مشبه به: کمان) - ناوک حیل (مشبه: حیل / مشبه به: ناوک) تشبیه بلیغ اضافی ندارد. تشبیه بلیغ اسنادی: تو دیوان حافظی (مشبه: تو / مشبه به: دیوان حافظ) در این بیت، دو ترکیب وصفی داریم که تشبیه دارند (عارض گلگون و سنبل مشکین)؛ دو تا هم تشبیه پنهان (مضمّر) داریم (عارض به گلستان و سنبل به دسته ریحان)؛ اما در هیچ حالتی این بیت، تشبیه بلیغ اضافی ندارد، چون تنها ترکیب اضافی موجود در این بیت یعنی «دسته ریحان» فاقد تشبیه است. «دسته ریحان» یعنی یک دسته از گیاه ریحان!

۱. تشبیه درون واژه ای را، که در ساختار یک کلمه اتفاق می افتد، در ادامه همین مبحث می خوانیم.
۲. ناوک نوعی تیر و نیزه کوچک است؛ «ناوک نگاه»: نگاه معشوق مانند تیری است که بر قلب عاشق می نشیند.
۳. «قد و قامت یار» در راستی و کشیدگی به حرف «الف» تشبیه شده است.
۴. «زلف معشوق» در سیاهی، کجی، گره در گره بودن و حتی نیش داشتن به «عقرب» (دم عقرب) مانند می شود.
۵. «دهان یار» در تنگی و کوچکی مانند «دایره تنگ حرف م» است.
۶. «دهان یار» مانند «حقه (صندوقچه) ای است پر از مروارید (دندان یا سخن)».
۷. نقد به معنی «سگه، سرمایه و پول رایج» است؛ «نقد جان»: جان آدمی مانند سرمایه و ثروتی بارزش است.

تست: نوع تشبیه در کدام بیت نادرست مشخص شده است؟

- (۱) از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من
 - (۲) آینه سکندر جام می است، بنگر
 - (۳) ای که در خوبی به مه مانی چه کم گردد ز تو
 - (۴) خوشبخت آن که مادر دانا به روز و شب
- گویی که روز من بود و روزگار من (تشبیه گسترده)
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا (تشبیه بلیغ)
گر بری نزدیک خود روزی به مهمانی مرا؟ (تشبیه بلیغ اسنادی)
چونان فرشته بر سر او سایه گستر است (تشبیه گسترده)

پاسخ ۳: تشبیه به کاررفته در این گزینه، از نوع «گسترده» است: مشبه: [تو] / مشبه‌به: مه / وجه‌شبه: خوبی (زیبایی) / ادات تشبیه: مانی
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) دو تشبیه گسترده به کار رفته است: (۱) مشبه: زلف یار من / مشبه‌به: روز من / وجه‌شبه: کوتاه / ادات تشبیه: گویی (۲) مشبه: زلف یار من / مشبه‌به: روزگار من / وجه‌شبه: سیه / ادات تشبیه: گویی (۳) تشبیه بلیغ اسنادی: جام می، آینه سکندر است. (مشبه: جام می / مشبه‌به: آینه سکندر)
۴) تشبیه گسترده: مشبه: مادر دانا / مشبه‌به: فرشته / وجه‌شبه: سایه‌گستر بودن / ادات تشبیه: چونان

اگر گفتی: ۱) نوع تشبیه به کاررفته در عبارت زیر چیست؟

«تلمیذ بی‌ارادت، عاشق بی‌ز است و رونده بی‌معرفت، مرغ بی‌پر.»

۲) در کدام بیت، «تشبیه فشرده (بلیغ) اضافی» یافت نمی‌شود؟

- (الف) آینه ضمیر من جز تو نمی‌دهد نشان
- (ج) گویی که لقمه‌ای است زمین در دهان برف

۳) در همه گزینه‌ها به جز گزینه، هر دو نوع تشبیه گسترده و فشرده دیده می‌شود.

- (الف) مرا در دل درخت مهربانی / به چه ماند؟ به سرو بوستانی
 - (ب) آرزو می‌کنم شمع‌صفت پیش وجود / که سراپای بسوزند من بی‌سر و پا را
 - (ج) زمین چو سینه سهراب زیر جوشن برگ / فرونشسته در آن ناوک صنوبر و غان
- نوع تشبیه فشرده (بلیغ) را در هر یک از نمونه‌های زیر بررسی کنید.

(الف) ای مهتر، آفتاب چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی؛ آفتاب چراغ دنیاست، تو چراغ دینی.

- (ب) تو سرو جویباری، تو لاله بهاری
 - (ج) عشق دُر دانه است و من غَوّاص و دریا می‌کده
 - (د) پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم، ولی
- تو یار غمگساری، تو حور دلربایی
سر فرو بردم در آن جا تا کجا سر بر کنم
گوش کشیده است، از آن گوش به من نمی‌کند

پاسخ: ۱- تشبیه فشرده (بلیغ) اسنادی: (۱) مشبه: تلمیذ بی‌ارادت / مشبه‌به: عاشق بی‌ز (۲) مشبه: رونده بی‌معرفت / مشبه‌به: مرغ بی‌پر
۲- گزینه «ج»: تشبیه به کاررفته در این گزینه، از نوع «تشبیه گسترده» است: مشبه: زمین / مشبه‌به: لقمه / ادات تشبیه: گویی / وجه‌شبه: — ترکیب «دهان برف» تشبیه فشرده یا بلیغ اضافی نیست، چون برف به دهان تشبیه نشده است، بلکه به انسانی مانند شده که دهان دارد؛ پس اضافه استعاری است.
بررسی سایر گزینه‌ها: «آینه ضمیر» در گزینه «الف»، «بلا عشق» در گزینه «ب» و «خانه دل» در گزینه «د»، تشبیه فشرده یا بلیغ اضافی‌اند.
۳- گزینه «ب»: در این بیت فقط تشبیه گسترده وجود دارد: مشبه: من / مشبه‌به: شمع / وجه‌شبه: سراپا سوزاندن / ادات تشبیه: صفت
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «الف»: تشبیه گسترده: درخت مهربانی به سرو بوستانی مانند / تشبیه فشرده: درخت مهربانی
گزینه «ج»: تشبیه گسترده: زمین چو سینه سهراب زیر جوشن برگ است / تشبیه فشرده: ناوک صنوبر (مشبه: صنوبر / مشبه‌به: ناوک) — ناوک غان (مشبه: غان / مشبه‌به: ناوک) — جوشن برگ (مشبه: برگ / مشبه‌به: جوشن)
ناوک: نوعی تیر و نیزه کوچک / غان: نام درختی

۴- (الف) تشبیه بلیغ اسنادی: (۱) آفتاب، چراغ آسمان است. (مشبه: آفتاب / مشبه‌به: چراغ آسمان) (۲) تو چراغ زمینی. (مشبه: تو / مشبه‌به: چراغ زمین)
(۳) آفتاب، چراغ دنیاست. (مشبه: آفتاب / مشبه‌به: چراغ دنیا) (۴) تو چراغ دینی. (مشبه: تو / مشبه‌به: چراغ دین) / (ب) تشبیه بلیغ اسنادی: (۱) تو سرو جویباری (مشبه: تو / مشبه‌به: سرو جویبار) (۲) تو لاله بهاری (مشبه: تو / مشبه‌به: لاله بهار) (۳) تو حور دلربایی (مشبه: تو / مشبه‌به: حور دلربا) / (ج) تشبیه بلیغ اسنادی: (۱) عشق دُر دانه (مروارید) است. (مشبه: عشق / مشبه‌به: دُر دانه) (۲) من، غَوّاص (هستم). (مشبه: من / مشبه‌به: غَوّاص) (۳) می‌کده، دریاست. (مشبه: می‌کده / مشبه‌به: دریا) / (د) تشبیه بلیغ اضافی: کمان ابرو (مشبه: ابرو / مشبه‌به: کمان)

دیگر انواع تشبیه: علاوه بر تشبیه گسترده و فشرده، چند نوع تشبیه دیگر هم داریم که کتاب درسی به‌شون نپرداخته؛ اما توئی لنگور فیلی مهمن و از شون سؤال اومده و میار. به همین خاطر ما این‌ها کامل و دقیق با نمونه‌ها براتون معرفی شون کردیم.

درس‌نامه ۳ تشبیه درون‌واژه‌ای

یکی از گونه‌های تشبیه فشرده است که در آن مشبه و مشبه‌به در ساختار یک کلمه به کار می‌روند و اغلب هم جزء دوم کلمه به جزء اول تشبیه می‌شود (درواقع تشبیهات درون‌واژه‌ای، فشرده به هم تشبیه هستند). مثل واژه‌های زیر:

دریادل (کسی که دلش مانند دریاست.) / ماه‌رو (کسی که روی او مانند ماه است.) — گل‌رخسار (کسی که رخسارش مانند گل است.)

نمونه‌های بیشتر: گل‌رخ، گل‌چهره، گل‌عذار (عذار = چهره)، گل‌رو (گل‌روی)، مهر و (مهری)، آفتاب‌روی، پری‌روی، شکرگفتار، شکرخنده، شیرمرد، شیرزن، پری‌پیکر، کمان‌ابرو، لاله‌رو، بنفشه‌زلف، زهره‌جبین (جبین = پیشانی) مه‌جبین، سروقامت، سروقد، سروبالا، سنگ‌دل، پسته‌دهان، سی‌تن (سیم = نقره)، پولادبازو، سم‌بو (سمن = گل یاسمن)، شکرزلب و ...

تست: در کدام بیت «تشبیه» بیشتری دیده می‌شود؟

- ۱) کدام آهن‌دلش آموخت این آیین عیاری؟
- ۲) شد سپر از دست عقل تا ز کمین عتاب
- ۳) دانم که بگذرد ز سر جرم من که او
- ۴) مست تمام آمده است بر در من نیم‌شب

پاسخ ۲) در این بیت، سه تشبیه دیده می‌شود: ۱) کمین عتاب (مشتبه: عتاب / مشتبه‌به: کمین؛ تشبیه بلیغ اضافی) ۲) تیغ جفا (مشتبه: جفا / مشتبه‌به: تیغ؛ تشبیه بلیغ اضافی) ۳) زره‌موی (مشتبه: موی / مشتبه‌به: زره؛ تشبیه درون‌واژه‌ای)

❖ ترکیب «دست عقل» اضافه استعاره است (عقل به انسان (مشتبه‌به محذوف) مانند شده که دست دارد).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) آهن‌دل (مشتبه: دل / مشتبه‌به: آهن؛ تشبیه درون‌واژه‌ای) — ۱ مورد ۳) آوا [پری‌وش است. (مشتبه: او / مشتبه‌به: پری / ادات تشبیه: و] - فرشته‌خو (مشتبه: خو / مشتبه‌به: فرشته؛ تشبیه درون‌واژه‌ای) — ۲ مورد ۴) خورشیدروی (مشتبه: روی / مشتبه‌به: خورشید؛ تشبیه درون‌واژه‌ای) - یاقوت‌لب (مشتبه: لب / مشتبه‌به: یاقوت؛ تشبیه درون‌واژه‌ای) — ۲ مورد

تست: تعداد «تشبیه» در همه ابیات یکسان است، به جز

- ۱) ای زلف تو کمندی، ابروی تو کمانی
- ۲) بس نخل آرزو که زدم بر زمین دل
- ۳) پری‌رویی و مه‌پیکر، سمن‌بویی و سیمین‌بر
- ۴) تو آفتاب منیری و دیگران انجم

پاسخ ۲) در این بیت، سه تشبیه به کار رفته است: ۱) نخل آرزو (۲) زمین دل (۳) نهال وفا (هر سه اضافه تشبیه‌ای اند). در حالی که در هر یک از سه بیت دیگر، چهار تشبیه دیده می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) زلف تو کمند است. ۲) ابروی تو کمان است. ۳) قامت تو سرو است. ۴) روی تو بهار است. (چهار تشبیه بلیغ اسنادی) ۳) پری‌روی (۲) مه‌پیکر (۳) سمن‌بو (۴) سیمین‌بر (چهار تشبیه فشرده درون‌واژه‌ای) ۴) تو آفتاب منیری. ۲) دیگران، انجم‌اند. ۳) تو روح پاکی. ۴) ابنای (مردم) روزگار، اجسام‌اند. (چهار تشبیه بلیغ اسنادی)

اگر گفتی: ۱) تشبیهات درون‌واژه‌ای به کاررفته در نمونه‌های زیر را بررسی کنید.

- الف) هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست
ج) ای ترک آتش‌رخ بیار آن آب آتش‌فام را

۲) در کدام بیت، «تشبیه فشرده درون‌واژه‌ای» یافت می‌شود؟

- الف) چو لشکر گرد بر گردش گرفتند
ب) نگارش دهد گلبن جویبار
- چو کشتی، بادپا در رود افکند
در آیین آب رخسارها

پاسخ: ۱- الف) «گلخند» (خنده همچون گل) — تشبیه درون‌واژه‌ای / **ب)** «موی‌میان» (کسی که میان و کمری باریک همچون موی دارد). — تشبیه درون‌واژه‌ای / **ج)** «آتش‌رخ» (کسی که رخ سرخش همچون آتش است). — تشبیه درون‌واژه‌ای / **د)** «شکرخواب» (خوابی که همچون شکر شیرین است). — تشبیه درون‌واژه‌ای

۲- گزینه «الف»: «بادپا» تشبیه فشرده درون‌واژه‌ای دارد (کسی که سرعت پای او مانند باد است).

درس‌نامک ۵) تشبیه مُضَمَّر (پنهان)

یکی از زیباترین انواع تشبیه، تشبیه مُضَمَّر یا پنهان است. در این نوع تشبیه شاعر دو پدیده قابل مقایسه را به هم مانند می‌کند؛ اما نه به صورت آشکار، بلکه به صورت ضمنی و نهفته. در تشبیه مضمر هم مانند تشبیه فشرده خبری از ادات تشبیه و وجه شبه نیست.

مثال ۱: طوطی از آئینه می‌گویند، می‌آید به حرف چون مرا در پیش رویش زهره گفتار نیست؟

می‌گوید طوطی با گرفتن آینه در مقابلش، سخن می‌گوید؛ پس چرا من در برابر روی معشوق جرئت سخن گفتن ندارم؟

به نظر تو شاعر، فودش رو با طوطی و روی و مهره معشوق رو با آئینه مقایسه نکرده و یکی ندونسته؟ بله؛ مقایسه کرده و یکی دونسته و در واقع تشبیه کرده اما خیلی هنرمندانه و پنهانی؛ پس تشبیه شکل گرفته توی این بیت از نوع مُضَمَّر هستش.

مثال ۲: به بز‌مگاه چمن دوش مست بگذشتم
بنفشه طرّه مفتول خود گره می‌زد

چو از دهان توام غنچه در گمان انداخت
صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

بناب حافظ در بیت اول می‌فرماید: دیشب مستانه از عشرت کده باغ می‌گذشتم و در آن حال غنچه را که دیدم، گمان بردم دهان تو است! و باز کلام فود را در بیت دوم این‌گونه ادامه می‌دهد؛ و گل بنفشه را دیدم، در همان حال که داشت زلف پیچ‌خورده خودش را گره می‌زد (آراسته می‌کرد)، ناگهان باد صبا [غیرتی شد] وزید و صحبت زلف تو را به میان آورد. (تا حال بنفشه رو بگیره و بوش بفهمونه که زلف تو خیلی فوش‌رنگ‌تر و فوش‌بوتر از اونه!)

حتماً متوجه شدید که شاعر کدام عناصر را با هم مقایسه و به هم تشبیه کرده است. در بیت اول، به‌طور ضمنی و پنهانی و در قالب تشبیه مُضَمَّر، «دهان» یار را مثل «غنچه» دانسته و در بیت دوم هم، «زلف» درهم‌پیچیده، تیره‌رنگ و معطر یار را به «گل بنفشه» و گلبرگ‌هایش تشبیه کرده است.

❏ تست: در همه ابیات به جز بیت آرایه «تشبیه» دیده می‌شود.

- ۱) تا گل ز رخسار نازکی و دلبری آموخت
 - ۲) گر کارم از آن سرو خرامنده کنی راست
 - ۳) رو به هر قبله که کردم صنما روی تو بود
 - ۴) کسی به لعل تماشای داده نسبتی وقتی
- بلبل ز غزل خوانی من در هوس افتاد
دریاب که بالاتر از این نیست ثوابی
و آن چه محراب، به معماری ابروی تو بود
ز شوق پسته ننگجد میان پوست هنوز

پاسخ ۲: در بیت گزینه «۲» چیزی به چیزی مانند نشده؛ چه به صورت آشکار و چه به صورت مضمّر و پنهانی؛ بنابراین تشبیه دیده نمی‌شود («سرو خرامنده»، استعاره از قامت بلند و رعنا یار است؛ چون «مشبّه به» جای «مشبّه» آمده است).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) شاعر به طور ضمنی و پنهانی و در قالب تشبیه مضمّر، «رخ ظریف و لطیف» یار را به «گل» و «خودش» را در غزل خوانی به «بلبل» مانند کرده است. ۳) در این بیت هم دو تشبیه مضمّر (پنهان) به کار رفته است: ۱) «روی» یار در مورد توجه عاشق بودن به «قبله» مانند شده است. ۲) «ابروی» یار در شکل و حالت (قوس و خمیدگی) به «محراب». ۴) «لعل» (لب و دهان) یار در شکل ظاهری با «پسته» مقایسه و به آن مانند شده است (البته در این تشبیه، مشبّه برتر و بالاتر از مشبّه است؛ این برتری در قالب اشتیاقی پسته (مشبّه به) در ماندن به لعل یار (مشبّه) نشان داده شده است).
راستی بیه‌ها! از حسن تعلیل این بیت نگرین. ببین برای باز شدن دهن پسته و بیرون آمدنش از پوست چه توجیه و دلیل شاعرانه‌ای آورده!

❏ تست: توضیح نوشته شده در مقابل کدام بیت نادرست است؟

- ۱) خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم؟
 - ۲) آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
 - ۳) در نعل سمند او، شکل مه نو پیدا
 - ۴) ترک درویش مگیر از نبود سیم و زرش
- گر ز خار و خار سازد بستر و بالین غریب («خار و خار»، رکن مشبّه‌اند).
طوطی خوش لهجه یعنی کلک شگرخای تو (مصراع دوم، تشبیه ندارد).
وز قد بلند او، بالای صنوبر پست («دو» تشبیه پنهان وجود دارد).
در غمت سیم شمار اشک و رخسار را ز گیر («اشک» و «رخ»، رکن مشبّه‌اند).

پاسخ ۲: مصراع دوم تشبیه دارد و شاعر «کلک شگرخای» را به «طوطی خوش لهجه» مانند کرده است. **معنی مصراع دوم:** قلم شکرریز تو مانند طوطی شیرین زبان است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱) معنای بیت، تشبیه و ارکان آن را مشخص می‌کند: آن نازنینی که در بستر گرم و نرم شاهانه در آسایش و راحتی خوابیده است، هرگز غصّه آن عاشق غریب و بیچاره‌ای را که بستر و بالینش از خار و خار (سنگ سخت) است، نمی‌خورد (برای عاشق غریب و آواره، «خار و خار» مثل «بستر و بالین» است).
♦ «سنجاب» در این بیت، مجاز از «تشک و بستر» ساخته شده از پوست سنجاب است.

۳) دو تشبیه مضمّر وجود دارد: «نعل سمند (اسب)» در شکل ظاهری، به طور پنهانی به «هلال ماه» تشبیه شده است و «قد و بالای» یار هم به «صنوبر». ۴) در مصراع دوم، دو تشبیه به کار رفته است: [تو] اشک عاشق را سیم (نقره) بدان (مشبّه) / اشک / مشبّه به: سیم و رخ عاشق را، زربیندار (مشبّه: رخ / مشبّه به: زر)

❏ آه گفتی: ۱ در تشبیه پنهان موجود در بیت زیر، «طرفین تشبیه» را بیابید.

- «دریای غم از دل به شب هجر تو رودی
تشبیهات به کار رفته در ابیات زیر را بررسی کنید.
- الف) بعد عمری که ز مژگان تو خوردم تیری
ب) به رود سمند می‌غلطید بر هم
ج) چمن خوش است ولی با بت سمن بویی
د) به حفظ پیکر باریک خود ز آن روی می‌کوشم
- آن هم از طالع برگشته من کاری نیست
ز امواج گران کوه از پی کوه
که پیش عارض او همچو خار باشد گل
که از موی نگاری یادگاری کرده‌ام پیدا

پاسخ ۱- مشبّه: رود گشوده شده از دل به سوی چشم (اشک) / مشبّه به: آرز (نام رودی). در شب هجران تو، رود اشکی از دلم سرچشمه گرفت و از چشم جاری شد که آرز را، با همه پرابی‌اش، در نظرم ناچیز و بی‌مقدار کرد (به طور ضمنی و پنهانی اشک فراوان خود را به رود ارس مانند کرده است).

۲- الف) «مژگان» یار به طور ضمنی و پنهانی به «تیر» مانند شده است (تشبیه مضمّر). ب) شاعر «امواج سنگین و عظیم» رود سمند را در قالب تشبیه مضمّر به «شته‌کوه‌هایی پی‌درپی» مانند کرده است. ج) ۱) سمن بو (کسی که بویش مانند گل یاسمن است). ۲) تشبیه درون‌واژه‌ای (عروض) (= رخ) یار مانند گل است و بلکه از گل هم زیباتر است (تشبیه مضمّر و تفضیل). د) «پیکر لاغر و باریک عاشق» به طور پنهانی به «تار موی معشوق» تشبیه شده است (تشبیه مضمّر).

درس‌نامه ۶ تشبیه تفضیل (مرجّح)

تشبیه تفضیل نوعی تشبیه پنهان است. به این ترتیب که شاعر طبق روال تشبیه مضمّر و پنهان، چیزی یا پدیده‌ای (مشبّه) را به طور ضمنی و پنهانی به یک پدیده (مشبّه به) مانند می‌کند و در این همانندی، مشبّه را بر مشبّه برتری می‌دهد یا مشبّه به را در قیاس با مشبّه کم‌ارزش می‌داند؛

مثال: رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم قد برافراز که از سرو کنی آزادم

در مصراع اول این بیت، شاعر در قالب تشبیه مضمّر، ابتدا «رخ» یار را مانند «برگ گل» دانسته و سپس مشبّه را بر مشبّه به ترجیح داده است: رخ خود را نشان بده تا مرا از برگ گل بی‌نیاز کنی (رخ تو مثل برگ گله، ولی از اون لطیف‌تره)؛ در مصراع دوم هم به همین ترتیب، «قد» یار را مثل «سرو» دانسته و بعد مشبّه را به مشبّه به ترجیح داده است: قد و قامت رعنا ی خودت را جلوه‌گر کن تا از تماشای سرو بی‌نیاز شوم (قد تو مثل سرو هستش؛ ولی از اون هم کشیده‌تر و عناتر).

نکته مهم: در تشبیه مضمّر تفضیل با این که شاعر به طور ضمنی و پنهانی بین دو پدیده، ادعای همانندی و مشابهت می‌کند اما همیشه از عناصر و پدیده‌هایی به عنوان طرفین تشبیه استفاده می‌کند که قابلیت مقایسه شدن داشته باشند (اغلب هم معشوق و اعضای اون رو توی ذهن خودش با پدیده‌های طبیعی مقایسه می‌کنه)؛ مثلاً پدیده یا عنصری مثل «روی، صورت، چهره، رخ، رخسار، گونه، عارض و عذار» را با عنصر و پدیده‌ای مثل «ماه، قمر، خورشید و زهره» قیاس می‌کند و عناصری مثل «قد و بالا، قامت» را با پدیده‌ای مثل «سرو و صنوبر»؛ پس برای پیدا کردن تشبیه مضمّر تفضیل، بهتره اول به این عناصر قابل مقایسه توجه کنیم.

تست: در کدام گزینه «تشبیه» به کار نرفته است؟

- ۱) تیری که زدی بر دلم از غمزه^۱ خطا رفت
- ۲) نرگس طلبد شیوه چشم تو، زهی چشم!
- ۳) چو گل رفت از چمن با باغبان گفت از وفاداری
- ۴) در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو

پاسخ ۳: در این گزینه، چیزی به چیزی مانند نشده است. «چو» در این بیت، به معنی «هنگامی که» است و ادات تشبیه نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) شاعر به‌طور ضمنی و پنهانی، «غمزه» یار را به «تیر» مانند کرده است. (تشبیه مضمّر) ۲) شاعر «چشم» یار را در قالب تشبیه مضمّر، به «نرگس» مانند کرده و حتی چشم یار را برتر از گل نرگس دانسته است. (تشبیه مضمّر تفضیل)

۳) در ادبیات فارسی، معمولاً «چشم» در خمارآلود بودن و ترکیب رنگ (سفید و عسلی بودن) به گل «نرگس» تشبیه می‌شود و در شکل ظاهری به «بادام».

۴) «عارض» (رخ و چهره) یار به‌طور پنهانی به «گل» مانند شده و «قامت» یار به «سرو» باد بهاری به عشق دیدن چهره و قامت یار، هم‌صحتی گل و سرو را ترک کرد (یعنی عارض یار رو به گل ترویج داده و قامت یار رو به سرو). (تشبیه مضمّر تفضیل)

آنگه گفتی: ۱ «مشبه» و «مشبّه‌به» را در بیت زیر بیابید.

«بی صفا آن که به پیش نی و کلک حافظ
نامی از نیشکر و شهد مصفا ببرد»

۲) ابیات زیر نمونه‌هایی از «تشبیه مضمّر تفضیل» اند؛ آن‌ها را بررسی کنید.

- | | |
|---|------------------------------------|
| الف) کند قمر به رخت سجده؟ این بود معلوم | رسد به نور رخت زهره؟ این بود مشکوک |
| ب) اگر کساد شکر بایدت، دهن بگشای | وزت خجالت سرو آرزو گُند، بخرام |
| ج) نیست جز ابرویش از هیچ کسم بیم هلاک | گر چه خود خنجر چنگیز و هلاکو باشد |

پاسخ: ۱- مشبه: نی و کلک (= قلم) حافظ / مشبه‌به: نیشکر و شهد مصفا. شاعر «نی و کلک حافظ» (مجازاً اشعار و سروده‌های حافظ) را به «نیشکر و شهد (= عسل)» مانند کرده و هم‌زمان مشبه را بر مشبه‌به ترجیح داده است.

۲- الف) «رخ» یار به‌طور پنهانی به «قمر» و «زهره» مانند شده و حتی شاعر، رخ یار را برتر از قمر و زهره دانسته است: معلومه که قمر (مظهر زیبایی) باید در برابر رخ تو سبزه کنه (مصرع اول)، ولی من شک دارم زهره (مظهر نور و روشنی) به اندازه رخ تو نورانی باشه (مصرع دوم). ب) «ب» «ب» می‌فرماید ای معشوق، اگر می‌خواهی بازار شکر را کساد کنی، کافی است لب به سخن باز کنی و اگر می‌خواهی سرو را شرم‌ده کنی، کافی است با ناز قدم برداری. در مصرع اول، «سخنان» یار به‌طور ضمنی به «شکر» مانند شده و در مصرع دوم هم «قد و قامت رعنا» یار به «سرو» تشبیه شده است. حتماً در این بیت، متوجه برتری مشبه بر مشبه‌به هم شده‌اید! پس بیت تشبیه مضمّر تفضیل دارد. ج) «ابروی» معشوق به‌طور ضمنی به «خنجر چنگیز و هلاکو» مانند شده و عاجز و ناچیز بودن خنجر چنگیز و هلاکو در برابر ابروی یار، نشانه ترجیح و برتری مشبه بر مشبه‌به در این بیت است.

درس‌نامک ۷ تشبیه مرگب

اصطلاح تشبیه «مرگب»، در برابر تشبیه «مفرد» مطرح می‌شود. تشبیه مرگب، گونه‌ای از تشبیه است که در آن رابطه میان دو یا چند چیز به رابطه میان دو یا چند چیز دیگر مانند می‌شود. وجه‌شبه در این نوع تشبیه محذوف بوده و از دو یا چند چیز که به هم آمیخته است، استنباط می‌شود؛

مثال: «هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.»

در این عبارت، درواقع رابطه میان دو چیز (علم خواندن و عمل نکردن) = مشبه = به رابطه میان دو چیز دیگر (گاو راندن و تخم نیفشاندن) = «مشبه‌به»
(II) (I) (II) (I)

مانند شده است. «وجه‌شبه» این تشبیه (که قابل استنباط از رابطه میان مشبه و مشبه‌به است): بی‌بهره ماندن به‌خاطر بی‌عملی.

مثال دیگر: دیدۀ اهل طمع به نعمت دنیا / پر نشود هم‌چنان که چاه به شبنم

در این بیت، مشبه ترکیبی از دو چیز است: «پرشدن دیده اهل طمع با نعمت دنیا» و مشبه‌به نیز دو چیز است: «پرشدن چاه با شبنم»؛ درواقع یک شکل و حالت کلی به یک شکل و حالت دیگر مانند شده است: همان‌طور که چاه با شبنم پر نمی‌شود، چشم حریصان نیز با مال و نعمت دنیا سیر نمی‌شود.

وجه‌شبه قابل استنباط: ناتوانی یک چیز محدود و کوچک در پرکردن حجم و فضایی وسیع

تست: در کدام بیت، طرفین تشبیه، فقط یک کلمه نیست؟

- ۱) خداوند را شبنم را روز گردان
 - ۲) شبی دارم سیاه از صبح نومید
 - ۳) ندارم طاقت این کوره تنگ
 - ۴) چو برزد آتش مشرق زبانه
- چو روزم بر جهان پیروز گردان
در این شب رو سپیدم کن چو خورشید
خلاصی ده مرا چون لعل از این سنگ
ملک چون آب شد ز آن جا روانه

پاسخ ۳: منظور از طرفین تشبیه، «مشبه» و «مشبه‌به» است. در این بیت، گوینده «خلاصی یافتن خودش از کوره تنگ (فضای تنگ و تاریک و اندوه‌بار)» را به «بیرون آمدن لعل از دل سنگ» تشبیه کرده است؛ پس مشبه و مشبه‌به یک کلمه نیستند و تصویری ترکیبی‌اند یا ترکیب دو چیزند (خلاص شدن شخص از کوره تنگ ← مشبه / خلاص شدن و بیرون آمدن لعل از دل سنگ ← مشبه‌به).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) مشبه: «من» محذوف / مشبه‌به: روز ۲) مشبه: «من» محذوف / مشبه‌به: خورشید ۳) مشبه: ملک / مشبه‌به: آب

❶ **اگر گفتی:** «طرفین تشبیه» و «وجه‌شبه» را در ابیات زیر مشخص کنید.

- (الف) شقایق بر یکی پای ایستاده
(ب) کنیزان و غلامان گرد خرگاه
- ❷ ابیات زیر را از منظر «تشبیه مفرد و مرکب» بررسی کنید.
- (الف) جرم گردون تیره و روشن در او آیات صبح
(ب) از دیده گر سرشک چو باران چکد، رواست
(ج) در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست؟
- گویای اندر جان نادان، خاطر داناستی
کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر
نقطه دوده که در حلقه جیم افتاده است

✓ **پاسخ: ۱- (الف)** مشبه: گل شقایق ایستاده بر پای (ساقه) / مشبه‌به: جام باده قرار گرفته بر شاخ زمردین / وجه‌شبه: قرار گرفتن چیزی سرخ‌رنگ بر بالای پایه‌ای سبز رنگ / **ب)** مشبه: کنیزان و غلامان گرد خرگاه (اطراف خیمه) / مشبه‌به: قرار گرفتن مجموعه ستاره ثریا گرد خرمن ماه (در اطراف ماه) / وجه‌شبه: قابل استنباط: حلقه‌زدن و قرار گرفتن اشیای کوچک و ناچیز در اطراف یک شیء بزرگ و باشکوه

۲- (الف) مشبه: مصراع اول (آیات روشن صبح در جرم تیره گردون) / مشبه‌به: خاطر و اندیشه خردمندانه در جان فرد نادان / وجه‌شبه: قابل استنباط: قرار گرفتن روشنی در درون سیاهی / ادات تشبیه: گویی ➔ تشبیه مرکب / **ب)** این بیت، دو تشبیه دارد:

تشبیه اول ➔ مشبه: سرشک (اشک) / مشبه‌به: باران / وجه‌شبه: [افراوان] چکیدن / ادات تشبیه: چو ➔ تشبیه مفرد

تشبیه دوم ➔ مشبه: روزگار عمر / مشبه‌به: برق / وجه‌شبه: گذر سریع (محذوف) / ادات تشبیه: چو ➔ تشبیه مفرد

ج) مشبه: خال سیاهی که زلف خمیده دور آن را گرفته است. / مشبه‌به: مصراع دوم (نقطه سیاه‌رنگ که در حلقه حرف جیم (ج) قرار گرفته است). / وجه‌شبه: قابل استنباط: قرار گرفتن نقطه‌ای سیاه‌رنگ در میان چیزی حلقوی / ادات تشبیه: ندارد. ➔ تشبیه مرکب

درس‌نامه ۸ شکل‌های دیگر تشبیه

کلام آخر درباره انواع تشبیهات دیگر: همان‌طور که گفتیم، در تشبیه براساس یک فرایند ذهنی یا حسی بین دو چیز اشتراک و همانندی برقرار می‌شود. گاه این اشتراک خیلی آشکار است و گاه کمی پیچیده. ما تا این‌جا نمونه‌ها و انواع تشبیهات را بررسی کردیم و حتی نمونه‌ها و انواعی را که کتاب درسی به آن نپرداخته ولی در کنکور مطرح شده است، بررسی و تشریح کردیم. با این حال تشبیه به این انواع محدود نمی‌شود و در حالات و انواع دیگری هم بیان می‌شود؛ مثلاً برخی تشبیهات بر پایه نقش دستوری بدل (اسم یا گروه اسمی که معرف و جانشین اسم همراه خود است) شکل می‌گیرند. (تو این نوع تشبیه‌ها، گروه بدل، رکن مشبه‌به قرار می‌گیرد).

مثال ۱: **که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد**
مشبه مشبه‌به

«آن سپهر نبرد» بدل از «عمرو» است و بین این دو گروه اسمی تشبیه برقرار شده: عمرو (مثل) سپهر نبرد است.

مثال ۲: **«من آن شب، پس از گشت‌وگذار در گردشگاه آسمان، تماشاخانه زیبا و شگفت مردم کویر، فرود آمدم و ...»**
مشبه مشبه‌به

«تماشاخانه زیبا و شگفت مردم کویر» بدل از «آسمان» است و این دو گروه اسمی به هم تشبیه شده‌اند: آسمان (مثل) تماشاخانه است.

مثال ۳: **«علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را؟»**
مشبه مشبه‌به

«همای رحمت» بدل از «علی (ع)» است: علی (مثل) همای رحمت است.

یا، برخی از تشبیهات به شکل **لف‌ونشر**، در بیت و عبارت دیده می‌شوند (تشبیه ملفوف). به این ترتیب که گوینده ابتدا چند کلمه را به‌صورت لَف و به‌عنوان مشبه کنار هم می‌آورد و در ادامه هم چند کلمه را به‌صورت نشر و به‌عنوان مشبه‌به ذکر می‌کند که هر مشبه با مشبه‌به خود، براساس رابطه لَف‌ونشر ارتباط دارد.

مثال ۱: **منعِم مکن از دیدن قَد و رخ و چشمش**
من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

واژه‌های «قد، رخ و چشم»، سه لَف متوالی هستند که به‌عنوان مشبه در کنار هم آمده‌اند و واژه‌های «سرو، گل و بادام» نشرهای مربوط به این لف‌ها هستند که در ادامه به‌عنوان مشبه‌به ذکر شده‌اند؛ پس تشبیه و همانندی بین واژه‌ها براساس رابطه لَف‌ونشر شکل گرفته است: قَد یار همچون سرو است. رخ یار همچون گل است. چشم یار همچون بادام است.

مثال ۲: **«آن نه زلف است و بناگوش، که روز است و شب است»**

واژه‌های «زلف» و «بناگوش» لف‌هایی هستند که به‌عنوان مشبه در کنار هم آمده‌اند و «روز» و «شب» هم نشرهایی‌اند که در ادامه به‌عنوان مشبه‌به ذکر شده‌اند: زلف یار چون شب، سیاه است؛ بناگوش یار چون روز، سفید و روشن است.

گاهی هم تشبیه در قالب یک پرسش شکل می‌گیرد. به این ترتیب که گوینده با طرح یک پرسش خیال‌انگیز و شاعرانه بین دو چیزی که قابلیت مقایسه دارند، ادعای همسانی و همانندی می‌کند و تشبیه می‌سازد؛ اما خود را در تشخیص مشبه از مشبه‌به یا برعکس عاجز نشان می‌دهد. (این حالت تشبیه، بیشتر برای بالابردن ارزش مشبه شکل می‌گیرد و شاعر خودش رو به نوعی تهازل (نادانی و حالت عدم تشخیص) می‌زنه تا حس همسانی و همانندی مشبه و مشبه‌به و نهایتاً تشبیه رو به مخاطب القا کنه).

مثال ۱: **یا رب آن روی است یا برگ سمن؟**
یا رب آن قَد است یا سرو چمن؟

فَب! می‌بینی که «روی و برگ سمن (= یاسمن)» و «قَد و سرو» قابلیت مقایسه و همانندی دارند؛ بنابراین شاعر با طرح یک پرسش خیال‌انگیز، خودش رو به تهازل زده (لفظ «یا» نشونه این تهازل و عدم تشبیه می‌سازد؛ اما خود را در تشخیص مشبه از مشبه‌به یا برعکس عاجز نشان می‌دهد. این حالت تشبیه، بیشتر برای بالابردن ارزش مشبه در باغ درواقع حس مشابهت بین «روی یار» و «برگ سمن» و هم‌چنین «قَد یار» و «سرو» رو به ما منتقل کرده و تشبیه ساخته است.

مثال ۲: **قَدی داری خرامان، نخل یا سروی نمی‌بایم؟**
رخ‌ی داری فروزان، مهر یا ماهی نمی‌دانم؟!

متماً متوفی‌شدین که نتیجه این پرسش شاعرانه و خود را به نادانی زدن پیه؟! بله؛ مانند کردن «قَد خرامان یار» به «نخل و سرو» و همین‌طور مانند کردن «رخ یار» به «مهر (خورشید) و ماه»؛ بنابراین در این بیت چهار تشبیه داریم.

تست: در همه ابیات به جز بیت «تشبیه» وجود دارد.

- ۱) راه دهیید یار را، آن مه ده چهار را
 - ۲) اگرچه از من مسکین رقیب در خشم است
 - ۳) چشم و ابروی تو تا تیر و کمانی دارد
 - ۴) خال است بر آن صفحه سیمین بناگوش
- کز رخ نوربخش او، نور نثار می‌رسد
تو را نظر چو به عین رضاست گو می‌باش
چون دل و سینۀ عشاق نشانی دارد
یا نقطه‌ای از غالیه بر یاسمن است آن؟

پاسخ ۲) در این بیت، کلمه یا چیزی به کلمه یا چیز دیگر تشبیه نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «آن مه ده چهار» بدل از یار است و بین این دو گروه اسمی تشبیه برقرار شده است: یار مثل مه (ماه) شب چهارده است. ۳) در مصراع اول، «چشم» و «ابروی» یار به ترتیب و براساس رابطه لقونشر به «تیر» و «کمان» تشبیه شده‌اند. در مصراع دوم هم، «دل و سینۀ عشاق» به «نشان» (هدف) تشبیه شده است. ۴) «خال یار بر رخ او» به «نقطه‌ای از غالیه (= نقطه‌ای سیاه‌رنگ) بر روی گل یاسمن» تشبیه شده است (این تشبیه از نوع مرکب است). همون‌طور که در این بیت در قالب یک پرسش و با نوعی تهازل (نادانی و حالت عدم تشفی) سافته شده؛ شاعر می‌گوید: نمی‌توانم تشخیص بدهم که آیا آن چه که بر صفحه سفید بناگوش و رخسار او نشسته، خال است و یا نقطه و قطره‌ای از غالیه (ماده معطر سیاه‌رنگ) که بر گلبرگ یاسمن چکیده است؟! البته «صفحه سیمین بناگوش» هم تشبیه دارد: «بناگوش» مانند «یک صفحه سیمین (= نقره‌ای)» است.

تست: تعداد تشبیه در مقابل کدام گزینه نادرست نوشته شده است؟

- ۱) آسمان فیض را صبح سعادت‌پرتوی است
 - ۲) خوش چمنی است عارضت خاصه که در بهار حُسن
 - ۳) می‌نماید عکس می در رنگ روی مهوش
 - ۴) گلبن است آن یا تن نازک‌نهادش یا حریر؟
- آفتاب روی نورانی طاعت‌پیشگان (۲ تشبیه)
حافظ خوش کلام شد مرغ سخن‌سرای تو (۳ تشبیه)
همچو برگ ارغوان بر صفحه نسرين غریب (۲ تشبیه)
آهن است آن یا دل نامهربانش یا حجر؟ (۴ تشبیه)

پاسخ ۱) در این گزینه سه تشبیه به چشم می‌خورد: ۱) آسمان فیض (فیض: مشبه - آسمان: مشبه‌به) ۲) آفتاب روی (روی: مشبه - آفتاب: مشبه‌به) ۳) آفتاب روی نورانی طاعت‌پیشگان، صبح سعادت‌پرتو است (تشبیه بلیغ اسنادی) ۴) آفتاب روی نورانی طاعت‌پیشگان، صبح سعادت‌پرتو است (تشبیه بلیغ اسنادی)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) عارضت، چمن (مجازاً باغ و گلزار) خوش و خرمی است. (تشبیه بلیغ اسنادی ۲) بهار حُسن (تشبیه ۳) حافظ، مرغ (بلیغ) سخن‌سرای تو شد. (تشبیه بلیغ اسنادی ۳) ۳) «عکس (انعکاس) می در رنگ روی مهوش» (مشبه) همچو «برگ ارغوان بر صفحه نسرين» (مشبه‌به) غریب می‌نماید. (حالت و تصویر «بازتاب شراب سرخ در روی سفید یار» به حالت و تصویر «قرار گرفتن برگ سرخ ارغوان بر صفحه سفید گل نسرين» مانند شده است. (تشبیه مرکب) ۲) روی مهوش (روی همچون ماه) (تشبیه گسترده ۴) ۱) تن یار، گلبن است. (گلبن: بونۀ گل سرخ) ۲) تن یار، حریر است. ۳) دل یار، آهن است. ۴) دل یار، حَجَر (سنگ) است. (همون شکل تشبیه که شاعر توی اون فودش رو به نادانی می‌زد؛ یادتونه که؟) هر چهار تا، تشبیه بلیغ اسنادی

آنگه گفتی: ۱) کدام گزینه «تشبیه» ندارد؟

- الف) تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد
- ب) من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو
- ج) قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد باران؟

۲) آیا بیت زیر، «تشبیه» دارد؟ اگر دارد، پایه‌های اصلی آن را مشخص کنید.

«بی روی و قامت و لب جان‌بخش دلکشت

۳) با توجه به بیت زیر، کدام گزاره نادرست است؟

«آفتاب است آن پری‌رخ یا ملائک یا بشر؟

الف) تشبیه بلیغ (فشرده) و تشبیه درون‌واژه‌ای در بیت به کار رفته است.

ب) تعداد تشبیه به کاررفته در مصراع اول، بیشتر از تعداد آن در مصراع دوم است.

ج) خبری از «ادات تشبیه» و «وجه‌شبه» در بیت نیست.

پاسخ: ۱- گزینه «ب»: در این مصراع، چیزی به چیز دیگر مانند نشده و با این که «جای قرار من و تو» بدل از دریاست؛ اما بین این دو تشابهی وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «الف»: «تو صنم» تشبیه دارد. «صنم» (= بت)، نقش بدلی دارد و به عنوان مشبه‌به برای «تو» (مشبه) به کار رفته است (هواستون باش که «صنم» استعاره از معشوق نیست، چون «مشبه» اون، یعنی «تو» در جمله ذکر شده). / گزینه «ج»: «داروگ» (= قورباغه درختی) به «قاصد» (= پیک و مژده‌رسان) روزهای ابری تشبیه شده است.

۲- بله؛ شاعر به صورت پنهانی و بر پایه آرایه لقونشر، «روی»، «قامت» و «لب» معشوق را به ترتیب به «بهشت»، «طوبی» (درخت بهشتی) و کوثر (چشمه بهشتی) مانند کرده است.

۳- گزینه «ب»: بررسی تشبیهات بیت: ۱) آن پری‌رخ (= یار زیبا) مثل آفتاب است. ۲) آن پری‌رخ مثل ملائک (فرشتگان) است. ۳) پری‌رخ (کسی که رخی مانند پری دارد: تشبیه درون‌واژه‌ای) ۴) قامت یار در فتنه‌انگیزی مثل قیامت است. ۵) قامت یار در راستی و کشیدگی مثل حرف «الف» است. ۶) قامت یار در شیرینی ادا و حرکات مثل نیشکر است.

(در مصراع اول، جمله «آن پری‌رخ، بشر است» تشبیه ندارد، چون ادعای همانندی شاعرانه در این جمله صورت نگرفته و پری‌رخ (یار) در حقیقت، بشر است. تعداد تشبیه‌های دو مصراع با هم برابر است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «الف»: تشبیهات بلیغ (فشرده) اسنادی و نیز تشبیه فشرده درون‌واژه‌ای، مؤید درستی این گزینه است. / گزینه «ج»: «ج»: واضحه درگه.

فصل سوم

تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

سومین فصل کتاب، مربوط به درس‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی هر سه پایه است:

تاریخ ادبیات و
سبک‌شناسی
درس‌های ۱-۴-۷-۱۰
پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم

ترتیب پیشروی ما در درس‌نامه‌ها به ترتیب کتاب‌های درسی و منطبق بر جلد اول، یعنی تست‌هاست. تمام نکات ریز و درشت دو مبحث «تاریخ ادبیات» و «سبک‌شناسی» را استخراج کرده‌ایم؛ حتی نمونه‌های موجود در کتاب درسی را با تحلیل کامل برایتان آورده‌ایم؛ الحق والانصاف کار خوب و کاملی شده است! اما برایتان بگوییم که چه جداول جمع‌بندی مفیدی را در پایان هر درس طرازی کرده‌ایم؛ درجه یک و عالی! در این فصل هم هر درس را به چند تا درس‌نامک تقسیم کرده‌ایم تا آموزش یک درس برایتان تسهیل شود. شما به تست‌ها و تمرین‌های داخل هر درس‌نامک با دقت جواب بدهید و یادتان باشد که بعد از اتمام تمام درس‌نامک‌های یک درس، سراغ جلد اول بروید تا با تسلط کافی به سؤالات جواب بدهید. ما که خیالمان راحت است. *پناه در صد قضیه مله!* امیدوارم که شما هم با آسودگی خیال درس‌نامه‌ها را بخوانید و لبخند رضایت بر لبانتان بنشیند. ما انرژی خوبتان را دریافت می‌کنیم. *ممنون که به ما اعتماد می‌کنین!* راستی از محتواهای افزوده کتاب هم غافل نشوید.

درس ۴ تاریخ ادبیات پیش از اسلام

و قرن‌های اولیه هجری

؟ چه خبرا؟! توی این درس با تاریخ زبان فارسی آشنا می‌شویم و بررسی می‌کنیم که تحول زبان فارسی به چه شکلی بوده و چه‌طور به این‌جا رسیده. توی این بررسی به جزئیات زیادی برمی‌خوریم و شما باید به اونا خوب توجه کنید: (۱) اسم زبان‌های ایرانی و محدوده زمانی و جغرافیایی رواج اونا (۲) آثاری که از زبان‌های قدیم باقی مونده (۳) اسم دولتها و اقداماتی که برای رشد و گسترش زبان فارسی انجام دادن (۴) ویژگی‌های شعر و نثر فارسی در قرن‌های نخست. بریم ببینیم چه می‌کنید!

در این درس با پیشینه زبان فارسی آشنا می‌شویم؛ این که پیش از اسلام، ایرانیان چه زبانی داشته‌اند و این زبان، چه‌طور به زبان فارسی امروزی که زبان فارسی دری نامیده می‌شود، تبدیل شده است. بعد از خواندن این درس، می‌توانید به‌خوبی به سؤالات در این زمینه پاسخ بدهید.

- ❖ پیش از اسلام، زبان ایرانیان چه بوده و چه آثاری از آن باقی مانده است؟
- ❖ پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی چه تغییری کرد؟ و در سه قرن نخست، وضعیت آن چگونه بود؟
- ❖ بعد از اسلام که زبان عربی، زبان دینی و سیاسی بود، چه‌طور و چرا زبان فارسی از بین نرفت؟
- ❖ چه حکومت‌ها و دولت‌هایی با ارج نهادن و حمایت از زبان فارسی به رشد و گسترش آن کمک کردند؟ و انگیزه‌هایشان چه بود؟
- ❖ چه زمانی زبان فارسی دری، زبان رسمی ایران شد؟
- ❖ بعضی از اولین شاعرانی که به فارسی شعر گفتند، چه کسانی بودند؟
- ❖ وقتی شعر فارسی به وجود آمد، چه انواعی داشت و ویژگی‌های اصلی آن چه بود؟
- ❖ بعضی از متون نثری که از فارسی قدیم، و از قرن‌های اولیه بعد از اسلام باقی مانده‌اند، کدام‌ها هستند؟

★ نکته‌هایی که در این درس، باید به آن‌ها توجه کنید:

- ۱ اسم زبان‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها، دوره زمانی و نواحی جغرافیایی که آن زبان‌ها در آن رواج داشته‌اند، خط نوشتاری و نام آثاری که از آن‌ها به جای مانده است.
- ۲ نام دولتها و اقداماتی که برای رشد و گسترش زبان فارسی و هویت ایرانی انجام دادند.
- ۳ ویژگی‌های شعر و نثر فارسی در قرن‌های نخست.

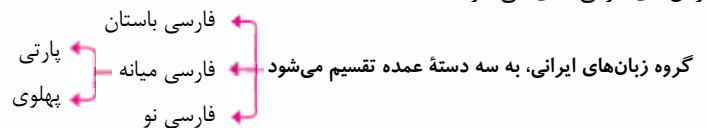
درس نامک ۱ زبان فارسی پیش از اسلام

زبان ایرانیان پیش از اسلام، پارسی یا فارسی بوده است.

آثار فرهنگی - ادبی در پیش از اسلام، بیشتر به‌صورت شفاهی حفظ و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده است؛ یعنی آثار، کم‌تر نوشته می‌شدند.

مثال: موبدان کتاب اوستا را موبدان در حین مراسم مذهبی از حفظ می‌خواندند. این کتاب بعدها در دوره ساسانی به نگارش درآمد و مکتوب شد.

گروه زبان‌های ایرانی: زبان‌هایی که در ایران بزرگ و مناطق همجوارش از روزگاران قدیم متداول بوده است، همگی ویژگی‌های مشترکی داشتند و در گروه زبان‌های ایرانی جای می‌گیرند.



مدول زیر فیلی کاربردی، هتما فوب بقونش:

۹۴

گروه زبان‌های ایرانی	زمان رواج	مناطق رواج	آثار به‌جامانده	خط
فارسی باستان	دورهٔ هخامنشیان ۵۵۹ ق.م. - ۳۳۰ ق.م.	همهٔ نواحی ایران و برخی مناطق همجوار	فرمان‌ها، نامه‌های شاهان هخامنشی	میخی
فارسی میانه	۳۰۰ ق.م. تا ۷۰۰ م.	دورهٔ اشکانیان تا اوایل دورهٔ ساسانی	دو منظومهٔ «یادگار زریران» و «درخت آسوریک» به زبان پهلوی باقی مانده‌اند، ولی اصلشان به زبان پارتی بوده است.	پارتی
		در دورهٔ ساسانی زبان رسمی بود.	ناحیهٔ پارس	آثار دینی زردشتی، رساله‌های کوچک که در زمرهٔ آثار غیردینی‌اند ولی رنگ دینی دارند؛ مثل «یادگار زریران».
فارسی نو (فارسی دری)	بعد از ورود اسلام، هم‌زمان با حکومت‌های طاهریان در آغاز قرن سوم و سپس صفاریان و سامانیان در قرن‌های چهارم و پنجم شکوفا شد، رواج یافت و رشد کرد.	نخست در مشرق و شمال شرقی و سپس سراسر ایران	متون نظم و نثر فارسی از آثار عنصری و فرخی و منوچهری گرفته تا محدثین زکریای رازی و فردوسی و دیگران تا روزگار ما	الفبای عربی؛ البته با کنارگذاشتن برخی صداهای آن زبان

★ چند نکته راجع به آثار باقی مانده از زبان پهلوی

- آثار منظوم و منثور زبان پهلوی از بین رفته ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آن‌ها مثل «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که دچار تغییرات فراوان شده است.
- آثار ادبی پهلوی به دلیل اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت درنیامده است.
- اشعار زیادی از زبان پهلوی باقی نمانده، برخی از قطعات بازمانده، اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعر در میان اندرنامه‌های منثور جای دارند؛ مثل «منظومه درخت آسوریک» و «یادگار زیران» که هر دو، اصلی پارتی دارند.
- به زبان پهلوی، فارسی میانه هم می‌گویند؛ چون حد واسط فارسی باستان و فارسی نو (دری) است.
- «فارسی میانه» به دو مفهوم در تاریخ ادبیات به کار رفته است: یکی در مفهوم زبان‌های ایرانی میانه، شامل زبان‌های «پارتی» و «پهلوی» و دیگر در مفهوم «زبان پهلوی».

🔗 تست: کدام عبارت از ویژگی‌های زبان پارتی است؟

- در شرق و شمال شرقی ایران رواج داشت.
- زبان دوره ساسانیان بود.
- به آن فارسی میانه هم می‌گویند.
- منظومه «درخت آسوریک»، اصلش به این زبان بوده است.

پاسخ ۴) «یادگار زیران» و «منظومه درخت آسوریک» به زبان پهلوی باقی مانده‌اند، ولی اصل این دو کتاب، به زبان پارتی بوده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) زبان پارتی در شمال و شمال شرقی ایران رواج داشته است. ۲) این زبان در دوره اشکانیان و اوایل ساسانیان رواج داشته؛ ولی در طول دوره ساسانیان، زبان پهلوی رایج بوده است. ۳) فارسی میانه به دو شاخه پارتی و پهلوی تقسیم می‌شود. به زبان پهلوی، زبان فارسی میانه هم می‌گویند، چون حد واسط بین فارسی باستان و فارسی دری است.

⚠️ **توجه:** زبان پارسی ← شمال و شمال شرقی ایران / فارسی دری ← شرق و شمال شرقی ایران

🔗 تست: از بین گزینه‌های زیر، کدام یک درست است؟

- نسخه پهلوی، فارسی و عربی «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» منطبق بر یکدیگر است.
- دلیل این که آثار زیادی به زبان پهلوی باقی نمانده، این است که معمولاً این آثار کتابت نمی‌شدند.
- فارسی دری بعد از اسلام هم‌زمان با حکومت‌های طاهریان، صفاریان و ساسانیان شکوفا شد.
- فرمان‌ها و نامه‌های هخامنشی معمولاً به خط میخی و به زبان پارتی نگارش می‌شدند.

پاسخ ۲) به دلیل این که در ایران پیش از اسلام سنت شفاهی رایج بوده است، آثار پهلوی اغلب کتابت نمی‌شدند؛ بنابراین امروز، آثار زیادی از این زبان باقی نمانده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) از کلیله و دمنه و هزار و یک شب، فقط ترجمه‌های فارسی و عربی باقی مانده است که دچار تغییرات فراوانی شده‌اند. ۳) ساسانیان غلط است؛ ساسانیان حکومت ایرانی پیش از اسلام بوده‌اند و سامانیان، حکومت ایرانی بعد از اسلام در قرن‌های سوم و چهارم بوده‌اند. ۴) فرمان‌ها و نامه‌های شاهان هخامنشی به خط میخی و به زبان فارسی باستان نگارش شده‌اند.

🔗 اگه گفتی: ۱) موارد ستون «الف» را به اطلاعات مناسب در ستون «ب» وصل کنید.

«الف»	«ب»
الف) یادگار زیران	۱) رواجش در دوره ساسانی بود.
ب) کلیله و دمنه	۲) ترجمه عربی و فارسی آن در دست است.
ج) زبان پهلوی	۳) اصلش پارتی است.
د) فارسی دری	۴) رواجش، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.

ببین! به همین دقت باید اطلاعات درس رو به قاطر بسپارین!

۲) عبارت درست را از داخل کمانک انتخاب و جای خالی را پر کنید.

دلیل این که به زبان پهلوی «فارسی میانه» می‌گویند، این است که در مرحله‌ای میان (فارسی باستان و فارسی نو / فارسی باستان و زبان پارتی) قرار دارد.

✓ **پاسخ: ۱- الف) ← ۳/ ب) ← ۲/ ج) ← ۱/ د) ← ۴**

۲- فارسی باستان و فارسی نو

درس نامک ۲) زبان فارسی بعد از اسلام

در سه قرن اول هجری

فارسی نو یا فارسی دری، در قرن‌های نخست بعد از اسلام چه وضعیتی داشت؟

- پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی دچار تحوّل و دگرگونی شد.
- زبان فارسی با انداختن برخی از صداهای زبان عربی، الفبای عربی را استفاده کرد. به این زبان، فارسی نو یا فارسی دری می‌گفتند.
- منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود و سپس در سراسر ایران گسترش یافت.
- فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و در برابر نفوذ عناصر زبان عربی ایستاد و به تدریج غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد.

زبان فارسی در سه قرن نخست بعد از اسلام

- بعد از سقوط دولت ساسانی - که آخرین حکومت ایران پیش از اسلام بود - و با از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند.

در آغاز قرن سوم، دولت نیمه‌مستقل طاهریان که اولین دولت اسلامی ایران بود، بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری سعی کرد با ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد، عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. بنابراین زبان فارسی دری را که خودش می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت، زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

تست: کدام عبارت‌ها راجع به زبان فارسی در سه قرن نخست بعد از اسلام صحیح نیست؟

- (الف) زبان فارسی از الفبای عربی با حذف بعضی از صداها برای نگارش استفاده کرد.
 (ب) منطقه رواج فارسی دری، نخست در شمال و شمال شرقی ایران بود.
 (ج) در سه قرن نخست، نویسندگان بیشتر به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثارشان را می‌نگاشتند.
 (د) برخی از دولت‌ها، چون دولت طاهریان با تشکیل حکومت‌هایی مستقل، زبان فارسی را زبان رسمی قلمرو خود اعلام کردند.
- (۱) الف - ج (۲) ب - د (۳) ج - د (۴) ب - ج

پاسخ ۲) عبارت‌های «ب» و «د» نادرست‌اند. دلیل نادرستی عبارت «ب» این است که منطقه رواج فارسی دری، نخست در شرق و شمال شرقی ایران بود؛ یعنی نواحی خراسان. عبارت «د» به این دلیل نادرست است که طاهریان، دولت نیمه‌مستقل ایرانی بودند؛ به این مفهوم که ابتدا از طرف خلیفه بغداد به حکومت نواحی ایران منصوب شده بودند و اولین دولت مستقل ایرانی، صفاریان بودند که زبان فارسی را زبان رسمی قلمرو خود اعلام کردند، نه طاهریان. پس از صفاریان، حکومت‌های سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر روی کار آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به‌عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

زبان و ادبیات فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری

- قرن چهارم دوران غلبه، رواج و حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. قرن چهارم تا نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی بوده است.
- این دوره، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌آید و در آغاز آن، حکومت سامانی سر کار آمد.
- نظم و نثر فارسی در این دوره، شکوفا شد.
- پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در قرن چهارم گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند.
- قرن چهارم دوره طلایی، همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعری بی‌نظیر چون فردوسی ادامه یافت.
- وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و دیگر شاعران پارسی‌گوی بیانگر اهمیت این دوره است.
- در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و دانشمندی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند.
- قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، دوره ترقی در همه زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری در فلسفه، طب و علوم دینی سرگرم تألیف بودند؛ مثل ابوعلی سینا که در همه علوم روزگار خود تبخّر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود و به فارسی و عربی شعر می‌گفت.

اگر گفتی: در جملات متن زیر، برخی از اطلاعات درست نیست. آن‌ها را پیدا کنید و صورت صحیحشان را بنویسید.

«قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران و ترقی در همه زمینه‌های علمی بوده است. با بر سر کار آمدن حکومت طاهریان در قرن چهارم، زبان فارسی فرصت یافت به‌عنوان زبان رسمی شناخته شود. سپس دولت نیمه‌مستقل صفاریان، زبان فارسی را زبان قلمرو خود اعلام کرد.»

پاسخ ۱) حکومت طاهریان در قرن چهارم سر کار نیامد، بلکه در آغاز قرن سوم بود که طاهریان حکومت تشکیل دادند؛ موضوع اصلی این است که در زمان طاهریان، ادبیات فارسی دری شکل گرفت؛ اما حکومت طاهری، فارسی را زبان رسمی قلمرو خود اعلام نکرد. «صفاریان» اولین حکومتی بودند که فارسی را زبان رسمی قلمرو خود اعلام کردند. (۲) حکومت صفاریان، دولتی مستقل بودند و با ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و تلاش برای براندازی یا تضعیف حکومت بغداد، سعی داشتند عظمت و اقتدار ایران را بازگردانند.

درس نامک ۳ اقدامات حکومت‌ها در رواج زبان فارسی بعد از اسلام

دولت طاهریان (قرن سوم هجری)

- دولت نیمه‌مستقل طاهری، نخستین دولت اسلامی ایران بعد از ورود اسلام بود.
- ادبیات دری به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با این دولت پدید آمد.

دولت صفاریان (قرن‌های سوم و چهارم)

- یعقوب لیث صفاری، مؤسس این حکومت، با زبان عربی آشنایی نداشت و اجازه نداد این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود.
- او زبان فارسی دری را که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت، زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.
- او برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را دوباره به آن بازگرداند.

تست: عبارت زیر، درباره مؤسس کدام حکومت است؟

«زبان فارسی را که خودش می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت، زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.»

- (۱) صفاریان (۲) سامانیان (۳) طاهریان (۴) غزنویان

پاسخ ۱) سخنی با این مضمون از یعقوب لیث صفاری مؤسس حکومت صفاریان در کتاب‌های تاریخ درباره توجه او به زبان فارسی آمده است. وقتی یکی از شاعران در مدح یعقوب شعری به زبان عربی سرود و برای او خواند، یعقوب به او گفت: «چرا به زبان پارسی شعر نگوئی؟ چیزی را که من اندر نیابم، نباید گفت».

- برخی از امیران سامانی، خود صاحب فضل و ادب بودند.^۱
- آن‌ها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند.
- مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی تشویق می‌کردند.
- رسم‌ها و سنت‌های کهن ایرانی را رواج می‌دادند.
- با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد، به هویتی مستقل دست پیدا کردند.
- با تشویق شاعران و نویسندگان می‌کوشیدند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، سبک تازه‌ای از هویت فرهنگی یعنی بازیافتن اندیشه ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.
- در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندان در این شهر می‌زیستند و آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی پدید آوردند.
- این درخشش و حمایت از زبان فارسی، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب (غزنویان) کم‌رنگ‌تر شد و خراسان به دست ترکان غزنوی (سبکتگین و پسرش محمود) افتاد.

دولت غزنویان (قرن‌های چهارم و نیمه قرن پنجم هجری)

- با شکست دادن دولت سامانی، خراسان به دست سبکتگین و بعد به دست پسرش، محمود غزنوی افتاد.
- در سال ۳۵۱ ه. ق. حکومت غزنویان در شهر غزنه تشکیل شد.
- غزنویان برای ماندگاری حکومت نوپای خود، ناگزیر شدند زبان فارسی را رواج دهند.
- دست کم تا پایان حکومت مسعود غزنوی (نوه سبکتگین)، دربار آنان از شاعران بزرگ فارسی‌گوی مثل عنصری، فرخی و منوچهری که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند، برخوردار بود.

تست: از نظر تاریخ ادبیات، کدام عبارت درست است؟

- در زمان سامانیان، غزنه و بخارا عمده‌ترین مراکز فرهنگی به شمار می‌آمدند.
- با شکست سامانیان از ترکان سلجوقی، حکومت نواحی خراسان ابتدا به دست سبکتگین و بعد، پسرش محمود افتاد.
- برخی از امیران سامانی، خود اهل فضل و ادب بودند و موجب رونق نظم و نثر فارسی شدند.
- ادبیات دری در دوره طاهریان به وجود آمد و زبان دری برای اولین بار در دوره سامانیان، زبان رسمی قلمرو شد.

- پاسخ ۳:** برخی از امیران سامانی با تشویق شاعران فارسی‌گوی و مترجمان کتاب‌های نثر سبب رونق نظم و نثر فارسی شدند.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی بود. پس از سامانیان با روی کار آمدن غزنویان، غزنه پایتخت غزنویان اعلام شد.
- ۲ سامانیان از ترکان آل افراسیاب شکست خوردند و سلسله‌ای که بعد از سامانیان تشکیل شد، غزنویان بودند. سلجوقیان هم ترک بودند ولی بعد از غزنویان روی کار آمدند. ۴ اولین بار صفاریان بودند که زبان فارسی دری را، زبان رسمی قلمرو خودشان اعلام کردند.

وضعیت زبان عربی نسبت به فارسی دری، در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

- پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد.
- بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود.
- در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سراسر دنیای اسلام، خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

اگر گفتی: ۱ درست یا نادرست بودن عبارت‌های زیر را مشخص کنید.

الف) غزنویان ناگزیر شدند زبان فارسی را رواج دهند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند.

درست ☐ نادرست ☐

ب) در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، ایرانیان با تلاش فراوان توانستند از نفوذ زبان عربی بکاهند.

درست ☐ نادرست ☐

۲ در متن زیر درباره اقدامات امرای سامانی در ایجاد هویتی مستقل برای ایرانیان، عبارات نادرست را مشخص کنید.

«آن‌ها رسم‌ها و سنت‌های کهن ایرانی را رواج می‌دادند. شاعران و نویسندگان را تشویق و بر ضرورت تألیف به زبان فارسی باستان تأکید می‌کردند. هم‌چنین تاریخ و روایات گذشته ایرانی را گردآوری می‌کردند.»

پاسخ: ۱- الف) نادرست؛ قسمت دوم این عبارت نادرست است. این سامانیان بودند که شاعران را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبر به زبان فارسی ترغیب می‌کردند؛ برای مثال، کتاب تاریخ بلعمی را ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی به فارسی ترجمه کرد. **ب)** نادرست؛ است. اتفاقاً در این دوره آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد و بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از طریق ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود.

۲- همه اقدامات درست است، به جز این که سامانیان بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری تأکید داشتند، نه فارسی باستان. این فارسی دری بود که بعد از اسلام، کم‌کم رواج یافت و حکومت‌های صفاریان و سامانیان، به‌خصوص بر ضرورت تألیف به فارسی دری تأکید داشتند.

درس نامک ۱۲ شعر و نثر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

رودکی را پدر شعر فارسی نام نهاده‌اند؛ چون شعر پارسی به دست رودکی بنیاد نهاده شد.

- سادگی فکر و روانی کلام - شاعر فکر و خیال خود را همان گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان می‌کند. - شاعران این دوره، به واقعیت بیرونی نظر داشتند. - مفاهیم ذهنی از قلمرو تعلیم کلی اخلاقی، فراتر نمی‌رفت. - آوردن ترکیب‌های تازه - کاربرد استعاره‌های دلپذیر - آوردن تشبیهات گوناگون - به کارگیری انواع توصیف	ویژگی‌های شعر این دوره
- شعر حماسی؛ حماسه ملی ایران و شعر حماسی، با فردوسی در دوره غزنویان به اوج خود رسید. - شعر مدحی؛ از آغاز شعر فارسی به پیروی از شعر عربی معمول شد. با شاعران بزرگ درباری که در مدح پادشاهان شعر می‌سرودند، به اوج خود رسید. - شعر غنایی؛ با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی قوت و استحکام یافت. - آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از قرن چهارم معمول شد و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده شد. کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، کسای مروز بود و سپس ناصر خسرو، شیوه او را ادامه داد.	رایج‌ترین انواع شعر در این دوره
- شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) در همین دوره به وجود آمد، ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. - داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها در شعر نیز در این دوره آغاز شد.	



تست: همه گزینه‌ها از ویژگی‌های شعر فارسی در سده چهارم و نیمه اول قرن پنجم است، به جز

(۱) سادگی و روانی فکر و کلام

(۲) شعر پارسی در این دوره به دست رودکی، پدر شعر فارسی بنیاد نهاده شد.

(۳) در این دوران، ناصر خسرو در سرودن قصاید حکمی و اندرزی پیشگام بود.

(۴) یکی از کسانی که شعر غنایی را در این دوره، قوت و استحکام بخشید، رودکی بود.

پاسخ ۳۷: به جدول بالا خوب توجه کنید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از قرن چهارم معمول شد و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده می‌شد. اولین کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسای مروز» بود. بعداً «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.



نثر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

- در عهد سامانی نثر نیز مانند شعر پارسی رواج یافت. - کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد.	
- ساده و روان است. - بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد. - هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال در نثر رایج نشده است.	ویژگی‌های نثر این دوره
- شاهنامه ابومنصوری؛ در سال ۳۴۶ هجری به دست عده‌ای از دانشوران خراسان نوشته شد. موضوع آن، تاریخ گذشته ایران است. امروزه فقط چند صفحه از مقدمه آن باقی مانده است. - ترجمه تفسیر طبری؛ اصل تفسیر را محمد بن جریر طبری به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این تفسیر را به فارسی برگرداندند. - تاریخ بلعمی؛ ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، تاریخ مفصلی را که محمد بن جریر طبری به نام «تاریخ الزل و الملوك» به عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. او اطلاعات دیگری درباره تاریخ ایران را نیز به کتاب افزود و مطالبی را از آن حذف کرد و آن را به صورت تألیف مستقلی درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت پیدا کرد.	برخی کتاب‌های نثر این دوره

اگر گفتی: ۱ هر مورد از ستون «الف» را به شماره مرتبط با آن در ستون «ب» وصل کنید.

«الف»	«ب»
الف) تاریخ الزل و الملوك را به فارسی برگرداند.	(۱) کسای
ب) ادامه‌دهنده شیوه کسای مروز است.	(۲) شهید بلخی
ج) از کسانی که شعر غنایی، با او قوت و استحکام یافت.	(۳) فردوسی
د) اولین کسی که قصیده در موعظه و حکمت سرود.	(۴) رودکی
ه) شعر پارسی به دست او بنیان نهاده شد.	(۵) بلعمی
و) حماسه ملی ایران و شعر حماسی با او به اوج رسید.	(۶) ناصر خسرو

۲ هر یک از عبارتهای زیر را با استفاده از کلمات داده شده کامل کنید.

«تاریخ بلعمی - شاهنامه ابومنصوری - تفسیر طبری»

الف) جمعی از دانشمندان را به فارسی برگرداندند.

ب) تاریخ الزسل و الملوك اصل عربی کتاب است.

ج) موضوع تاریخ گذشته ایران است و امروزه فقط چند صفحه از مقدمه آن باقی مانده است.

✓ پاسخ: ۱- الف) ۵ / ب) ۶ / ج) ۲ / د) ۱ / ه) ۴ / و) ۳

۲- الف) تفسیر طبری / ب) تاریخ بلعمی / ج) شاهنامه ابومنصوری

جمع بندی آثار و پدیدآورندگان آنها

آثاری که در این درس نامشان آمده و نام شاعران یا نویسندگانی را که از آنها یاد شده است، به طور خلاصه، با توضیح کوتاهی به خاطر بسپارید.

معرفی آثار

نام اثر	زبان	توضیحات
یادگار زریران	پهلوی	رساله کوچکی است که در زمره آثار غیردینی به شمار می آید، ولی رنگ دینی دارد. به زبان پهلوی در دست است؛ ولی اصل آن پارسی است.
درخت آسوریک	پهلوی	منظومه (شعر) است. به زبان پهلوی در دست است؛ ولی اصل آن پارسی است.
کلیله و دمنه	اصل پهلوی آن از بین رفته؛ اما ترجمه عربی و فارسی آن در دست است که آن هم دچار تغییراتی شده.	—
هزار و یک شب	اصل پهلوی آن از بین رفته؛ ولی ترجمه عربی و فارسی آن در دست است که آن هم دچار تغییراتی شده است.	—
شاهنامه ابومنصوری	فارسی	در سال ۳۴۶ قمری به دست عده ای از دانشمندان خراسان نوشته شد. فقط چند صفحه از مقدمه آن باقی مانده است و موضوعش، تاریخ گذشته ایران است.
ترجمه تفسیر طبری	فارسی	جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را از عربی به فارسی برگرداندند و کتاب به نام «ترجمه تفسیر طبری» معروف شد. اصل تفسیر را محمدبن جریر طبری به زبان عربی نوشته است.
تاریخ بلعمی	فارسی	ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمدبن جریر طبری به عربی نگاشته بود و نامش «تاریخ الزسل و الملوك» بود، به فارسی برگرداند. بلعمی در حین ترجمه به فارسی، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران بر آن افزود و مطالبی را از اصل تاریخ طبری حذف کرد و آن را به صورت تألیفی مستقل، درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافت.
تاریخ الزسل و الملوك	عربی	تألیف محمدبن جریر طبری به زبان عربی است. —

یادداشت

قرابت معنایی

بالاخره به فصل پایانی کتاب رسیدیم؛ هر چند ممکن است شما هر چهار فصل را گام به گام و همراه با هم پیش رفته باشید. حتماً می‌دانید هیچ کدام از درس‌های کتاب درسی عنوان «قرابت معنایی» ندارند؛ به همین دلیل ما هم تقسیم‌بندی درس‌نامه‌هایمان را فصل به فصل انجام داده‌ایم؛ یعنی تمام مفاهیم ریز و درشت موجود در سه درس هر کدام از فصول و نیز کارگاه تحلیل فصل را از روی ابیات و عبارات موجود در آن‌ها استخراج کرده‌ایم و همراه با توضیح و ذکر نمونه مرتب کرده‌ایم.

و اما برای این که خواندن و یادگیری مفاهیم هر فصل، آسان تر باشد، آن‌ها را در سه درس نامک «ادبیات عرفانی»، «ادبیات عاشقانه» و «ادبیات تعلیمی و سایر مفاهیم» تقسیم‌بندی کرده‌ایم. مفاهیمی که ما برایتان آورده‌ایم، کامل تر از هر جزوه و منبعی است که ممکن است دیده باشید. با خیال راحت و اطمینان خاطر، درس‌نامک‌ها را بخوانید و به سؤالات تستی و تشریحی آن‌ها با دقت جواب بدهید. بعد از اتمام سه تا درس‌نامک هر فصل باید سراغ تست‌های همان فصل در جلد اول بروید؛ چرا؟! چون که در مبحث «قرابت معنایی» تمرین کردن نقش اصلی و اساسی را ایفا می‌کند و تا تست نزنید، دستتان راه نمی‌افتد؛ اما بدانید اگر همین روندی را که گفتیم، پیش بگیرید، پاسخ هر پنج سؤال این مبحث در کنکور، در دستان شماست.

ما مفاهیم یکسان را - گاه با بیان‌های مختلف - بارها برای شما تکرار کرده‌ایم تا ملکه ذهنتان شوند. بدیهی است تکرار یک مفهوم، به معنای اهمیت بیشتر آن است و شما لازم است با تمرکز و توجه کافی، شرح و توضیح مربوط به آن‌ها را بخوانید و با نمونه‌های موجود در درس‌نامه مطابقت بدهید.

در پایان، کاری که برای شما کرده‌ایم، برجسته کردن مفاهیم مهم تر با آیکون  ۱ است. این مفاهیم را در دوره جمع‌بندی بیشتر بخوانید تا کاملاً در ذهنتان تثبیت شوند. خواندن نمونه‌های درج شده در زیر هر مفهوم را فراموش نکنید، چون در اغلب سؤالات کنکور، بیت محوری سؤال، مربوط به ابیات مندرج در کتاب‌های درسی، یعنی همین نمونه‌هاست. دیگر چیزی نمی‌ماند، جز آرزوی موفقیت و کامیابی شما؛ در پناه حق!

کلی مطلب هم به شکل محتوای افزوده به کتاب اضافه کرده‌ایم که حتماً می‌تواند به شما کمک کند.

فصل ۴ درس‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲

و گارگاه تحلیل فصل ۴

❓ چه خبر؟! و بالاخره فصل آخر ... خب؛ دوستان، گفتنی‌ها گفته شد. می‌مونه همت و دقت و فراست شما که هم می‌تونه خیال ما رو راحت کنه و هم این‌که انتهای این قصه رو رنگین دربار (البته تا همین الان هم خیلی همت کردین و دقت داشتین)؛ پس به امید خدا، بریم با هم بیتا و عبارتای این فصل رو هم تحلیل کنیم و تستا و سؤالاش رو جواب بدیم و تمام. 🙌

درس نامک ۱ ادبیات عرفانی

در این فصل مفاهیمی همچون تأثیر سوز دل بر کلام، نکوهش غفلت از حق، فواید مناجات سحرگاهی و ... را می‌بینیم.

❶ تأثیر سوز دل بر کلام: سوز دل، کلام را گیرا و ارزشمند می‌کند.

❷ به سوزی ده کلامم را روایی کز آن گرمی کند آتش، گدایی

❸ خوش بینی و درک زیبایی‌های جهان (مثبت‌نگری نسبت به پدیده‌های هستی): هر کس نسبت به پدیده‌های جهان، حتی پدیده‌های به‌ظاهر بی‌جان جهان، نگرش مثبت و عمیق داشته باشد، وجودش سرشار از عشق و شور نسبت به هستی خواهد شد و نیز هر کسی که بینش و بصیرت معنوی داشته باشد، آرامش عمیقی را تجربه خواهد کرد.

❹ «و به آنان گفتم / هر که در حافظه چوب ببیند باغی / صورتش در ورزش بیشه شور ابدی خواهد ماند / هر که با مرغ هوا دوست شود / خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود»

❺ در این سروده، «دیدن باغی در حافظه چوب» تصویری کنایی است از خوش‌بینی و مثبت‌نگری و درک زیبایی باطنی پدیده‌های طبیعت. «دوستی با مرغ هوا» نیز می‌تواند تصویری باشد از پیوند روح آدمی با نور و بصیرت و حیات معنوی.

❻ نکوهش غفلت از حق / توصیه به رام کردن نفس سرکش: دلی که از حق غافل باشد، از خواهش‌های تن اطاعت می‌کند و از مسیر درست منحرف می‌گردد. دل چو شد غافل ز حق، فرمان‌پذیر تن بود می‌برد هر جا که خواهد اسب، خواب‌آلوده را

🔍 تست: همه ابیات، با بیت زیر ارتباط معنایی دارند، به جز

«دل چو شد غافل ز حق، فرمان‌پذیر تن بود
(۱) تا عنان نفس سرکش را به دست آورده‌ام
(۲) عنان نفس را بگذار چندی تا به راه آید
(۳) عنان نفس را هر کس تواند داشتن محکم
(۴) عنان نفس ندادم چو غافلان از دست

پاسخ ۲) مفهوم بیت سؤال، نکوهش غفلت و توصیه به رام کردن نفس سرکش است که در گزینه‌های «۱»، «۳» و «۴» نیز دیده می‌شود (مفهوم «عنان نفس را در دست داشتن»؛ اما در گزینه «۲» عبارت «عنان نفس را بگذار چندی» به «رها کردن نفس برای مدتی کوتاه» اشاره دارد.
معنی بیت ۲) مدتی کوتاه عنان نفس را رها کن، همان‌طور که برای رام کردن اسب سرکش، مدتی عنانش را رها می‌کنند و می‌دوانندش.

❷ فواید مناجات سحرگاهی (تأثیر دعای سحری): گریه و راز و نیاز صبحگاهی (انابت و تضرع)، گناه و تیرگی را پاک می‌کند.

❸ اشک سحر ز داید از لوح دل سیاهی خرم کند چمن را باران صبحگاهی

❹ سفر به سوی عالم عشق و عرفان: شاعر می‌خواهد از سرزمینی که با دنیای عشق بیگانه است، دور شود و به جایی برود که همگان در آن‌جا عاشقاند و بینش معنوی و معرفتی دارند.

❺ قایقی خواهم ساخت / خواهم انداخت به آب / دور خواهم شد از این خاک غریب / که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق / قهرمانان را بیدار کند این سروده سرآغاز یک سیر و سفر ذهنی و در عین حال معنوی و عاشقانه است که در آن، شاعر (عاشق و عارف) قصد دارد از ابعاد جهان مادی و بدون عشق بگذرد و به بُعد و سرزمینی قدم بگذارد که سرشار از عشق و معرفت و آگاهی است. در این سروده، «قایق» نمادی از عامل و ابزار سفر و هجرت است (اندیشه و انگیزه درونی)؛ «آب» رمز و نمادی از مسیر حرکت و حیات و «خاک غریب» همان جایی است که مردمش در غربت مادی پیچیده شده‌اند و بی‌بهره از عشق و معرفت‌اند. البته که شاعر (عارف) قصد دارد از چنین جهان فکری و چنین سرزمین خالی از عشق و معنا دور شود و به سوی آرمان‌شهر عشق برود.

🔍 تست: مفهوم سروده «قایقی خواهم ساخت / خواهم انداخت به آب / دور خواهم شد از این خاک غریب / که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق / قهرمانان را بیدار کند ...» با کدام سروده، قرابت دارد؟

(۱) بیا ره‌توشه برداریم / قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم / ببینیم آسمان هر کجا آیا همین رنگ است؟
(۲) و به آنان گفتم: هر که در حافظه چوب ببیند باغی / صورتش در ورزش بیشه شور ابدی خواهد ماند
(۳) همان رنگ و همان بوی / همان برگ و همان بار / همان خنده خاموش در او خفته بسی راز ...
(۴) هست شب، یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است / باد، نوباوه ابر از بر کوه / سوی من تاخته است

پاسخ ۱) در گزینه «۱» نیز همانند سروده سؤال شاعر قصد سفر دارد؛ سفری سیال و ذهنی به سوی آرمان‌شهر عشق.

🔍 مفهوم سایر گزینه‌ها: ۲) توصیه به مثبت‌نگری در پدیده‌ها و درک و دیدن زیبایی‌های عالم ۳) وصف چیزی یا کسی که ظاهری زیبا و زوال‌ناپذیر، خنده‌ای آرام و رمزآلود دارد. ۴) توصیف غلبه شب ستم بر خاکی (سرزمینی) که بی‌انگیزه است و باد ستم و تباهی به آن هجوم آورده است.

۶ **جلوه‌گری معشوق حقیقی و دلبری‌های او:** معشوق حقیقی هر لحظه به‌شکلی ظاهر می‌شود (کثرت ظهور دارد) و دل عاشقان و عارفان را می‌رباید و دوباره نهان می‌شود (تجلیات معشوق، گوناگون است).

هر لحظه به‌شکلی بت عیار برآمد
دل برد و نهان شد
هر دم به لباسی دگر آن یار برآمد
گه پیر و جوان شد

۷ **توجه صرف به معشوق / جان و دل در گرو معشوق داشتن:** عاشق حقیقی جان و دل خود را تقدیم معشوق می‌کند و جز معشوق، قبله و محراب دیگری ندارد؛ یعنی فقط به او توجه می‌کند و از دیگران فارغ است.

هر که چیزی دوست دارد، جان و دل بر وی گمارد
هر که محرابش تو باشی، سر ز خلوت برنیارد

۸ **عبادت و تسبیح ارکان طبیعت:** همه موجودات در حال ستایش پروردگارند.
نرگس همی رکوع کند در میان باغ
زیرا که کرد فاخته بر سرو مؤذنی (فاخته: نام پرندهای)

۹ **اگر گفتی:** مفهوم هر یک از ابیات زیر را مقابل آن بنویسید.

الف) سخن کز سوز دل تابی ندارد	چکد گر آب از او آبی ندارد (.....)
ب) چو مردان نفس سرکش را به زنجیر ریاضت ده	که کس مر شیر را نورد بی زنجیر در طاعت (.....)
ج) درون‌ها تیره شد باشد که از غیب	چراغی بر گزند خلوت‌نشینی (.....)
د) در ریاضت نفس بد را گوش مال	تا نیندازد تو را اندر و بال (.....)

✓ **پاسخ:** الف) ارزش کلام به سوزگداز آن است. / ب) توصیه به رام کردن نفس سرکش / ج) تأثیر دعا و نیایش خلوت‌نشینان (عارفان) / د) توصیه به رام کردن نفس

درس نامک ۲ ادبیات عاشقانه

مفاهیم عاشقانه این فصل عبارت‌اند از: توجه به محبوب، شوق عاشق از بازگشت معشوق، جدایی‌ناپذیری عاشق از عشق، جاودانگی و ماندگاری غم عشق و ...
۹ **ناله و زاری عاشق در عین وصال:** عاشق با وجود وصال محبوب و بهره‌مندی از محضر او هم‌چنان بی‌تاب و بی‌قرار است و ناله‌های خوش و مستانه برای معشوق سر می‌دهد.

بلبلی، برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت
و اندر آن برگ و نوا، خوش، ناله‌های زار داشت

♦ «بلبل» نماد عاشق است و «گل» نماد معشوق؛ «برگ و نوا داشتن» هم کنایه از حالت بهره‌مندی و سروسامان داشتن (ایام وصال) است.

۱۰ **خواهش از معشوق برای ترک نکردن عاشق / معشوق، جان است و عاشق، جسم:** عاشق از معشوق می‌خواهد که او را ترک نکنند و از او جدا نشود.

چون می‌روی بی من مرو، ای جانِ جان بی تن مرو
وز چشم من بیرون مشو، ای شعله تابان من

۱۱ **شوق عاشق از تجلی و دیدار معشوق زیبارو:** عاشق، تجلی و دیدار معشوق زیبارو را رحمتی می‌داند که نصیب خلق می‌شود.

تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی
دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

۱۲ **امیدواری بودن عاشق به وصال معشوق تا پایان عمر:** عاشق همیشه و تا ابد به وصال یار امیدوار است.

همیشه تا بر آید ماه و خورشید
مرا باشد به وصل یار امید

(آزمون‌های آزمایشی خیلی سبز)

🔴 **تست:** مفهوم کدام بیت با بیت زیر یکسان است؟

«همیشه تا بر آید ماه و خورشید

مرا باشد به وصل یار، امید

۱) وصل دائم می‌کند افسرده «صائب» شوق را

صحت دریا خوش و دوری ز دریا هم خوش است

۲) از هجر و وصل نیست گشایش دل مرا

چون گوهر است قسمت من از دو سو گره

۳) همان زهر شکایت از لبم در وصل می‌ریزد

شکر شیرین نمی‌سازد مذاق طفل بدخو را

۴) مگر در این شب دیرانتظار عاشق کش

به وعده‌های وصال تو زنده دارنم

✓ **پاسخ:** ۴) مفهوم بیت سؤال، امیدواری عاشق به وصال است. در گزینه «۴» نیز عاشق، تنها به امید وصال یار زنده است.

🔴 **مفهوم سایر گزینه‌ها:** ۱) همیشه در وصال بودن موجب از بین رفتن عشق است. ۲) مشکل عاشق نه با وصل حل می‌شود، نه با هجران. ۳) گله و شکایت عاشق حتی هنگام وصال یار

۱۳ **گریه و زاری منتظران در فراق / طلب ظهور:** فراق و دوری معشوق موجب گریه و ناله عاشق و حتی آسمان است (انتظار دردناک عاشقان).

تویی بهانه آن ابرها که می‌گریند
بیا که صاف شود این هوای بارانی

۱۴ **خلق عشق و زیبایی در شرایط رنج و سختی:** عشق و زیبایی، اثر و نقشی ماندگار و حاصل رنج و مرارت‌های عاشق است.

بر لب کوه جنون خنده شیرین بهار
نقش زخمی است که از تیشه فرهاد شکفت

♦ شاعر با دیدن زیبایی‌های طبیعت به یاد نقش‌هایی می‌افتد که عاشق از سر عشق و با رنج و مشقت بر کوه زده است.

۱۵ **جاودانگی عشق:** تنها عشق است که جاودانه می‌ماند.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

❖ قطع زنجیر ز مجنون تو نتوان کردن

❖ «زنجیر» نماد اسارت و در بند بودن است.

معنی بیت: زنجیر اسارت و وابستگی به معشوق از دست و پای مجنون (عاشق) جداشدنی نیست؛ همان‌طور که موج وابسته به آب است و از آب، جداشدنی است.

❖ سعدی از سرزنش خلق نترسد، هیهات!

❖ ملامت از دل سعدی فرونشوید عشق

(حبشی: اهل حبشه، زنگی سیاه‌پوست)

معنی بیت: طعنه و ملامت دیگران، عشق را از دل سعدی (عاشق) بیرون نمی‌برد، همان‌طور که به هیچ شکلی نمی‌توان سیاهی را از ذات زنگیان و سیاه‌پوستان زدود.

❖ چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند

❖ پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

۱۹ تقابل عشق و عقل و برتری عشق بر عقل: عشق و عقل ضد هم هستند و نمی‌توانند هم‌زمان یک‌جا و در یک نفر جمع شوند؛ در این کشمکش اغلب عشق بر عقل برتری دارد (ویژگی سبک عراقی).

❖ عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را

❖ دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

❖ نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی‌های عشق

❖ آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است

❖ اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم

❖ اگر داغ شمر است، ما برده‌ایم

❖ به پایان آمد این دفتر، حکایت هم‌چنان باقی

❖ به صد دفتر نشاید گفت حسب‌الحال مشتاقی

❖ ما گرچه مرد تلخ‌شنیدن نه‌ایم، لیک

❖ تلخی که از زبان تو آید، شنیدنی است

«حدیثش دوست می‌دارم اگر خود هست نفرینم»

۱) ما گرچه مرد تلخ‌شنیدن نه‌ایم لیک

۲) گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست

۳) تلخ از آن منطق شیرین چو شکر نوش کنم

۴) من خود از عشق لبست فهم سخن می‌نکنم

پاسخ ۲) مفهوم این گزینه این است که فراق و جدایی نمی‌تواند تأثیری بد بر عشق عاشق بگذارد؛ اما مفهوم مشترک بیت سؤال و دیگر گزینه‌ها، «لذت تلخ‌زبانی‌های معشوق برای عاشق» (لذت‌بردن عاشق از کلام تلخ معشوق) است.

❖ بوی دهن تو از چمن می‌شنوم

❖ رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم

❖ به یک کرشمه که در کار آسمان کردی

❖ هنوز می‌پرد از شوق، چشم کوب‌ها

❖ علت چشم‌زدن ستاره‌ها در آسمان، کرشمه (ناز و غمزه) معشوق است!!

❖ همان رنگ و همان بوی / همان برگ و همان بار / همان خنده خاموش در او خفته بسی راز / همان شرم و همان ناز

❖ تو که مرهم نه‌ای زخم دلم را

❖ نمک‌پاش دل ریشم چرا بی‌می؟

۱) خمیده‌پشت از آن گشتند پیران جهان دیده

۲) نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی‌های عشق

۳) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

۴) قطع زنجیر ز مجنون تو نتوان کردن

پاسخ ۱) مفهوم این گزینه افسوس و حسرت خوردن پیران بر عمر و جوانی ازدست‌رفته است.

❓ **آنگه گفتی:** مفهوم بیان شده در مقابل کدام ابیات نادرست است؟ درست آن‌ها را بنویسید.

- (الف) ای روی تو چون باغ و همه باغ بنفشه
(ب) اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعا گویم
(ج) داند عاقلان که مجانین عشق را
(د) کرشمه‌های خوش تو شراب ناب من است
(ه) با عقل، آب عشق به یک جو نمی‌رود
(و) به دل گفتم مرو در کوی دلبر
- خواهم که بنفشه چنم از زلف تو یک مشت (تقاضای گردش در باغ با معشوق)
جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخا را (لذت تلخ‌زبانی‌های معشوق)
پروای قول ناصح و پند ادیب نیست (عاشق، پندپذیر نیست).
در آ به مجلس و پیش از طعام باده بیار (اشتیاق برای ناز و کرشمه معشوق)
بیچاره من که ساخته از آب و آتشم (برتری عشق بر عقل)
ره خود گیر از این سودا تو بگذر (خواهش از معشوق برای ترک‌نکردن عاشق)

✓ **پاسخ:** مفهوم ابیات «الف»، «ه» و «و» نادرست ذکر شده است: (الف) توصیف زیبایی‌های معشوق (تشبیه رخ معشوق به باغ و زلف او به بنفشه و لذت‌بردن از آن)، (ه) تقابل عشق و عقل، نه برتری عشق بر عقل (گفته بودم هواس‌تون به فرق این دوتا مفهوم باشه)، (و) توصیه به پرهیز از عشق و معشوق.

درس نامک ۳ ادبیات تعلیمی و سایر مفاهیم

در بخش ادبیات تعلیمی این فصل، مفاهیمی چون توصیف فضای اختناق و خفقان، غفلت و ناآگاهی مردم، جانفشانی در راه وطن، ناپایداری احوال روزگار و ... دیده می‌شود.

۲۸ **رنج و سختی کشیدن و تسلیم‌نشدن:** جامعه‌ای که در طول تاریخ سختی‌های زیادی کشیده و خاطراتی غبارآلود از این سختی‌ها در ذهن او باقی است، تسلیم نمی‌شود.

❖ سر را پا اگر زرد و پژمرده‌ایم
❖ چو گل‌دان خالی لب پنجره

ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم
پر از خاطرات ترک‌خورده‌ایم

۲۹ **ایستادگی در برابر دشمنان و دوستان فریبکار:** عاشقان وطن، هم در برابر دشمنان و هم در برابر دوستان فریبکار ایستادگی می‌کنند و هراسی ندارند؛ هرچند در این راه آسیب‌هایی می‌بینند.

❖ اگر دشمنه دشمنان، گردنیم
❖ گواهی بخواهی، اینک گواه

اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!

⚠ **توجه:** علاوه بر مفهوم کلی ذکر شده برای این دو بیت، از بیت دوم، مفهوم «بهترین گواه عاشق، زخم‌های تن اوست» هم قابل برداشت است.

۳۰ **عمر خود را با سربلندی و آرم سپری کردن:** شاعر به زندگی خود و مردم سرزمین خود در سربلندی توأم با فروتنی افتخار می‌کند.

❖ دلی سربلند و سری سربه‌زیر
❖ از این دست، عمری به سر برده‌ایم

۳۱ **ترک‌فزون‌خواهی / قناعت‌ویان ارزشمندی‌های آن:** قناعت و درویشی خودخواسته ارزشمند است و مانع دورشدن انسان از مسیر معنویت و کمال می‌شود. ۳۴۶
❖ این تنگ‌عیشی برای او (مولوی) نوعی ریاضت نفسانی بود؛ ناشی از خست و خشک‌دستی نبود. از زندگی فقط به قدر ضرورت تمتع می‌برد. بیش از قدر ضرورت را موجب دورافتادن از خط سیر روحانی خویش می‌یافت.

🔗 **تست:** همه ابیات، با عبارات «این تنگ‌عیشی برای او (مولوی) نوعی ریاضت نفسانی بود؛ ناشی از خست و خشک‌دستی نبود. از زندگی فقط به قدر ضرورت، تمتع می‌برد. بیش از قدر ضرورت را موجب دورافتادن از خط سیر روحانی خویش می‌یافت.» ارتباط مفهومی دارند، به جز

- ۱) هر آن که گنج قناعت به گنج دنیا داد
 - ۲) از هر چه تو گویی به قناعت بشکیم
 - ۳) از تهی‌دستی خود شکوه ندارم صائب
 - ۴) می‌فشانند بر مراد هر دو عالم آستین
- فروخت یوسف مصری به کم‌ترین ثمنی (ثمن: بها)
امکان شکیب از تو محال است و قناعت
خار صحرای قناعت، گل بی‌خار من است
بی‌نیازی هر که را صائب، توانگر می‌کند

❖ **پاسخ (۲):** قناعت در این بیت، معادل درویشی و بی‌نیازی از مادیات نیست و مفهوم این گزینه، شکیب و قناعت نداشتن از یار است؛ اما مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه‌های «۱»، «۳» و «۴» بیان ارزشمندی قناعت و درویشی خودخواسته و ترک فزون‌خواهی است.

۳۲ **جور و جفای روزگار، ناپایداری احوال روزگار:** روزگار نسبت به خلق، ستمکار است و هر لحظه سرنوشتی را برای آنان رقم می‌زند.

❖ پروانه و شمع و گل شبی آشفتمند
❖ وز جور و جفای دهر با هم گفتند

در طرف چمن
بسیار سخن
ناگاه صبا
من ماندم و من
گریه‌اش، بر سمن و سنبل و نسرين آمد

شد صبح، نه پروانه به جا بود و نه شمع
بر گل بوزید و هر دو با هم رفتند
رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار

❖ ابر بهار، دانسته که روزگار چه قدر بی‌وفاست؛ به همین خاطر دلش به حال سمن و سنبل و نسرين (گل‌ها)، که روزگار مهلت زندگی طولانی به آن‌ها نمی‌دهد، سوخته است و می‌گرید.

۳۳ **حسود هرگز نیاسود (حسادت حسود به خود او آسیب می‌زند):** فرد حسود همواره در رنج و عذابی است که خودش موجب آن است.

❖ الا تا نخواهی بلا بر حسود
❖ که آن بخت برگشته، خود در بلاست

۳۴ **دردنکشیده حال دردمند ناند:** آن کسی که درد نکشیده، حال دردمند را درک نمی‌کند.

❖ آن کیست که تقریر کند حال گدا را
❖ کز غلغل بلبل چه خبر باد صبا را

در حضرت شاهی؟
جز ناله و آهی؟

❖ به سرو گفت کسی: میوه ای نمی آری؟ جواب داد: که آزادگان تهی دست اند

❖ در این بیت، میوه ندادن و بی ثمری سرو، امری مثبت و نشانه آزادی و بی تعلّقی سرو است.

۳۶ ستایش مناعت طبع (حسن بی نیازی و استغنا): بهتر است با وجود احتیاج و نیازمندی، باز هم از کسی چیزی نخواهیم (عزت نفس و مناعت طبع داشته باشیم).

❖ با کمال احتیاج از خلق، استغنا خوش است با دهان تشنه مردن بر لب دریا خوش است

❖ تست: کدام بیت، فاقد مفهوم بیت زیر است؟

- «با کمال احتیاج از خلق، استغنا خوش است»
- (۱) صبر بر قسمت خدا کردن
 - (۲) به تمتّای گوشت مردن به
 - (۳) گر نشاید به دوست ره بردن
 - (۴) تشنه بر خاک گرم مردن به
- با دهان تشنه مردن بر لب دریا خوش است
- به که حاجت به ناسزا بردن
- که تقاضای زشت قصابان
- شرط یاری است در طلب مردن
- کآب سقّای بی صفا خورده

پاسخ ۳۶ در گزینه های «۱»، «۲» و «۴» همانند بیت سؤال، مفهوم ستایش حسن بی نیازی و استغنا دیده می شود؛ اما سخن اصلی گزینه «۳» این است که «حتی اگر به دوست رسیدن در تقدیر نیست، باید در طلب او جان سپرد».

۳۷ توصیه به سکوت و خاموشی / نکوهش زیاده سخن گفتن: زیاده سخن گفتن مایه آسیب و نابودی است.

❖ از آن مرد دانا دهان دوخته است که بیند که شمع از زبان سوخته است

❖ تست: بیت «از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است» با همه ابیات به جز بیت تناسب مفهومی دارد.

(عمومی قاری ۹۳)

- (۱) به قدر عقل هر کس گوی با وی
 - (۲) نگیهان سرت گشته است اسرار
 - (۳) سرت را از زبان، بیم هلاک است
 - (۴) زبان در بسته بهتر، سر نهفته
- اگر اهل می مده دیوانه را می
- اگر سر بایستد سر را نگه دار
- وز او در سر، خرد اندیشناک است
- نماند سر، چو شد اسرار گفته

پاسخ ۳۷ مفهوم این گزینه توصیه می کند که به اندازه عقل هر کسی باید با او سخن گفت (کَلِمَ التَّائِبِ عَلٰی قَدْرِ عَقُولِهِم)؛ اما مفهوم سایر گزینه ها و بیت سؤال، توصیه به سکوت، خاموشی و رازداری است. (خوانش صحیح مصراع دوم بیت ۲ اگر سر بایستد سر را نگه دار)

۳۸ نکوهش غفلت از گذر عمر: شاعر کسانی را که از گذر عمر غافل اند، نکوهش می کند.

❖ هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه گری؟

یعنی که نمودند در آیین صبح از عمر شبی گذشت و تو بی خبری

۳۹ لطافت و مهربانی در سخن: لازم است که رئیس یا فرمانده، با زیردستان خود به نرمی و ملایمت رفتار کند.

❖ سپهبد پرستنده را گفت گرم سخن های شیرین به آوای نرم

۴۰ برتری ارزش ذاتی بر جایگاه ظاهری: ارزش ذاتی خود افراد مهم است، نه جایگاهی که در آن قرار می گیرند (مقام و منصب، ارزش ذاتی شخص را بالا نمی برد).

❖ دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

۴۱ بیشتر شدن حرص و طمع در پیری: وقتی انسان پیر می شود، حرص، طمع و وابستگی او به دنیا بیشتر می شود.

❖ آدمی پیر چو شد، حرص جوان می گردد خواب در وقت سحرگاه گران می گردد

۴۲ بی فایده بودن نصیحت کردن و پند دادن به افراد بد ذات و کج نهاد: انسان فرومایه نصیحت نمی پذیرد؛ بنابراین نصیحت کردن او بی تأثیر است.

❖ در گران جان نکند پند و نصیحت تأثیر پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار

۴۳ غنیمت شمردن زمان حال: نباید با اندیشیدن به آینده، لذت فرصت حال را از دست داد (زندگی در لحظه).

❖ فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش است

۴۴ عاقبت سرکشی و ستم / نکوهش تند و سرکشی: تند و سرکشی (ستمگری) سبب گرفتاری و مکافات فرد می شود.

❖ سرکشان را نکند تیغ مکافات از پای شعله را زود نشانند به خاکستر خویش

۴۵ سخن هر کس، معرّف شخصیت و جود اوست: سخن هر کس، بیانگر شخصیت اوست و باعث می شود که نقص های شخصیت گوینده فاش شود.

❖ بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود پسته بی مغز چون لب وا کند، رسوا شود

۴۶ افسوس و حسرت خوردن بر مرگ زیارویان / زوال پذیری وجود انسان: هر پدیده ای تجسمی از وجود خاک شده انسان است؛ زیارویان می میرند و زیر خاک می روند و گل و سبزه از خاک آنان می روید که این مسئله هم مایه تأسف و هم مایه عبرت است.

❖ عجب نیست بر خاک اگر گل شکفت که چندین گل اندام در خاک خفت

۴۷ توصیف فضای اختناق و خفقان جامعه/ ترس و هراس در جامعه: شاعر به توصیف فضای جامعه‌ای می‌پردازد که گرفتار خفقان و ستم است.

- پیش از تو آب، معنی دریا شدن نداشت
- مفهوم: عدم اتحاد نیروها، غلبه ستم
- در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار
- مفهوم: شدت خفقان، خفقان مانع رشد و جلوه‌گری
- گم بود در عمیق زمین شانه بهار
- مفهوم: حضور منجی و محبوب، آغازگر رشد و شکوفایی
- دل‌ها اگرچه صاف، ولی از هراس سنگ
- مفهوم: سکوت و خفقان حاکم، استبداد مانع جلوه‌گری و شکوفایی
- چون عقده‌ای به بغض فروبود حرف عشق
- مفهوم: سکوت جامعه، نبود آزادی بیان و اندیشه
- پویایی و تغییر جهان هستی: جهان هستی همواره در حال تغییر و پویایی است.
- دریغای هستی دم‌بدم در چرخ و تاب و پیچ و خم

۴۹ سلطه شب (ستم و تباهی): وصف سرزمینی (جامعه‌ای) که شب (ستم و خفقان) بر آن مستولی شده و باد (ستم) در فضای آن می‌وزد.

- هست شب یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است / باد، نوباوه ابر، از بر کوه / سوی من تاخته است
- در این سروده نمادین، «شب» نماد ستم، جهل و خفقان است؛ «خاک» مجاز از سرزمین و وطن؛ «باد» نماد جور و تباهی و «ابر» نمادی از عناصر و پدیده‌های ملال‌آور و مأیوس‌کننده. شاعر در این سروده، جامعه و سرزمین خود را وصف می‌کند؛ جامعه‌ای که ستم و استبداد بر آن چیره شده و انگیزه و رویش‌امیدی در آن نیست و باد ستم و تباهی هم در این فضای استبدادزده و ملال‌آور جولان می‌دهد.
- ۵۰ توصیف فضایی خوفناک و در انتظار تحوّل: هراس و وحشت و اضطراب، فضای جامعه مأیوس و درمانده را فراگرفته؛ با این حال جامعه (مردم جامعه)، ملتهد و در انتظار تحوّل ناشناخته و هراس‌آور است.
- میان مشرق و مغرب ندای محتضری است / که گاه می‌گوید / من از ستاره دنباله‌دار می‌ترسم / که از کرانه مشرق طلوع خواهد کرد (محتضر: آن که در حال مرگ است).

- ۵۱ توصیف دوران پیری، ضعف و ناخوشی و نداری: شاعر دوران پیری خود را به زمستان سرد درختی تشبیه کرده که همه‌چیزش را از دست داده است.
- چون درختی در صمیم سرد و بی‌ابر زمستانی / هرچه برگم بود و بارم بود / هرچه از فز بلوغ گرم تابستان و میراث بهارم بود / هر چه یاد و یادگارم بود / ریخته است (صمیم: اوج هر چیز؛ صمیم زمستان: سرمای شدید وسط زمستان)
- «صمیم زمستان» نماد و نشانی از دوران پیری و ناکامی و ضعف و ناخوشی (زوال) است و «برگ و بار، فز بلوغ گرم تابستان و میراث بهار» نماد و نشان دوران توانایی و عزّت، شکوه و زیبایی.

۵۲ جان داشتن ارکان طبیعت: همه موجودات جان دارند و با جریان هستی همراه‌اند.

نجوای نمناک علف‌ها را می‌شنوم.

۵۳ فرارسیدن زمستان: زمستان به آرامی فرامی‌رسد و در باغ تغییراتی ایجاد می‌کند.

با من بیا به خیابان / تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده است

۵۴ توصیف سیاهی موها و نگاه‌ها: شاعر به توصیف مو و نگاه پرداخته و آن‌ها را سیاه‌کننده شعر خود دانسته است.

افسوس! موها، نگاه‌ها به عبث / عطر لغات شاعر را تاریک می‌کنند

۵۵ توصیف غم و اندوه شاعر / توصیف دل‌نگی‌های هنگام غروب: دل شاعر هنگام غروب گرفته، صداهای طبیعت نیز با او همراهی می‌کند.

رود می‌نالد / جغد می‌خواند / غم بیاویخته با رنگ غروب / می‌تراود ز لبم قصه سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب

۵۶ توصیف بهار: شاعر به توصیف زیبایی‌های بهار و شکفتن گل لاله در طبیعت پرداخته است.

تنور لاله، چنان برفروخت باد بهار / که غنچه غرق عرق گشت و گل، به جوش آمد

- تصویر کلی این بیت، «شکفتن گل سرخ‌رنگ لاله (شقایق وحشی) در اثر وزش باد بهاری» است. شاعر می‌گوید: باد بهاری دمید و گل‌های لاله (شقایق وحشی) را آن‌گونه زیبا شکوفا کرد که گویی آتش در تنوری سرخ و گداخته، شعله‌ور شده است و از این زیبایی لاله‌های شکفته سرخ، غنچه خجالت‌زده شده و گل سرخ هم از حسادت بی‌تاب و بی‌قرار گشته است (غنچه و گل سرخ پیش لاله‌های زیباکم‌آورده‌ن).

۵۷ عدم اتحاد مردم و تفرقه مبارزان: در جامعه استبدادزده (دوران پیش از انقلاب) مردم و احزاب جرئت اتحاد با یکدیگر را نداشتند.

بسیار بود رود در آن برزخ کبود / اما دریغ، زهره دریا شدن نداشت

- در این سروده که از سروده‌های انقلابی است، «رود» نماد احزاب و جریان‌های انقلابی، «برزخ کبود» نماد جامعه استبدادزده و ولایت‌گرایان ایران در آن روزها و «دریا» هم نماد جریان عظیم انقلاب است. شاعر تصویری از روزهای پیش از انقلاب را ارائه می‌کند؛ روزهایی که رودها (مردم و احزاب) جرئت دریا شدن (متحد شدن) نداشتند.

۵۸ غفلت و ناآگاهی مردم / نگرانی و ناراحتی شاعر از غفلت مردم: در شب‌های ستم، مردم غافل و ناآگاه هستند و این غفلت مایه نگرانی، رنجش و ناراحتی روشنفکران جامعه و افراد آگاه می‌شود.

می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شب‌تاب / نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک / غم این خفته چند / خواب در چشم ترم می‌شکند

- «مهتاب» و «شب‌تاب» از عناصر محیطی زندگی شاعرند که در این سروده کاربرد نمادین دارند؛ «مهتاب» نماد اندیشه‌های نو و «شب‌تاب» نماد مبارزان راه روشنگری است. شاعر (نیمه) برای «مهتاب»، فعل «می‌تراود» را به کار برده، چراکه مهتاب (اندیشه‌های نو) همچون قطرات آب آهسته‌آهسته تراوش می‌کند تا در جامعه غفلت‌زده و گرفتار استبداد اثر بگذارد و «شب‌تاب» هم نماد افراد آگاه و مبارزی است که در شب تاریک گمراهی و خفقان می‌درخشند تا مردم جامعه را از غفلت و خواب‌زدگی براهانند. «شکستن خواب در چشم»، تصویری کنایی از حالت بی‌خوابی، بی‌تابی و بی‌قراری و «خفته چند» نیز کنایه از مردم غفلت‌زده است.

۵۹ آمیخته شدن سرشت با عشق به وطن / جانفشانی در راه وطن: عشق به وطن چنان در جان شاعر ریشه دوانده و با وجود او عجین شده است که جان خود را نیز در راه وطن می‌دهد.

۶۰ نَفَسَم را پر پرواز از توست / به دماوند تو سوگند، که گر بگشایند / بندم از بند، ببینند که: / آواز از توست / همه اجزایم با مهر تو آمیخته است / همه ذراتم با جان تو آمیخته باد! / خون پاکم که در آن عشق تو می‌جوشد و بس / تا تو آزاد بمانی / به زمین ریخته باد!

۶۱ رفتن یاران و تنهاماندن / سرگشتگی به خاطر تنهایی: یاران شاعر همه رفته‌اند و او پریشان و تنها مانده است.

هر دم از سرگشتگی چون گرد می‌پیچم به خود / هم‌رهان رفتند و من تنها به صحرا مانده‌ام

۶۲ توصیف بخشش و کرامت ممدوح: ممدوح شاعر کسی است که حتی ابر با آن همه بخشندگی، وقتی بخشش او را می‌بیند، شرمند می‌شود.

باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر / پیداست که از دست کریم تو حیا کرد

۶۳ فریبندگی ظاهر پدیده‌ها: آسمان ظاهری فریبنده دارد؛ اما غیرواقعی و بی‌معناست (فقط ظاهر مادی دارد).

آسمان، فریبی آبی‌رنگ شد.

۶۴ بی‌تأثیری ناله و گریه بر بخت بد: گریستن و ناله کردن نمی‌تواند بخت سیاه را سفید گرداند.

گریه دائم سیاهی را نبرد از بخت من / زاغ را بسیاری باران نسازد پَر سفید

۶۵ ستایش ممدوح: ممدوح شاعر کسی است که به‌خاطر مقام والای او حتی آسمان هم به او تعظیم می‌کند.

پشت‌گوژ آمد فلک در آفرینش تا کند / هر زمان پیش‌ت زمین‌بوس از برای افتخار

(پشت‌گوژ: خمیده‌پشت)

۶۶ سفله‌پروری روزگار: روزگار افراد نالایق را به جایگاه‌های مهم می‌رساند.

سپهر مردم دون را کند خریداری / بخیل سوی متاعی رود که ارزان است

۶۷ ناسازگاری فلک با انسان‌های آزاده و آزاروستم در حق آنان: فلک (= روزگار و سرنوشت)، انسان‌های آزاده را بیشتر از دیگران، می‌آزارد و گرفتار بلا می‌کند.

آزاده را جفای فلک بیش می‌رسد / اول بلا به عاقبت‌اندیش می‌رسد

(زبان ۹۹)

تست: کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست
چو لاله با جگر داغدار خندیدن
داغ افسوس بر آیینۀ جان نگذاری
با سفلگان چمید و ز آزادگان رمید
که باشد از سبکباری پی این کاروان پنهان

«ضربت گردونِ دون، آزادگان را خسته کرد
(۱) جهان به چشم حسودان سیاه می‌سازد
(۲) کوش تا دل به تماشای جهان نگذاری
(۳) دیری است کاین زمانۀ بدخوی سفله‌طبع
(۴) مکن آزادگان را جست‌وجو از این و آن پنهان

پاسخ (۳) مفهوم مشترک گزینه «۳» و بیت سؤال، ناسازگاری فلک با انسان‌های آزاده و جور و ستم در حق آنان است.

مفهوم سایر گزینه‌ها: ۱) اهتیت شادی با وجود داشتن اندوه درونی ۲) توصیه به غفلت‌نکردن و افسوس‌نخوردن ۴) انسان‌های آزاده بی‌نشان‌اند.

۶۸ گرفتارشدن به هراس و گرسنگی: خداوند عذای را به ترس و گرسنگی مبتلا می‌کند.

خداوند لباس هراس و گرسنگی را به آن‌ها چشاند.

۶۹ مفاخره / طلب صله: شاعر علاوه بر بالیدن و نازیدن به شعر زیبای خود، از ممدوح خود طلب صله و پاداش می‌کند و به‌نوعی هم از پادشاه گله‌مند است

که چرا به تناسب هنر والای شعری او، او را ننواخته است.

از این شعر تر شیرین، ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد!

۷۰ افسوس و حسرت پیران بر عمر و جوانی از دست‌رفته: پیران دوران جوانی خود را می‌جویند و به‌خاطر از دست دادن آن حسرت می‌خورند.

خمیده‌پشت از آن گشتند پیران جهان‌دیده / که اندر خاک می‌جویند ای‌تام جوانی را

اگر گفتی: مفهوم هر یک از ابیات را از داخل کمانک زیر انتخاب کنید و مقابل آن بنویسید.

«پیری و حسرت جوانی - نکوهش سرکشی - ناسازگاری فلک با هنرمندان - زوال‌پذیری وجود انسان - مفاخره - سفله‌پروری روزگار»
الف) سر فروتنی انداخت پیری‌ام در پیش
ب) به خاک بر مروای آدمی به نخوت و ناز
ج) فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
د) آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند
ه) حافظ ار سیم و زرت نیست چه شد شاکر باش
و) سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
پس از غرور جوانی و دست‌بالایی
که زیر پای تو همچون تو آدمیزاد است
تو اهل فضلی و دانش همین گناهست بس
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
چه به از دولت لطف سخن و طبع کریم
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

پاسخ: الف) پیری و حسرت جوانی / ب) زوال‌پذیری وجود انسان (ذرات خاک از اجزای تن آدمیان حاصل شده است). / ج) سفله‌پروری روزگار / د) ناسازگاری فلک با هنرمندان / ه) مفاخره / و) نکوهش سرکشی